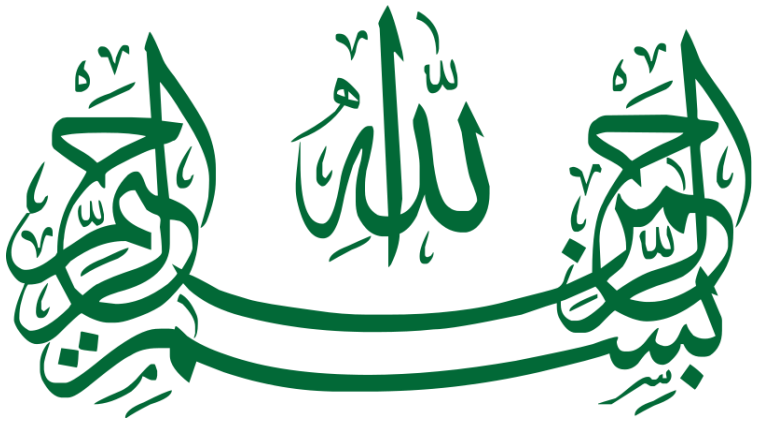
بسم الله الرحمن الرحيم

زیارتنامه حضرت زهرا علیها السلام

آیت‌اللّه سید محمدمهدی میرباقری

گفتارهای موضوعی(۷)
شرح زیارتنامه حضرت زهرا علیهاالسلام
آیت الله سیدمحمدمهدی میرباقری
تعداد جلسات: ۵ گفتار
تدوین: کارگروه تدوین حکمت



فهرست اجمالی

گفتار ۱: مقدمه(مرور اجمالی برزیارتنامه حضرت زهرا ﷺ)..... ۹

گفتار ۲: شرح فراز اول زیارتنامه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا ﷺ وصبر ایشان)..... ۳۱

گفتار ۳: شرح فراز دوم زیارتنامه(سلوک ما با بلای حضرت زهرا ﷺ)..... ۵۳

گفتار ٤: شرح فراز سوم زیارتنامه (حضرت زهرا ﷺ واسطه الحاق عالم به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت) . ٦٧

گفتار ۵: ضمیمه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا ﷺ، مسیر هدایت بشریت در نزاع نور و ظلمت) . ۹۱





فهرست تفصیلی

گفتار ۱: مقدمه(مرور اجمالی برزیارتنامه حضرت زهرا﴿س﴾) ۹

۱ـ امتحان حضرت زهرا ﴿س﴾، طریق سیر همه عوالم به سمت خدا..... ۱۱

۱/۱ـ «عهد شفاعت»، موضوع امتحان صدیقه طاهره ﴿س﴾ ۱۱

۱/۲ـ امتحانات و ابتلائات حضرت زهرا ﴿س﴾..... ۱۳

۱/۳ـ صبر جمیل حضرت زهرا ﴿س﴾..... ۱۹

۲ـ «موالات»، «تصدیق» و «صبر»، طریق سلوک ما با بلای حضرت زهرا ﴿س﴾..... ۲۲

۳ـ الحاق امت به نبوت و ولایت و طهارت آنان از شرک، به واسطه حضرت زهرا ﴿س﴾..... ۲۵

گفتار ۲:ـشرح فراز اول زیارتنامه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا ﴿س﴾ وصبر ایشان)..... ۳۱

۱ـ مراحل خلقت و امتحانات عوالم پیشین..... ۳٤

۲ ـ ظهور امتحانات پیشین حضرت زهرا ﴿س﴾ در قالب ابتلائات دنیوی..... ۳٦

۲/۱ ـ ابتلاء عظیم صدیقه طاهره ﴿س﴾ در ماجرای غصب خلافت..... ۳٦

۲/۲ـ صبر حضرت زهرا ﴿س﴾ در بلاء عظیم عاشورا..... ٤۳

۳ـ سلوک همه عوالم با بلاء صدیقه طاهره ﴿س﴾..... ٤۷

۳/۱ ـ بلاء، بهترین نردبان سلوک..... ٤۷

۳/۲ـ ظرفیت ابتلاء حضرت زهرا ﴿س﴾ برای سلوک همه کائنات ٤۹

گفتار ۳: شرح فراز دوم زیارتنامه(سلوک ما با بلای حضرت زهرا﴿س﴾) ۵۳

۱ـ بلاء ولیّ اللّه، بهترین نردبان سلوک الی اللّه..... ۵۸

۲ـ ورود به بلاء صدیقه طاهره ﴿س﴾، شرط بهره‌مندی از ایشان ٦۰

۳ـ «موالات» و «تصدیق»، لوازم سلوک با بلاء حضرت زهرا ﴿س﴾..... ٦٤

گفتار ٤: شرح فراز سوم زیارتنامه (حضرت زهرا ﴿س﴾.واسطه الحاق عالم به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت ٦۷

۱ـ بیان اجمالی فراز سوم ۷۱
۲ـ مقدمه‌ای مبسوط در نسبت ولایت اهل‌بیت ﷺ با طهارت انسان ۷۱
۲/۱ـ تولی به اهل‌بیت ﷺ و صلوات بر ایشان، مبدأ طهارت و رشد انسان ۷٤
۲/۲ـ ولایت اهل بیت ﷺ، سرچشمه طهارت از شرک و رسیدن به حقیقت توحید ۸۵
۳ـ تصدیق حضرت زهرا ﷺ، راه الحاق ما به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت ۸۷

گفتار ۵: ضمیمه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا ﷺ، مسیر هدایت بشریت در نزاع نور و ظلمت) ۹۱
۱ـ فراز اول: حقیقت امتحان خداوند از حضرت زهرا ﷺ ۹٤
۱/۱ـ عهد عمومی و عهد خواص ۹٤
۱/۲ـ حضرت زهرا ﷺ چراغدان نور الهی و واسطه هدایت امت ۹۵
۱/۳ـ دستگاه ظلمت سقیفه و مقابله حضرت زهرا ﷺ با ایشان ۹۹
۱/٤ـ امتحان و ابتلاء حضرت زهرا ﷺ، کشتی نجات امت از دریای مواج فتنه‌ی سقیفه .. ۱۰۰
۲ـ فراز دوم: وظایف سه‌گانه ما در سلوک با صدیقه طاهره ﷺ ۱۰۵
۳ـ فراز سوم: رسیدن به توحید و طهارت با تصدیق حضرت زهرا ﷺ ۱۰۷

گفتار ۱

مقدمه
مرور اجمالی بر زیارتنامه
حضرت زهرا علیهاالسلام

متن زیر جلسه پنجم سخنرانی آیت الله میرباقری در هیاتی در منزل آقای انبارداران در قم است که در ایام فاطمیه به تاریخ ۲۰ بهمن ماه سال ۹٤ برگزار شده است. ایشان در این بحث اشاره می‌کنند شفاعت عهدی است که بین خدا و بندگان فداکار برای شفاعت کردن و نیز با شفاعت شوندگان بسته می‌شود. حضرت صدیقه طاهره قبل از ورود به این عالم با خدای متعال عهد شفاعت بستند و در این راه ابتلائات و سختیهای بسیار را تحمل کردند. از جمله آنها در دوران نود و پنج روزه بعد از رحلت پیامبر و درگیری با سران سقیفه است. ابتلای دیگر واقعه عاشورا است که این واقعه مسیر سلوک همه عالم و حتی انبیای الهی است. تنها حضرت زهرا سلام الله علیها می‌توانند حلقه اتصال بین همه عالم با حقیقت توحید و نبوت و ولایت باشند. وظیفه ما این است که در ظرف خود، مصدق حضرت باشیم و تولی به ایشان داشته باشیم.



«يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايتِكِ».[1]

این زیارت کوتاهی که برای وجود مقدس صدیقه طاهره ﷺ نقل شده، مضامین بلندی دارد؛ در این فرصت، ترجمه [و شرح] مختصری از این زیارت تقدیم می‌کنم.

۱ـ امتحان حضرت زهرا ﷺ، طریق سیر همه عوالم به سمت خدا

این زیارت، چهار فراز دارد. فراز اول، سخن از بلاء حضرت و توجه به ابتلاء حضرت است. قبل از اینکه خدای متعال حضرت را در لباس بشر خلق کند، امتحانی از ایشان گرفته و ایشان را بر آن امتحان، پایدار یافته.

۱/۱ـ «عهد شفاعت»، موضوع امتحان صدیقه طاهره ﷺ

شاید امتحان حضرت، عهدهایی بوده که ایشان در شفاعت بسته‌اند؛ چون این‌طور نیست که خدای متعال بندگان خودش را به هر کسی واگذار کند، [این‌طور نیست که هر کسی بتواند] دست این بندگان را بگیرد و [در راه] بیاورد، [بلکه خدای متعال این صاحبان شفاعت را] امتحان می‌کند.

در داستان حضرت موسی ﷺ نقل شده در دورانی که ایشان برای شعیب نبی ﷺ چوپانی می‌کردند ـ ده سال چوپانی کردند[2] ـ یک روزی در دامنه کوه، یکی از این بزها فرار کرد؛ حضرت

---

۱. مصباح المتهجد، ج۲، ص۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت فاطمه ﷺ

۲. ﴿قالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَينِ عَلى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ سوره قصص، آیه۲۷. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ

خیلی تعقیبش کردند تا به او رسیدند و او را گرفتند؛ بعد شروع کردند این حیوان را نوازش کردند و [فرمودند:] گرگ که من را نمی‌درد، تو را می‌درد؛ من نگران تو هستم، نه نگرام خودم. خلاصه با اینکه خسته شده بودند، به این حیوان محبت کردند. نقل این است که خدای متعال فرمود: به خاطر این صفتی که در تو هست، پیغمبرت می‌کنم.[۱]

اگر انسان اهل محبت به بندگان خدا و فداکاری در راه بندگان خدا نباشد، خدای متعال اجازه شفاعت و دستگیری و راهبری را به او نمی‌دهد. این است که در قرآن می‌فرماید: ﴿**لا يمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً**﴾.[۲] این [آیه،] هم به شافعین تفسیر شده، هم به کسانی که مورد شفاعت قرار می‌گیرند.[۳] شافع [(شفاعت‌کننده)]، باید یک عهدی با خدا داشته باشد. شاید عهد صدیقه طاهره ﷺ، همین است: «**يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَكِ**»؛ قبل از اینکه شما را در لباس بشر خلق کند، شما را امتحان کرده و شما را بر آن امتحان، صابر

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ ﷺ قَوْلُ شُعَيبٍ ﷺ ﴿إِنِّی أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَی هاتَينِ عَلى أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِی حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ﴾ أَی الْأَجَلَينِ قَضَى قَالَ الْوَفَاءُ مِنْهُمَا أَبْعَدُهُمَا عَشْرُ سِنِينَ...»؛ الکافی، ج۵، ص۴۱۴.

۱. «و روی انّ موسی علیه السّلام کان یرعی أغنام شعیب فانهزم من قطیعته تیس فصعد الجبال فبقی موسی تابعا له عامه یومه فی رؤس الجبال فلمّا لزمه قبل وجهه و مسح التراب من فوقه و قال معتذرا عنده: أیها الحیوان أتعبتک هذا الیوم یوم من جهه الطلب و لا کان المقصود منک القیامه و لکن الخوف علیک من الذئب ثم حمله علی عاتقه حتی أوصله الحیوانات. و فی المجالس کان ذالک الیوم صائف من قلب الاسد و الارض حمرت من حر الشمس کالتّنور. و فی الاخبار أن موسی علیه السّلام قال: یا رب بما استحققت النّبوه و أخترتنی لکلامک فقال اللّه: لشفقتک علی التیس فی یوم کذا فذکر له القصّه»؛ لئالی الأخبار، ج۲، ص۱۵۲ـ۱۵۳.

۲. سوره مریم، آیه۸۷.

۳. «عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی قَوْلِهِ: ﴿لا يمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾ قَالَ: لَا يشْفَعُ وَ لَا يشَفَّعُ لَهُمْ وَ لَا يشْفَعُونَ ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْداً﴾ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ بِوَلَايةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ ﷺ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّه»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۵۷. علامه مجلسی می‌نویسد: «﴿لا يمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ﴾ أی لا یقدرون علی الشفاعة فلا یشفعون و لا یشفع لهم حین یشفع أهل الإیمان بعضهم لبعض لأن ملك الشفاعة علی وجهین أحدهما أن یشفع للغیر و الآخر أن یستدعی الشفاعة من غیره لنفسه فبین سبحانه أن هؤلاء الکفار لا تنفذ شفاعة غیرهم فیهم و لا شفاعة لهم لغیرهم»؛ بحار الأنوار، ج۸، ص۳۱.

دیده. برای هدایت مردم باید رنج بکشی؛ [فرمود] «**مَا أُوذِی نَبِی مِثْلَ مَا أُوذِیتُ**»؛[۱] همین طوری که نمی‌شود از مردم دستگیری کنی [و آنها را] برسانی.

استادی داشتیم ـ خدا رحمتش کند ـ می‌گفت: با حرف نمی‌شود مردم را به خدا رساند. گرچه حرف هم اگر از دل برخیزد، حتماً بر دل می‌نشیند؛ ولی کافی نیست. باید فداکاری کرد، باید بار مردم را برداشت، باید شانه زیر بارها داد تا جامعه حرکت کند و مردم به سمت خدا بروند.

پس فراز اول زیارت این است که خدای متعال حضرت را امتحان کرده و حضرت هم پای این امتحان ایستاده‌اند. حالا این بلائی که حضرت حاضر شدند برای هدایت و شفاعت و رساندن مردم به دوش بکشند چیست و چه ظرفیتی دارد؟

۱/۲ـ امتحانات و ابتلائات حضرت زهرا علیها السلام

این بلاء، اقسامی دارد. یکی، ابتلاء [مصیبت و شهادت] خود حضرت است که واقعاً امتحان عظیمی بود. ما یک ظاهری [از ماجرا] می‌شنویم، ولی حقیقت، بسیار با عظمت‌تر از این حرف‌هاست. اینکه حضرت زهرا علیها السلام در این ۷۵ روز یا ۹۵ روز ـ برای اینکه امت از نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی از حقیقت نبوت و ولایت جدا نشوند و دستشان از این دو گوهر کوتاه نشود ـ چه کردند، خودش یک کتاب است؛ همه اینهایی که می‌گوییم و می‌شنویم، حقیقتاً در مقابل آن امتحان، هیچ است.

یک نمونه دیگر از بلاء حضرت ـ که برای شفاعت و دستگیری و هدایت تحمل کردند ـ بلاء عاشورا است. می‌دانید ما بزرگتر و نافع‌تر از این بلاء نداریم. صاحب بلاء، نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله هستند، امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، فاطمه زهرا علیها السلام هستند؛ لذا عهدش را از ایشان گرفته‌اند.

ذیل آیه ﴿**وَ وَصَّینَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیهِ إِحْساناً**﴾،[۲] از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: قبل از اینکه سیدالشهداء علیه السلام را در این دنیا به صدیقه طاهره علیها السلام عطا کنند، جبرئیل آمده و خبرآورده که می‌خواهیم چنین فرزند باعظمتی، با این وسعت رحمت، به صدیقه طاهره علیها السلام بدهیم، ولی چنین

---

۱. حدیث معروف نبوی که در منابع متعدد ذکر شده؛ برای نمونه: مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج۳، ص۲۴۷.

۲. ﴿وَ وَصَّینَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتی أَنْعَمْتَ عَلَی وَ عَلی والِدَی وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لی فی ذُرِّیتی إِنِّی تُبْتُ إِلَیکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ﴾؛ سوره احقاف، آیه۱۵.

بلاء عظیمی هم بر سر راه ایشان هست. من روایت را با لسان خودم نقل می‌کنم، نقل به معناست؛ حضرت بر سر این بلاء ـ بی‌ادبی نباشد ـ با خدای متعال چانه زدند، تا اینکه خدای متعال مزدهای بزرگی برای حضرت سیدالشهداء ﷺ قرار داد؛ از جمله امام زمان ﷺ را در نسل سیدالشهداء ﷺ قرار داد، که یکی از مزدهای ایشان است. آن وقت [بود که] صدیقه طاهره ﷺ قبول کردند.[۱]

[بنابراین] صدیقه طاهره ﷺ صاحب این مصیبت هستند. لذا در روایات آمده که قبل از تولد سیدالشهداء ﷺ، حضرت غصه‌دار این مصیبت بودند؛ در معنای ﴿**حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً**﴾[۲] امام صادق فرمودند: هیچ مادری موقع وضع حمل کراهت ندارد، ولی حضرت صدیقه طاهره ﷺ، ﴿**وَضَعَتْهُ كُرْهاً**﴾.[۳] از روزی که سیدالشهداء ﷺ در رحم ایشان بود گریه می‌کردند، تا [همین] الآن؛ در روایت آمده گاهی حضرت ناله‌ای می‌زنند که اگر ملائکه موکل، جهنم را کنترل نکنند، همه را می‌سوزاند.[۴] در صحنه محشر هم ـ طبق نقل ـ وقتی حضرت می‌آیند، از خدای

---

۱. «مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَاتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ ﷺ نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ لَهُ يا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَبَشِّرُكَ بِمَوْلُودٍ يولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يا جَبْرَئِيلُ وَ عَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ ثُمَّ هَبَطَ ﷺ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يا جَبْرَئِيلُ وَ عَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ جَبْرَئِيلُ ﷺ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يبَشِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايةَ وَ الْوَصِيةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يبَشِّرُنِي بِمَوْلُودٍ يولَدُ لَكِ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلَتْ إِلَيهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ مِنِّي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايةَ وَ الْوَصِيةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيهِ أَنِّي قَدْ رَضِيتُ...»؛ الكافی، ج۱، ص٤٦٤.

۲. سوره احقاف، آیه۱۵.

۳. «عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ ﷺ بِالْحُسَينِ جَاءَ جَبْرَئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ ﷺ سَتَلِدُ غُلَاماً تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَلَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحُسَينِ ﷺ كَرِهَتْ حَمْلَهُ وَ حِينَ وَضَعَتْهُ كَرِهَتْ وَضْعَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لَمْ تُرَ فِي الدُّنْيا أُمٌّ تَلِدُ غُلَاماً تَكْرَهُهُ وَ لَكِنَّهَا كَرِهَتْهُ لِمَا عَلِمَتْ أَنَّهُ سَيقْتَلُ قَالَ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيةُ ﴿وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ﴾ حُسْناً ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً﴾»؛ الكافی، ج۱، ص٤٦٤.

٤. «يا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ ﷺ لَتَبْكِيهِ وَ تَشْهَقُ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمُ زَفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْخَزَنَةَ يسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَ قَدِ اسْتَعَدُّوا لِذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يخْرُجَ مِنْهَا عُنُقٌ أَوْ يشْرُدَ دُخَانُهَا فَيحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيحْفَظُونَهَا [فَيكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِيةً وَ يزْجُرُونَهَا وَ يوثِقُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ...»؛ كامل الزيارات،

متعال درخواست می‌کنند که سیدالشهداء علیه‌السلام با همان نحوی که به شهادت رسیده‌اند وارد محشر شوند و سیدالشهداء علیه‌السلام با آن کیفیت خاص به محشر می‌آیند.[۱] در روایت آمده که تازه آنجا مصیبت حضرت ظاهر می‌شود؛ گویا تا به حال، هیچ چیزی از این مصیبت فهمیده نشده. غوغایی می‌شود.

حضرت زهرا علیهاالسلام، صاحب این مصیبت بی‌حد هستند، مصیبتی که همه عالم با آن هدایت می‌شوند. هیچ کسی در هیچ مقامی نیست، الا اینکه از برکت این بلاء برخوردار است. روایت امام رضا علیه‌السلام ذیل آیه ﴿**وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ**﴾[۲] را مکرر خوانده‌ام؛ ظاهر آیه شریفه این است که یک گوسفندی آمد و حضرت ابراهیم علیه‌السلام آن را ذبح کردند، ولی امام رضا علیه‌السلام طور دیگری معنا فرمودند. می‌دانید وقتی وجود مقدس ابراهیم خلیل علیه‌السلام حضرت اسماعیل را برای قربانی برد، خدای متعال دستش را گرفت و فرمود ﴿**قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا**﴾؛[۳] حضرت کارد را به حلقوم کشید و نبرید، خدا فرمود: بس است؛ آنچه به تو گفته بودیم، تا همین جا بود. اگر ما بودیم، خوشحال می‌شدیم؛ هم فال است و هم تماشا! ولی حضرت ابراهیم علیه‌السلام این‌طور نیست؛ خلیل الله است، گداخته در محبت خداست. گویا یک ضعفی در کار خودش می‌دید؛ عرضه داشت: خدایا! چه

ص۸۲.

۱. «عَنْ شَرِيكٍ يرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذَا كَانَ يوْمُ الْقِيامَةِ جَاءَتْ فَاطِمَةُ علیهاالسلام فِی لُمَةٍ مِنْ نِسَائِهَا فَيقَالُ لَهَا ادْخُلِی الْجَنَّةَ فَتَقُولُ لَا أَدْخُلُ حَتَّى أَعْلَمَ مَا صُنِعَ بِوُلْدِی مِنْ بَعْدِی فَيقَالُ لَهَا انْظُرِی فِی قَلْبِ الْقِيامَةِ فَتَنْظُرُ إِلَى الْحُسَينِ علیه‌السلام قَائِماً وَ لَيسَ عَلَيهِ رَأْسٌ فَتَصْرُخُ صَرْخَةً وَ أَصْرُخُ لِصُرَاخِهَا وَ تَصْرُخُ الْمَلَائِكَةُ لِصُرَاخِهَا فَيغْضَبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ فَيأْمُرُ نَاراً يقَالُ لَهَا هَبْهَبُ قَدْ أُوقِدَ عَلَيهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ لَا يدْخُلُهَا رَوْحٌ أَبَداً وَ لَا يخْرُجُ مِنْهَا غَمٌّ أَبَداً فَيقَالُ الْتَقِطِی قَتَلَةَ الْحُسَينِ وَ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فَتَلْتَقِطُهُمْ فَإِذَا صَارُوا فِی حَوْصَلَتِهَا صَهَلَتْ وَ صَهَلُوا بِهَا وَ شَهَقَتْ وَ شَهَقُوا بِهَا وَ زَفَرَتْ وَ زَفَرُوا بِهَا فَينْطِقُونَ بِأَلْسِنَةٍ ذَلْقَةٍ طَلْقَةٍ يا رَبَّنَا فِيمَا أَوْجَبْتَ لَنَا النَّارَ قَبْلَ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ فَيأْتِيهِمُ الْجَوَابُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّ مَنْ عَلِمَ لَيسَ كَمَنْ لَا يعْلَمُ»؛ ثواب الأعمال، ص۲۱۷.

۲. سوره صافات، آیه۱۰۷.

۳. ﴿فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَليمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْی قالَ يا بُنَی إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرينَ * فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبينِ * وَ نادَيناهُ أَنْ يا إِبْراهيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنينَ * إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبينُ * وَ فَدَيناهُ بِذِبْحٍ عَظيمٍ * وَ تَرَكْنا عَلَيهِ فِی الْآخِرينَ﴾؛ سوره صافات، آیات۱۰۱ـ۱۰۸.

شد؟! چرا به من اجازه ندادی! چطور شد که دست من را گرفتی؟! اجازه می‌دادی با دست خودم این فرزند را در راه تو قربانی کنم و به ثواب اعظم مصائب در راه تو برسم! به فرموده امام رضا ﷺ، حضرت ابراهیم در این رحمت خدا، یعنی در ثواب اعظم مصائب، طمع کرده بودند. به ایشان گفته شد: شما خودتان را بیشتر دوست دارید یا نبی خاتم ﷺ ؟ عرض کردند: نبی خاتم را. گفته شد: فرزند ایشان سیدالشهداء ﷺ را بیشتر دوست دارید یا اسماعیل را؟ عرض کردند: فرزند ایشان را. [می‌دانید] اینجا جای خلاف گفتن نیست؛ سؤال‌کننده، خداست و پاسخ‌دهنده، خلیل الله است. وقتی این اقرار گرفته شد، یک روضه قتلگاه برای حضرت ابراهیم ﷺ خوانده شد؛ [به تعبیری] ایشان را به قتلگاه مرور دادند. [یعنی درواقع] اعظم مصائب، قربانی کردن حضرت اسماعیل در منی نیست؛ اعظم مصائب، در گودی قتلگاه اتفاق می‌افتد. امام رضا ﷺ فرمودند که حضرت ابراهیم ﷺ ـ چند هزار سال قبل از عاشورا است ـ به حدی غصه‌دار شدند که اگر حضرت اسماعیل را قربانی می‌کرد و سر می‌بریدند، به آن اندازه غصه‌دار نمی‌شدند. بعد حضرت آیه ﴿**وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ**﴾ را این‌طور معنا فرمودند: آن اعظم ثواب‌هایی که می‌خواستی، در مصیبت حضرت اسماعیل به دست نمی‌آمد، ولو [او را] قربانی می‌کردید؛ حالا که وارد گودی قتلگاه شدید و آن مصیبت را تلقی کردید، به ثواب اعظم مصائب رسیده‌اید.[1]

---

۱. «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ﷺ يَقُولُ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ ﷺ أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبْشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ ﷺ أَنْ يَكُونَ يَذْبَحُ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ ﷺ بِيَدِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبْشِ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزَّ وُلْدِهِ بِيَدِهِ فَيَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ يا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيكَ؟ فَقَالَ يا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَى مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ . فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ يا إِبْرَاهِيمُ أَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيكَ أَوْ نَفْسُكَ؟ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَى مِنْ نَفْسِي. قَالَ فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيكَ أَوْ وَلَدُكَ؟ قَالَ بَلْ وَلَدُهُ. قَالَ فَذَبْحُ وَلَدِهِ ظُلْماً عَلَى أَعْدَائِهِ أَوجَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وَلَدِكَ بِيدِكَ فِي طَاعَتِي؟ قَالَ يا رَبِّ بَلْ ذَبْحُهُ عَلَى أَيدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِي. قَالَ يا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ سَتَقْتُلُ الْحُسَينَ ﷺ ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً كَمَا يَذْبَحُ الْكَبْشُ فَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي. فَجَزِعَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ لِذَلِكَ وَ تَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ يَبْكِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ يا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيتُ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيدِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَينِ ﷺ وَ قَتْلِهِ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ. فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ ﴿فَدَيناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ﴾ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِي الْعَظِيمِ»؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، ج۱، ص۲۰۹ـ۲۱۰.

یکی از برکاتی که از عاشورا نازل شده، همین [رسیدن به ثواب اعظم مصائب] است. صاحب این بلاء، حضرت زهرا ﷺ هستند، ولی به شفاعت ایشان، دیگران هم می‌توانند به وادی این بلاء وارد شوند؛ اگر وارد شدند و مساسی به این واقعه پیدا کردند و بلاء عاشورا در دل آنها تجلی کرد، [آن وقت] به اعظم ثواب‌هایی که با بلاء می‌شود در این عالم به آن رسید، در ظرف خودشان می‌رسند. این، مفاد همین جمله زیارت عاشورا است: «**أَنْ يعْطِينِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يعْطِي مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ**»؛ بالاترین چیزی که هر صاحب مصیبتی ممکن است با بلاء به آن برسد، در مصیبت سیدالشهداء ﷺ به دست می‌آید. اگر انسان همه بلاءهای عالم را هم بِکِشد، به ثواب اعظم مصائب نمی‌رسد. دیگر از حضرت ابراهیم ﷺ که بالاتر نمی‌شود؛ همه ارباب معرفت انگشت به دهان‌اند؛ فرزند خودش را ببَرد، سر ببُرد؛ از این بالاتر هم می‌شود؟! با اینکه بلاء یکی از مهمترین نردبان‌های سلوک ارباب معرفت است، اگر آدم بالاترین بلاء را هم در ظرف خودش تحمل کند، به آن ثوابی که باید برسد نمی‌رسد؛ باید برود در گودی قتلگاه، باید یک ارتباطی با حضرت زهرا ﷺ پیدا کند.

این است که همه انبیاء ﷺ یک مساس و ارتباطی با عاشورا پیدا کرده‌اند و برایشان روضه سیدالشهداء ﷺ خوانده شده. نقل شده موسای کلیم ﷺ یک ملاقاتی با حضرت خضر ﷺ داشت؛ حضرت خضر ﷺ در همان فرصت، برای اینکه بار حضرت موسی ﷺ را ببندد، روضه سیدالشهداء ﷺ را برای ایشان خوانده.[1] حضرت آدم ﷺ همین طور.[1] حضرت نوح ﷺ همین

---

۱. «عَنْ زُرَارَةَ وَ حُمْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّهُ لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ مُوسَى ﷺ الَّذِی كَانَ أُعْطِی مكتل فِيهِ حُوتٌ مُمَلَّحٌ وَ قِيلَ لَهُ هَذَا يدُلُّكَ عَلَى صَاحِبِكَ عِنْدَ عَينِ مَجْمَعِ الْبَحْرَينِ لَا يصِيبُ مِنْهَا شَیءٌ مَيتاً إِلَّا حَيی يقَالُ لَهَا الْحَياةُ فَانْطَلَقَا حَتَّى بَلَغَا الصَّخْرَةَ فَانْطَلَقَ الْفَتَى يغْسِلُ الْحُوتَ فِی الْعَينِ فَاضْطَرَبَ الحوت فِی يدِهِ حَتَّى خَدَشَهُ وَ انْفَلَتَ مِنْهُ وَ نَسِيهُ الْفَتَى فَلَمَّا جَاوَزَ الْوَقْتَ الَّذِی وُقِّتَ فِيهِ أَعْنی مُوسَى قَالَ لِفَتَاهُ ﴿آتِنا غَداءَنا لَقَدْ لَقِينا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً قالَ أَ رَأَيتَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿عَلى آثارِهِما قَصَصاً﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا وَجَدَ الْحُوتَ قَدْ خَرَّ فِی الْبَحْرِ فَاقْتَصَّ الْأَثَرَ حَتَّى أَتَيا صَاحِبَهُمَا فِی جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ إِمَّا مُتَّكِياً وَ إِمَّا جَالِساً فِی كِسَاءٍ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَيهِ مُوسَى فَعَجِبَ مِنَ السَّلَامِ وَ هُوَ فِی أَرْضٍ لَيسَ فِيهَا السَّلَامُ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُوسَى قَالَ أَنْتَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ الَّذِی كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيماً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا حَاجَتُكَ قَالَ ﴿أَتَّبِعُكَ عَلى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً﴾ قَالَ إِنِّی وُكِّلْتُ بِأَمْرٍ لَا تُطِيقُهُ وَ وُكِّلْتَ بِأَمْرٍ لَا أُطِيقُهُ وَ قَالَ لَهُ ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِی صَبْراً وَ كَيفَ تَصْبِرُ عَلى ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً قَالَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَكَ أَمْراً﴾ فَحَدَّثَهُ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَمَّا يصِيبُهُمْ حَتَّى اشْتَدَّ بُكَاؤُهُمَا ثُمَّ حَدَّثَهُ

طور.[۲] حضرت عیسای مسیح ﷺ همین طور. در مورد حضرت عیسی ﷺ که از روایت استفاده می‌شود ایشان از بدو تولدش در وادی کربلا بوده؛ ﴿**مَكاناً شَرْقِيا**﴾[۳] را روایت [به کربلا] معنا کرده.[۴] انبیاء این طوری رشد می‌کردند.[۵]

پس شاید امتحانی که حضرت صدیقه طاهره ﷺ داده‌اند، امتحان در امر شفاعت بوده، «**يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ**». ایشان به عنوان شفیعه کل ـ که شفاعت همه عالم در دست ایشان است ـ امتحانی به خدا داده‌اند [و ثابت کرده‌اند] که حاضرند بلاء تحمل کنند ـ مثل این ۹۵ روز، مثل عاشورا ـ تا مردم را هدایت کنند و برسانند. به کجا برسانند؟ به وادی ولایت و نبوت که طریق توحید است. دشمن می‌خواهد این دو تا باب را ببندد؛ برای اینکه این دو باب به روی مردم باز بماند، وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ امتحانِ شفاعت داده‌اند؛ حاضر شده‌اند [بلاء را] تحمل کنند تا مردم از پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ جدا نشوند، تا این دو بابی که گشوده شده بسته نشود.

پس این نکته اول زیارت: امتحان حضرت در موضوع شفاعت، طریق سیر همه عوالم به سمت خداست، طریق رسیدن همه اولیاء خدا و همه مؤمنین، به امیرالمؤمنین ﷺ و نبی‌اکرم ﷺ است. اگر این بلاء نبود، هیچ کسی راه پیدا نمی‌کرد؛ این حجاب سقیفه، جز با حضرت زهرا ﷺ که آیه نور است،[۶] برداشته نمی‌شود.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ عَنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ وَ ذَكَرَ لَهُ مِنْ فَضْلِهِمْ وَ مَا أُعْطُوا حَتَّى جَعَلَ يَقُولُ يا لَيْتَنِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ رُجُوعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَوْمِهِ وَ مَا يلْقَى مِنْهُمْ وَ مِنْ تَكْذِيبِهِمْ إِياهُ وَ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ ﴿وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ كَما لَمْ يؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ فَإِنَّهُ أَخَذَ عَلَيهِمُ الْمِيثَاقَ»؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۳۲۹ـ۳۳۰.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج٤٤، ص۲٤۲ و ۲٤٥.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج٤٤، ص۲۳۰ و ۲٤۳.

۳. ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيا﴾؛ سوره مریم، آیه۱٦.

٤. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِي عَنْ عَلِي بْنِ الْحُسَينِ ﷺ فِي قَوْلِهِ ﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيا﴾ قَالَ خَرَجَتْ مِنْ دِمَشْقَ حَتَّى أَتَتْ كَرْبَلَاءَ فَوَضَعَتْهُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَينِ ﷺ ثُمَّ رَجَعَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا»؛ تهذیب الأحکام، ج٦، ص۷۳.

٥. رجوع شود به: کامل الزیارات، ص٦٤، «الباب التاسع عشر علم الأنبياء بقتل الحسين بن على ﷺ »؛ ص٦٦، «الباب الحادى و العشرون لعن الله تبارك و تعالى و لعن الأنبياء قاتل الحسين بن على ﷺ »؛ بحار الأنوار، ج٤٤، ص۲۲۳، «باب إخبار الله تعالى أنبياءه و نبينا ﷺ بشهادته».

٦. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِي قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ

۱/۳ـ صبر جمیل حضرت زهرا ﷺ

نکته دوم این است که خدای متعال ایشان را صابر یافت: «**فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً**». [چه صبری؟] آن صبری که خدا از ولی خودش، در مقام شفاعت همه امم و در مقام درگیری با همه شیاطین انس و جن، انتظار دارد. یک طرف، همه [شیاطین] هستند؛ یک طرف، نبی‌اکرم ﷺ است. این وجود مقدس، پای این امر ایستاده‌اند. یعنی آن طوری که خدا می‌خواهد، صابر بر عاشورا هستند، صبر جمیل.[۱]

این بلاء اگر به دیگران می‌رسید، اگر بین همه عالم هم تقسیم می‌شد، امکان تحملش نبود! شاید آن جوابی که خدای متعال به حضرت ابراهیم ﷺ داده، معنایش همین است؛ [به تعبیری] فرموده: شما ثواب اعظم ابتلائات را می‌خواهید، ولی تحملش برای شما ممکن نیست؛ آن [بلاء عظیم]، امتحانی برای دیگری است؛ شما باید به شفاعت او برسید و با شفاعت او سیر کنید؛ اینکه شما خودتان با آن بلاء سیر کنید، شدنی نیست.

همه عالم این‌طور است؛ هر کسی در هر مقامی باشد، در مراحل خودش باید گذرش به کربلا بیافتد، حتی نبی‌اکرم ﷺ. سؤال می‌کنم: نبی‌اکرم ﷺ از عاشورا بهره‌مند نبودند؟ در روایات، برای ما گفته شده که بکاء بر حضرت، مطهِّر است، محیی قلوب است؛[۲] پیداست برای معصوم که صاحب اصلی این مصیبت است، در ظرف خودش چه اتفاقی می‌افتد. داستان سیدالشهداء ﷺ و وجود مقدس نبی خاتم ﷺ، داستان حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل ﷺ است دیگر. امتحان، امتحان حضرت ابراهیم بود، حضرت اسماعیل حاضر شد تحمل کند و حضرت ابراهیم به قرب رسید؛ [نمی‌گویم] خود حضرت اسماعیل [به قرب] نرسید، بله رسید، ولی حضرت ابراهیم با این امتحان رشد کرد.

نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾ فَاطِمَةُ ﷺ ﴿فِيها مِصْباحٌ﴾ الْحَسَنُ ﴿الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ﴾ الْحُسَيْنُ ﴿الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌ﴾ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...»؛ الکافی، ج۱، ص۱۹۵.

۱. ﴿فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً﴾؛ سوره معارج، آیه۵.

۲. رجوع شود به: کامل الزیارات، ص۱۰۰، «الباب الثانی و الثلاثون ثواب من بکی علی الحسین بن علی ﷺ»؛ بحار الأنوار، ج٤٤، ص۲۷۸، «باب ثواب البکاء علی مصیبته و مصائب سائر الأئمة ﷺ».

امام سجاد ﷺ ۳۵ سال گریه می‌کردند.[۱] [یک روز] خادمشان عرض کرد: آقا! بس نیست؟ جوابی که حضرت دادند، گویای همین مطلب [مورد سخن ما] است؛ فرمودند: یعقوب ﷺ پیغمبر بود؛ یک فرزندش از مقابل چشمش دور شد، با اینکه می‌دانست زنده است، آن قدر گریه کرد که ﴿**وَ ابْيَضَّتْ عَيناهُ مِنَ الْحُزْنِ**﴾[۲].[۳] چون آن خادم بیش از این نمی‌فهمید، حضرت با او این‌طور احتجاج کردند؛ [درواقع] می‌خواستند بفرمایند: اگر پیغمبر خدا یک گریه نابجا کند، هبوط می‌کند؛ حق ندارد بیخود غصه بخورد و بیخود شاد شود؛ شادی و نشاط پیغمبر، تحت فرمان خداست. کسی که همین طوری [و بدون دلیلِ الهی] خوشحال شود یا غصه بخورد، آن هم سال‌ها، دیگر پیغمبر نیست. پس در این غصه خوردن، در این بکاء، مقاماتی برای حضرت یعقوب هست؛ و الا گریه نمی‌کرد. نه فقط برای حضرت یعقوب، بلکه برای امت ایشان هم، ابوابی با این بکاءِ حضرت باز می‌شود.

امام زمان ﷺ در زیارت ناحیه ـ حالا چه این زیارت از حضرت باشد چه از امام هادی ﷺ ـ عرضه می‌دارند: «**فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً**». امام زمانی که می‌خواهد عالم را به مقصد برساند، باید باب عاشورا را به روی مردم باز کند؛ مردم که بدون عاشورا به ظهور نمی‌رسند.

ظهور، مزد عاشوراست. یکی از آن اعظم ثواب‌ها، همین ظهور است، که در مصیبت حضرت صدیقه طاهره ﷺ به امام حسین ﷺ، به ایشان داده‌اند. در واقع، مزد حضرت زهرا ﷺ است. حضرت زهرا ﷺ عرض کردند: خدایا! اگر اختیار با ماست، نه. خدا فرمود: حضرت مهدی را در

---

۱. «عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُبِضَ عَلِی بْنُ الْحُسَینِ ﷺ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ خَمْسِینَ سَنَةً فِی عَامِ خَمْسٍ وَ تِسْعِینَ عَاشَ بَعْدَ الْحُسَینِ خَمْساً وَ ثَلَاثِینَ سَنَةً»؛ الکافی، ج۱، ص٤٦٨.

۲. ﴿وَ تَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا أَسَفی عَلی یوسُفَ وَ ابْیَضَّتْ عَیناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظِیمٌ﴾؛ سوره یوسف، آیه٨٤.

۳. «عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِیهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی الْبَاقِرِ ﷺ قَالَ: کَانَ عَلِی بْنُ الْحُسَینِ ﷺ یصَلِّی فِی الْیوْمِ وَ اللَّیلَةِ أَلْفَ رَکْعَةٍ کَمَا کَانَ یفْعَلُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ... وَ لَقَدْ کَانَ بَکَی عَلَی أَبِیهِ الْحُسَینِ ﷺ عِشْرِینَ سَنَةً وَ مَا وُضِعَ بَینَ یدَیهِ طَعَامٌ إِلَّا بَکَی حَتَّی قَالَ لَهُ مَوْلًی لَهُ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ مَا آنَ لِحُزْنِكَ أَنْ ینْقَضِی فَقَالَ لَهُ وَیحَكَ إِنَّ یعْقُوبَ النَّبِی ﷺ کَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْناً فَغَیبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِداً مِنْهُمْ فَابْیضَّتْ عَینَاهُ مِنْ کَثْرَةِ بُکَائِهِ عَلَیهِ وَ شَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ احْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَانَ ابْنُهُ حَیاً فِی الدُّنْیا وَ أَنَا نَظَرْتُ إِلَی أَبِی وَ أَخِی وَ عَمِّی وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَیتِی مَقْتُولِینَ حَوْلِی فَکَیفَ ینْقَضِی حُزْنِی...»؛ الخصال، ج۲، ص٥١٨ـ٥١٩.

نسل ایشان قرار می‌دهم.[۱] ظهور، مزد حضرت زهرا ﷺ است. لذا آنچه در ظهور اتفاق می‌افتد، تجلی حضرت زهرا ﷺ از ورای امام زمان ﷺ است.

بعضی [شواهد]ش در روایات آمده؛ ذیل ﴿**وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها**﴾[۲] فرمودند: خورشید، وجود مقدس امیرالمؤمنین ﷺ است و ضحای این خورشید، ظهور امام زمان ﷺ است.[۳] ضحی، به آن وقتی می‌گویند که خورشید بالا می‌آید و روز، روشن می‌شود.[٤] وقتی حضرت ظهور می‌کنند، نور

---

۱. «قَوْلُهُ ﴿وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ إِحْساناً﴾ قَالَ الْإِحْسَانُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلُهُ ﴿بِوالِدَيهِ﴾ إِنَّمَا عَنَى الْحَسَنَ وَ الْحُسَينَ ﷺ ثُمَّ عَطَفَ عَلَى الْحُسَينِ فَقَالَ ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً﴾ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ بَشَّرَهُ بِالْحُسَينِ ﷺ قَبْلَ حَمْلِهِ وَ أَنَّ الْإِمَامَةَ تَكُونُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يوْمِ الْقِيامَةِ ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يصِيبُهُ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْمُصِيبَةِ فِي نَفْسِهِ وَ وُلْدِهِ ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِهِ وَ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ يقْتَلُ ثُمَّ يرُدُّهُ إِلَى الدُّنْيا وَ ينْصُرُهُ حَتَّى يقْتُلَ أَعْدَاءَهُ وَ يمْلِكَهُ الْأَرْضَ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾ الآيَةَ، قَوْلُهُ: ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يرِثُها عِبادِي الصَّالِحُونَ﴾ فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيهُ ﷺ أَنَّ أَهْلَ بَيتِكَ يمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يرْجِعُونَ إِلَى الدُّنْيا وَ يقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ وَ أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ (عها) بِخَبَرِ الْحُسَينِ وَ قَتْلِهِ فَحَمَلَتْهُ كُرْهاً، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَهَلْ رَأَيتُمْ أَحَداً يبَشَّرُ بِوَلَدٍ ذَكَرٍ فَتَحْمِلُهُ كُرْهاً»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۹۷.

۲. ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها * وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها * وَ النَّهارِ إِذا جَلاَّها * وَ اللَّيلِ إِذا يغْشاها﴾؛ سوره شمس، آیات۱ـ٤.

۳. «عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾ الشَّمْسُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ ضُحَاهَا قِيامُ الْقَائِمِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ ﴿وَ أَنْ يحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾. ﴿وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَينُ ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ هُوَ قِيامُ الْقَائِمِ ﴿وَ اللَّيلِ إِذا يغْشاها﴾ حبتر وَ دَوْلَتُهُ قَدْ غَشَا عَلَيهِ الْحَقُّ وَ أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَ السَّماءِ وَ ما بَناها﴾ قَالَ هُوَ مُحَمَّدٌ ﷺ هُوَ السَّمَاءُ الَّذِي يسْمُو إِلَيهِ الْخَلْقُ فِي الْعِلْمِ وَ قَوْلُهُ ﴿وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها﴾ قَالَ الْأَرْضُ الشِّيعَةُ ﴿وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها﴾ قَالَ هُوَ الْمُؤْمِنُ الْمَسْتُورُ وَ هُوَ عَلَى الْحَقِّ وَ قَوْلُهُ ﴿فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها﴾ قَالَ عَرَّفَهُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها﴾ قَالَ قَدْ أَفْلَحَتْ نَفْسٌ زَكَّاهَا اللَّهُ ﴿وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها﴾ اللَّهُ، وَ قَوْلُهُ ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها﴾ قَالَ ثَمُودُ رَهْطٌ مِنَ الشِّيعَةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يقُولُ ﴿وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ﴾ فَهُوَ السَّيفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ﴾ هُوَ النَّبِي ﷺ ﴿ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْياها﴾ قَالَ النَّاقَةُ الْإِمَامُ الَّذِي فَهِمَ عَنِ اللَّهِ وَ فَهِمَ عَنْ رَسُولِهِ ﴿وَ سُقْياها﴾ أَي عِنْدَهُ مُسْتَقَى الْعِلْمِ ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها﴾ قَالَ فِي الرَّجْعَةِ ﴿وَ لا يخافُ عُقْباها﴾ قَالَ لَا يخَافُ مِنْ مِثْلِهَا إِذَا رَجَعَ»؛ تأویل الآیات، ص۷۷٦ـ۷۷۷.

٤. «قوله تعالى: ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾أی ضوئها إذا أشرقت... قوله تعالى: ﴿وَ الضُّحى﴾ أی وقت ارتفاع الشمس...»؛ مجمع البحرین، ج۱، ص۲٦۹ـ۲۷۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم ساطع می‌شود. بعد حضرت به این آیه تمسک کردند: ﴿**وَ أَنْ يحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى**﴾.[1] گویا وقتی حضرت ظهور می‌کنند، یک حشری در عالم اتفاق می‌افتد و امیرالمؤمنین علیه السلام تجلی می‌کنند. عجیب ندانیم؛ [در زیارت حضرت زهرا علیها السلام آمده:] «**وَ سَلَلْتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ**»؛[2] نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام در این عالم ساطع شده. بنابراین وقتی حضرت ظهور می‌کنند، نور حضرت زهرا علیها السلام ـ به تعبیری ـ از ورای حجاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عالم ظهور پیدا می‌کند.

علی‌أی‌حال نکته اول این است: امتحانی که حضرت زهرا علیها السلام داده، امتحانی است که همه عالم با آن رشد می‌کنند، حتی انبیاء، حتی اولیاء.

۲ـ «موالات»، «تصدیق» و «صبر»، طریق سلوک ما با بلای حضرت زهرا علیها السلام

ما باید چه کنیم؟ همراهی با حضرت و تصدیق حضرت، کار حسنین علیهما السلام است. حتی سلمان علیه السلام هم در آنجا به تعبیر روایت، «**فَإِنَّهُ عَرَضَ فِی قَلْبِهِ عَارِضٌ**». خیلی سخت بود؛ حضرت زهرا علیها السلام وسط میدان بود، ولی جناب سلمان «**فَإِنَّهُ عَرَضَ فِی قَلْبِهِ عَارِضٌ**». البته شأن حضرت سلمان اجل از این حرف‌هاست [که ـ العیاذ بالله ـ حقانیت حضرت را انکار کنند]؛ لذا حضرت توضیح دادند: نه اینکه سلمان ذره‌ای در حقانیت حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام شک کرد، نه؛ فقط در دلش این‌طور خطور کرد: حضرت امیر علیه السلام صاحب اسم اعظم کلی‌اند؛ [پس] این اسم اعظم برای کجاست که صبر کردند؟[3] حضرت زهرا علیها السلام پشت در است، دیگر چه چیزی قرار است در عالم اتفاق بیافتد که حضرت تصرف کنند! می‌دانید قیامت هم با اسم اعظم الهی، یعنی با امیرالمؤمنین علیه السلام است دیگر؛ طبق روایات ما، «نبأ عظیم» امیرالمؤمنین علیه السلام هستند؛ قیامت، آن حادثه عظیم، یک تجلی امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ خود حضرت فرمودند: ﴿**النَّبَإِ الْعَظِيمِ**﴾،[4] من هستم.[1] آن

---

۱. ﴿قالَ مَوْعِدُكُمْ يوْمُ الزِّينَةِ وَ أَنْ يحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾؛ سوره طه، آیه۵۹.

۲. إقبال الأعمال، ج۲، ص۶۲۵؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت زهرا علیها السلام.

۳. «عَنْ أَبِی بَكْرٍ الْحَضْرَمِی، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام... فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عُرِضَ فِی قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ لَوْ تَكَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمُ الْأَرْضُ وَ هُوَ هَكَذَا فَلَبَّبَ وَ وُجِئَتْ عُنُقُهُ حَتَّى تُرِكَتْ كَالسِّلْقَةِ فَمَرَّ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاكَ بَايِعْ! فَبَايَعَ...»؛ رجال الکشی، ص۱۱.

۴. ﴿عَمَّ يتَساءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ * كَلَّا سَيعْلَمُونَ﴾؛ سوره نبأ، آیات۱ـ۴.

وقت سلمان چنین چیزی در دلش خطور کرد. لذا تصدیق حضرت زهرا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ، کار بسیار بزرگی است، کار [امثال جناب] سلمان است.

کار ما چیست؟ «**وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ**»؛ ما در [حد] فهم خودمان، [ولیّ و تصدیق‌کننده حضرت هستیم]. این زعم، به معنای گمان نیست؛ «**زَعَمْنَا**» یعنی فهم ما این است، یعنی ما هم در گمان خودمان ولیّ شما هستیم و شما را تصدیق می‌کنیم. ولی حضرت زهرا ﷺ، جناب سلمان ﷺ است، حضرت ابراهیم خلیل ﷺ هستند. ما هم اگر بخواهیم برسیم، باید در گمان خودمان از اولیاء حضرت باشیم، باید در ظرف خودمان حضرت را تصدیق کنیم. حضرت با خدا عهد بسته که بلاء را تحمل کند، برای الحاق عالم به نبی‌اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ، برای اینکه این حجابِ سقیفه مردم را [از آن دو گوهر پاک] جدا نکند. سقیفه، حجاب است دیگر؛ ذیل ﴿**وَ اللَّيلِ إذا يغْشى**﴾[2] حضرت فرمودند: «**اللَّيلُ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ فُلَانٌ غَشِی أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِی دَوْلَتِهِ الَّتِی جَرَتْ لَهُ عَلَيهِ**»؛[3] برای اینکه این حجاب سقیفه ما را در ظلمت نبرد و از امیرالمؤمنین ﷺ جدا نشویم، حضرت حاضر شده در میدان بیاید و بلاء بکشد تا عالم برسند. فراز دوم زیارت، این است که ما باید در ظرف خودمان حضرت را تصدیق کنیم. ما نمی‌فهمیم حضرت چه کرده که تصدیق کنیم؛ ولی در زعم خودمان، به اندازه خودمان، باید حضرت را تصدیق کنیم [و باور داشته

---

۱. «فِی رِوَايةِ الْأَصْبَغِ وَ اللَّهِ إِنِّی أَنَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ ﴿الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ * كَلَّا سَيعْلَمُونَ﴾ حِينَ أَقِفُ بَينَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَأَقُولُ هَذَا لِی وَ هَذَا لَكَ الْخَبَرَ»؛ مناقب آل أبی‌طالب ﷺ، ج۳، ص۸۰. «عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشِّيعَةَ يسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيةِ ﴿عَمَّ يتَساءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ﴾ قَالَ ذَلِكَ إِلَی إِنْ شِئْتُ أَخْبَرْتُهُمْ وَ إِنْ شِئْتُ لَمْ أُخْبِرْهُمْ ثُمَّ قَالَ لَكِنِّی أُخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ ﴿عَمَّ يتَساءَلُونَ﴾ قَالَ فَقَالَ هِی فِی أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِ يقُولُ مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيةٌ هِی أَكْبَرُ مِنِّی وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبَإٍ أَعْظَمُ مِنِّی»؛ الكافی، ج۱، ص۲۰۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۳٦، ص۱، «باب أنه ﷺ النبأ العظيم و الآية الكبری».

۲. سوره لیل، آیه۱.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ اللَّيلِ إِذا يغْشى﴾، قَالَ: اللَّيلُ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ فُلَانٌ غَشِی أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِی دَوْلَتِهِ الَّتِی جَرَتْ لَهُ عَلَيهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يصْبِرُ فِی دَوْلَتِهِمْ حَتَّی تَنْقَضِی. قَالَ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی﴾؟ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ (عج) مِنَّا أَهْلَ الْبَيتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ؛ وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيسَ يعْلَمُهُ غَيرُنَا»؛ تفسير القمی، ج۲، ص٤۲۵.

باشیم] که کار حضرت درست است.

می‌دانید تصدیق سخت است. یک موقع آدم بیرون امتحان می‌ایستد و [به آن کسی که در وسط میدان است] می‌گوید: الحمد لله، دست مریضاد! اما یک موقع آدم را وسط بلاء می‌برند. یعنی چه؟ یعنی حضرت اباالفضل ﷺ را می‌برند فرمانده کربلا می‌کنند، آن وقت تصدیق امام حسین ﷺ سخت می‌شود.[1] اینجا امتحان خیلی سخت می‌شود دیگر. شب عاشورا، تصدیق کردن امام حسین ﷺ سخت است. شیعه با بلاء حضرت زهرا ﷺ ـ به تعبیر من ـ وسط بلاء قرار گرفته. الآن همه ما داریم با بلاء سیر می‌کنیم دیگر، همه ما مبتلاء هستیم. ابتلاء عظیمی برای ما پیش آمده که خیلی سخت است؛ الآن ۱۴۰۰ سالش گذشته؛ شیعه [در طول این سال‌ها] همیشه مبتلاء بوده. این شعاع بلاء حضرت زهرا ﷺ و فرزندان و شیعیان اوست. تصدیق حضرت، اینکه آدم شک نکند، کار خیلی سختی است. [حضرت] من را وسط بلاء برده‌اند، ولی [باید باور داشته باشم که] کار درستی کرده‌اند؛ [باید بگوییم:] هر کاری شما کرده‌اید، درست بوده؛ شما ذره‌ای از مسیر عبودیت تخلف نکرده‌اید.

اگر در ماجرای این ۹۵ روز یک ترک اولی از حضرت زهرا ﷺ سر می‌زد، رشته عالم از هم می‌پاشید، زمام بندگی از دست می‌رفت. اگر امیرالمؤمنین ﷺ در این امتحان سخت یک ترک اولی می‌کردند، زمام بندگی از هم می‌پاشید. می‌دانید ترک اولی از [یک] بزرگ یعنی چه؟ حضرت آدم ترک اولی کرده، همه ما روی زمین آمده‌ایم دیگر، ﴿**اهْبِطُوا مِنْها جَمیعاً**﴾؛[2] ترک اولای آدمِ بزرگ، این می‌شود. اگر حضرت امیر ﷺ ترک اولی می‌کرد، دیگر امکان برگشت نبود. حضرت آدم و نسلش بعد از این هبوط [باز] می‌توانند با ولایت امیرالمؤمنین ﷺ به طرف خدا برگردند؛ [اما] اگر حضرت امیر ﷺ ترک اولی می‌کرد، چه می‌شد؟! باب توحید بسته می‌شد. می‌دانید حضرت آدم

---

۱. اشاره به این تعابیر زیارت حضرت: «سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّاكِياتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَغْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيكَ يا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصْدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلَفِ النَّبِي الْمُرْسَلِ وَ السِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِي الْمُبَلِّغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ»؛ کامل الزیارات، ص۲۵۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت عباس ﷺ.

۲. ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمیعاً فَإِمَّا یأْتِیَنَّكُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه۳۸.

ترک اولی کرد، توبه کرد؛ توبه‌اش چه بود؟ رجوع به ولایت بود دیگر، ﴿**فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ**﴾[۱].[۲] اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ترک اولی می‌کردند، چه می‌شد دیگر؟! حضرت یک ترک اولی نکرده.

ما باید تصدیق کنیم؛ «وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ». ما باید در ظرف خودمان، بر آن هدایتی که نبی‌اکرم و امیرالمؤمنین آوردند، پایدار بایستیم؛ «وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهُ». باید پای حرف امیرالمؤمنین بایستیم و صبر کنیم. جدا هم نکنیم؛ همه حرف‌هایشان [یکی است،] سوا کردنی نیست. خلاصه باید پای حرفشان بایستیم. البته معنای این تعبیر هم نکته‌ای دارد [که باید در مجال دیگری صحبت شود]. این هم مرحله دوم.

۳ـ الحاق امت به نبوت و ولایت و طهارت آنان از شرک، به واسطه حضرت زهرا علیهاالسلام

مرحله سوم این است: اگر کسی توانست در حقانیت حضرت زهرا علیهاالسلام شک نکند، اگر توانست چشمش را به بلاء حضرت زهرا علیهاالسلام نبندد، اگر توانست در این بلاء پشت سر حضرت زهرا علیهاالسلام بایستد، قدم سوم باز خود حضرت زهرا علیهاالسلام هستند؛ هم بلاء را حضرت زهرا علیهاالسلام تحمل کرده‌اند، هم قدم سوم باز خود ایشان هستند: «**فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ**...»؛ ما شما را تصدیق می‌کنیم، ولی اگر شما را تصدیق کردیم، یک خواهشی هم از شما داریم: «**إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا**»؛ شما ما را به حقیقت نبوت و ولایت وصل کنید.

رسیدن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، با پای ما ممکن نیست. سلمان هم به گرد امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌رسد. چطور آدم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برسد؟! [گاهی] با یک معلم معمولی نمی‌شود راه بروی. آنهایی که دنبال استاد هستند، آنهایی که دستشان به استاد رسیده، [می‌دانند؛] همین استادهایی که غیر معصوم‌اند، اصلاً نمی‌شود هم‌پای آنها راه بروی! چطور با امیرالمؤمنین علیه‌السلام راه برویم؟! امیرالمؤمنین علیه‌السلام با سرعت فوق نور به طرف خدا حرکت می‌کند؛ ما چطور با حضرت برویم؟! یک

---

۱. ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ سوره بقره، آیه۳۷.

۲. برای نمونه: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِي صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتابَ عَلَيهِ، قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِي وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَينِ إِلَّا تُبْتَ عَلَى فَتَابَ اللَّهُ عَلَيهِ»؛ معانی الأخبار، ص۱۲۵. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۱۱، ص۱۵۵، «باب ارتكاب ترك الأولى و معناه و كيفيته و كيفية قبول توبته و الكلمات التي تلقاها من ربه».

کسی باید دست ما را بگیرد و ما را برساند، آن هم حضرت زهرا ﷺ است؛ برای اینکه جا نمانیم، ایشان باید ما را [برساند؛ لذا عرض می‌کنیم:] «**إِلَّا أَلْحَقْتَنَا**»؛ شما ما را به نبی‌اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ برسان.

همه اسرار توحید، دست امیرالمؤمنین ﷺ است؛ ولی اصل کار، رسیدن به آن اسرار است، متصل شدن به آن سرچشمه است. بله، سرچشمه هست؛ ما چطور متصل شویم؟ امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «**ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَينَا إِلَى عُيونٍ صَافِيةٍ تَجْرِى بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ**»؛[1] هر کسی روی به ما بیاورد، روی به چشمه‌های زلالی آورده که به اذن پروردگار جاری است و تمامی هم ندارد. بله، اگر کسی به حضرت رسید، بی‌نهایت می‌تواند از دامنه وجود ایشان بنوشد، حد ندارد؛ ولی چطور به امیرالمؤمنین ﷺ برسیم؟ [به حضرت زهرا ﷺ عرض می‌کنیم:] شما باید ما را برسانید. بلاء را شما کشیده‌اید؛ شما بلاء کشیده‌اید که ما از امیرالمؤمنین ﷺ جدا نشویم. ما این وسط، یک کار می‌کنیم؛ در زعم خودمان ـ نه واقعاً ـ شما را تصدیق می‌کنیم، شما را هم دوست می‌داریم. قدم سوم باز کار شماست؛ شما ما را به امیرالمؤمنین ﷺ و نبی‌اکرم ﷺ وصل کنید. ما که نمی‌توانیم در آن وادی قدم بگذاریم؛ یک کسی باید دست ما را بگیرد و به وادی ولایت و نبوت ببرد.

اگر کسی مورد لطف حضرت زهرا ﷺ قرار گرفت، اگر حضرت دستش را گرفت و او را به امیرالمؤمنین ﷺ رساند، دیگر کار تمام است: «**لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايَتِكِ**». آدمی که دستش در دست حضرت زهرا ﷺ بود، دیگر به خودش بشارت بدهد که پاک شده، شرک سراغش نمی‌آید، شیطان نمی‌تواند مساسی به او پیدا کند؛ کسی که حضرت زهرا ﷺ او را گرفته، دیگر از

---

۱. «عَنْ مُقَرِّنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾ فَقَالَ نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِى لَا يعْرَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يعَرِّفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يوْمَ الْقِيامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِى يؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَايتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَينَا غَيرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَناكِبُونَ فَلَا سَوَاءٌ مَنِ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاءٌ حَيثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيونٍ كَدِرَةٍ يفْرَغُ بَعْضُهَا فِى بَعْضٍ وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَينَا إِلَى عُيونٍ صَافِيةٍ تَجْرِى بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۸۴.

دست شیطان درآمده.

می‌دانید همه شرور به شیطان و شیاطین برمی‌گردد. به تعبیر امیرالمؤمنین ﷺ، شیطان می‌خواهد بیماری مسری خودش را به ما هم القاء کند.[۱] اگر دست شیطان به مال ما برسد، مالمان نجس می‌شود؛ اگر نَفَس شیطان به جان ما برسد، جانمان نجس می‌شود. اولیاء طاغوت، این‌طورند. فرمود: «**عَدُوُّنَا أَصْلُ كُلِ شَرٍّ**»؛ ریشه همه بدی‌ها دشمن امیرالمؤمنین ﷺ است. «**وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ**»؛ همه بدی‌ها فرع بر آنهاست.[۲] اگر مساسی با آنها پیدا کنیم، نجس می‌شویم.

کما اینکه از این طرف، اگر دست ما به امیرالمؤمنین ﷺ بخورد، پاک می‌شویم؛ اگر نَفَس امیرالمؤمنین ﷺ به ما بخورد، پاک می‌شویم. چطور نَفَس حضرت عیسی ﷺ می‌خورد، گِل را زنده می‌کرد؛ اگر نَفَس حضرت امیر ﷺ به ما بخورد، زنده می‌شویم. [نَفَس حضرت،] مُحیی است. [قرآن می‌فرماید:] ﴿**يا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَجيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يحْييكُمْ**﴾.[۳] اجابتْ سخت است، اما خدا و رسول، شما را به چیزی دعوت می‌کنند که زنده‌تان می‌کند؛ اجابت کنید! حضرت فرمود: این ﴿**ما يحْييكُمْ**﴾ یعنی ولایت امیرالمؤمنین ﷺ.[۴] نَفَس امیرالمؤمنین ﷺ مُحیی است؛ [حضرت] مُحی المؤمنین است، سرچشمه طهارت است. دست امیرالمؤمنین ﷺ به ما بخورد، پاک می‌شویم؛ دست ما به دست امیرالمؤمنین ﷺ بخورد، پاک می‌شویم. بیعت یعنی همین دیگر؛ اگر آدم دستش را در دست حضرت امیر گذاشت، کارش تمام

---

۱. «فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يعْدِيكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يسْتَفِزَّكُمْ بِنِدَائِهِ وَ أَنْ يجْلِبَ عَلَيكُمْ بِخَيلِهِ وَ رَجِلِهِ [رَجْلِهِ] فَلَعَمْرِی لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَغْرَقَ إِلَيكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»؛ نهج البلاغة، خطبه۱۹۲، «التحذير من الشيطان».

۲. «...نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بِرٍّ... وَ عَدُوُّنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ...»؛ الكافی، ج۸، ص۲۴۲ـ۲۴۳.

۳. ﴿يا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَجيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يحْييكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يحُولُ بَينَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ سوره انفال، آیه۲۴.

۴. برای نمونه: «عَنْ أَبِی الرَّبِيعِ الشَّامِی قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يحْييكُمْ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِی وَلَايةِ عَلِی ﷺ»؛ الكافی، ج۸، ص۲۴۸.

است.

این چطور [محقّق] می‌شود؟ به حضرت زهرا ﷺ عرض می‌کنیم: شما بلاء کشیدی، شما به خدا قول دادی ما را ببری. ما شما را تصدیق می‌کنیم؛ نقش ما همین یک کلمه است، کار دیگری نمی‌کنیم. تمام کار را شما انجام می‌دهید. حالا که شما کار را انجام می‌دهید و حالا که ما شما را تصدیق کردیم، خواهش ما این است: دست ما را در دست نبی‌اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ بگذارید، ما را وصل کنید، کاری کنید ما به ولایت و نبوت واصل شویم؛ اگر شما ما را وصل کردی، می‌گوییم دیگر ولایت شما ما را تطهیر کرد و از همه نجاسات و رجاسات پاک شدیم.

در سوره «**هَلْ أتی**»، که سوره شفاعت حضرت زهرا و امیرالمؤمنین ﷺ است،[1] یکی از چیزهایی که برای ابرار ـ که شیعیان‌اند[2] ـ آمده این است: ﴿**سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً**﴾.[3] این شراب طهور، محبت امیرالمؤمنین ﷺ است، محبت حضرت زهرا ﷺ است؛ اگر به کسی بدهند، غرق در توحید می‌شود، غرق در خدا می‌شود. «**مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ**»؛[4] اگر کسی از این ولایت امیرالمؤمنین ﷺ چشید، غرق در محبت خدا می‌شود، غرق در مقامات توحید می‌شود.

حضرت زهرا ﷺ بلاء کشیده تا همه را موحد کند، در مقابلِ سقیفه [که می‌خواهد همه را از

---

۱. [در روایات متعدد عامه و خاصه، شأن نزول این سوره شریفه، ماجرای روزه امیرالمؤمنین ﷺ و صدیقه طاهره ﷺ و حسنین ﷺ و فضه خادمه در سه روز متوالی و انفاق نان به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است؛ شیخ هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، بعد از ذکر روایتی در این باره می‌نویسد: «القصة رواها الخاص و العام معلومة عندهم بأنها نزلت فی علی و أهل بیته ﷺ»؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۵۵۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۳۵، ص۲۳۷، «باب نزول هل اتی»؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۵۴۳، «سورة الدهر». همچنین رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج۳، سوره دهر.]

۲. برای نمونه: «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِی فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی: ﴿ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ الثَّوَابُ وَ أَصْحَابُكَ الْأَبْرَارُ»؛ شواهد التنزیل، ج۱، ص۱۷۸.

۳. ﴿عالِیهُمْ ثِیابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً﴾؛ سوره انسان، آیه۲۱.

۴. این تعبیر در زیارات متعدد وارد شده است؛ برای نمونه در زیارت جامعه مختصری که امام رضا ﷺ تعلیم فرمودند آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ»؛ الکافی، ج۴، ص۵۷۹.

وادی توحید بیرون کند.] نبی‌اکرم ﷺ در خواب دید که میمون‌ها بر منبر حضرت بالا رفته‌اند و مردم را به قهقرا برمی‌گردانند؛ یعنی حضرت قلوب را متوجه خدا کرده، اینها بر منبر حضرت [بالا می‌روند و] دوباره قلوب را متوجه دنیا و نفس و شیطان می‌کنند. جبرئیل آمد، حضرت به او فرمودند: من غصه‌دار هستم؛ [ماجرا] چیست؟ عرض کرد: من نمی‌دانم؛ مسئله، بزرگتر از حدّ من است. رفت، از محضر خدا برگشت، سوره قدر را آورد.[۱] پیغمبر ما! ما به شما شب قدر داده‌ایم، ما به شما فاطمه زهرا ﷺ را داده‌ایم؛[۲] نگران چه هستید؟! او همه را به شما وصل می‌کند، مگر کسی خودش نخواهد. [در روایت] فرمود: روز قیامت، وقتی آن صحنه پیش می‌آید و سیدالشهداء ﷺ در صحنه محشر تشریف می‌آورند، حضرت زهرا ﷺ [از محضر خدای متعال] درخواست شفاعت می‌کنند [و به ایشان] اجازه می‌دهند؛ حضرت فرمود: مثل مرغی که دانه سوا می‌کند، [صدیقه طاهره ﷺ محبینشان را] جدا می‌کنند؛ حتی اگر کسی در محبت حضرت زهرا ﷺ جام آبی به دست کسی داده باشد، جا نمی‌ماند.[۳] [خلاصه] هیچ کسی برای شیطان نمی‌ماند. پیامبر ما! شما

---

۱. برای نمونه: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: رَأَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِی مَنَامِهِ بَنِی أُمَیةَ یصْعَدُونَ عَلَی مِنْبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ یضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَی فَأَصْبَحَ کَئِیباً حَزِیناً. قَالَ: فَهَبَطَ عَلَیهِ جَبْرَئِیلُ ﷺ فَقَالَ: یا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِی أَرَاکَ کَئِیباً حَزِیناً؟ قَالَ: یا جَبْرَئِیلُ إِنِّی رَأَیتُ بَنِی أُمَیةَ فِی لَیلَتِی هَذِهِ یصْعَدُونَ مِنْبَرِی مِنْ بَعْدِی وَ یضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَی. فَقَالَ: وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِیاً إِنَّ هَذَا شَیءٌ مَا اطَّلَعْتُ عَلَیهِ. فَعَرَجَ إِلَی السَّمَاءِ فَلَمْ یلْبَثْ أَنْ نَزَلَ عَلَیهِ بِآیِ مِنَ الْقُرْآنِ یؤْنِسُهُ بِهَا قَالَ ﴿أَ فَرَأَیتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یوعَدُونَ ما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یمَتَّعُونَ﴾ وَ أَنْزَلَ عَلَیهِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ * وَ ما أَدْراکَ ما لَیلَةُ الْقَدْرِ * لَیلَةُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَیلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِیهِ ﷺ خَیراً مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْکِ بَنِی أُمَیةَ»؛ الکافی، ج۴، ص۱۵۹.

۲. اشاره به روایت شریف: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّیلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَکَ لَیلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّیتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۵۸۱.

۳. [در روایت مفصلی از امام باقر ﷺ در توصیف محشر آمده:] «فَیقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ [تَعَالَی] یا أَهْلَ الْجَمْعِ طَأْطِئُوا الرُّءُوسَ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ [إِنَ] هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِیرُ إِلَی الْجَنَّةِ فَیأْتِیهَا جَبْرَئِیلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنْبَینِ خِطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الْمُحَقَّقِ الرَّطْبِ عَلَیهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتُنَاخُ بَینَ یدَیهَا فَتَرْکَبُهَا فَیبْعَثُ إِلَیهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَکٍ فَیصِیرُوا عَلَی یمِینِهَا وَ یبْعَثُ إِلَیهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَکٍ یحْمِلُونَهَا عَلَی أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّی یصَیرُوهَا [یسَیرُوهَا] عِنْدَ [عَلَی] بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفِتُ فَیقُولُ اللَّهُ یا بِنْتَ حَبِیبِی مَا الْتِفَاتُکِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِکِ إِلَی جَنَّتِی [الْجَنَّةِ]

نگران نباشید؛ سقیفه هر کاری می‌خواهد، بکند؛ ما به شما حضرت زهرا ﷺ داده‌ایم.

اگر حضرت زهرا ﷺ نبود، دیگر حجاب سقیفه برداشتنی نبود، کسی موحد نمی‌ماند، امیرالمؤمنین ﷺ می‌ماند و خودش، حوض کوثر خالی می‌ماند. حضرت زهرا ﷺ است که همه را به حوض کوثر می‌رساند و سقایت می‌کند. کوثر نبی‌اکرم ﷺ، که هر کسی یک جرعه از آن بنوشد کارش تمام است، حضرت زهرا ﷺ است.[1] یک کار هم از ما خواسته‌اند: «**زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ**»؛ حضرت زهرا ﷺ را تصدیق کنیم و پای حرف آنها بایستیم. بقیه کار با حضرت زهرا ﷺ است؛ تطهیر ما، تولی ما [امیرالمؤمنین ﷺ]، درک [ما از] حقیقت نبوت، همه با حضرت زهرا ﷺ است. ایشان ما را وصل می‌کنند؛ ایشان حلقه اتصال عالم به خدا هستند، حلقه اتصال عالم به امیرالمؤمنین ﷺ هستند. این کار را هم کرده‌اند، البته بسیار سخت، بسیار سخت!

فَتَقُولُ يا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يعْرَفَ قَدْرِی فِی مِثْلِ هَذَا الْيوْمِ فَيقُولُ اللَّهُ [تَعَالَى] يا بِنْتَ حَبِيبِی ارْجِعِی فَانْظُرِی مَنْ كَانَ فِی قَلْبِهِ حُبٌّ لَكِ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيتِكِ خُذِی بِيدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهِ يا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيهَا كَمَا يلْتَقِطُ الطَّيرُ الْحَبَّ الْجَيدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِی فَإِذَا صَارَ شِيعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يلْقِی اللَّهُ فِی قُلُوبِهِمْ أَنْ يلْتَفِتُوا فَإِذَا الْتَفَتُوا يقُولُ [فَيقُولُ] اللَّهُ يا أَحِبَّائِی مَا الْتِفَاتُكُمْ وَ قَدْ شَفَعَتْ فِيكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ حَبِيبِی فَيقُولُونَ يا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يعْرَفَ قَدْرُنَا فِی مِثْلِ هَذَا الْيوْمِ فَيقُولُ اللَّهُ يا أَحِبَّائِی ارْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِی حُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غِيبَةً فِی حُبِّ فَاطِمَةَ خُذُوا بِيدِهِ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهِ لَا يبْقَى فِی النَّاسِ إِلَّا شَاكٌّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ فَإِذَا صَارُوا بَينَ الطَّبَقَاتِ نَادَوْا كَمَا قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى] ﴿فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ فَيقُولُونَ ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هَيهَاتَ هَيهَاتَ مُنِعُوا مَا طَلَبُوا ﴿وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ﴾»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۲۹۹.

۱. رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج۳، سوره کوثر.

گفتار ۲

شرح فراز اول زیارتنامه
امتحان و ابتلاء حضرت
زهرا علیهاالسلام و صبر ایشان



در منابع ما زیارت مختصری برای صدیقه طاهره ﷺ نقل شده که معروف است و همه با آن آشنا هستند. شاید سند این زیارت قوی نباشد، ولی مضمون بسیار بلندی در آن نهفته است.

«يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايتِكِ».[1]

این زیارت نورانی، سه فراز دارد. فراز اول، عرض ادب به آستان مقدس حضرت است، با بیان یکی از فضایل ممتاز حضرت؛ عرض می‌کنیم: خدای متعال قبل از اینکه لباس خلق به شما بپوشد، مورد امتحان قرارتان داده و شما را بر آن امتحان صابر یافته. فراز دوم، موقفی است که ما باید نسبت به این وجود مقدس و این عبد ممتحن خدای متعال داشته باشیم. به بیان این فراز، ما باید نسبت به این وجود مقدس، ولایت و تصدیق داشته باشیم و طبیعتاً در سایه این ولایت و تصدیقِ صدیقه طاهره ﷺ به فیض پایداری بر دین برسیم. استقامت در دین نبی‌اکرم ﷺ و آنچه ایشان و امیرالمؤمنین ﷺ آورده‌اند، جز با درک مقام حضرت زهرا ﷺ و بلاء حضرت و تصدیق حضرت ممکن نیست. قدم سوم این است: اگر کسی توانست به این مقام برسد، یعنی اگر توانست جزو اولیاء حضرت باشد و حضرت را تصدیق کند و با درک بلاء حضرت و مقامات حضرت به صبر در دین برسد، آنگاه به واسطه این وجود مقدس، الحاق به حقیقت نبوت و ولایت برای او حاصل می‌شود: «**فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا**». درک حقیقت ولایت کلیه امیرالمؤمنین ﷺ و سرّی که در نبوت نبی‌اکرم ﷺ هست ـ که درهای غیب عالم با این نبوت

---

۱. مصباح المتهجد، ج۲، ص۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت فاطمه ﷺ.

گشوده شده ـ جز با تصدیق وجود مقدس فاطمه زهرا عليها السلام ممکن نیست. اگر به وسیله این اعتراف به مقامات حضرت، به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کردیم، ثمره‌اش برای ما طهارت و درک حقیقت توحید است.

۱ـ مراحل خلقت و امتحانات عوالم پیشین

در فراز اول به حضرت خطاب می‌کنیم: شما آن عبد ممتحن الهی هستید که خدای متعال قبل از اینکه لباس خلقت به شما بپوشاند، شما را امتحان کرده و شما پای این امتحان الهی ایستاده‌اید. [در این فراز، دو سؤال مطرح است:] اولاً معنای امتحانِ قبل از خلقت یعنی چه؟ ثانیاً آن امتحان چه بوده و معنای صبر حضرت بر آن امتحان چیست؟

[سؤال اول این است: چطور قبل از اینکه خدای متعال مخلوق را اساساً ایجاد کند، او را امتحان کرده و او هم پای این امتحان ایستاده؟! در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که «امتحانِ قبل از خلقت»، به این معنا نیست که حضرت هیچ مرتبه‌ای از خلقت نداشته‌اند و هیچ ذکری از ایشان نبوده و در عین حال از ایشان امتحان گرفته شده؛ بلکه این تعبیر، ظاهراً ناظر به مراتب خلقت وجود مقدس حضرت است.] اگر یک مخلوقی در شرایط جدیدی قرار بگیرد و لباسِ خلق جدیدی به خود بپوشد، باز هم از آن به «خلق» تعبیر می‌شود. [قرآن کریم، در آیات مربوط به حضرت عیسی عليه السلام می‌فرماید:] ﴿**وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيرِ بِإِذْنى**﴾.[1] یا وقتی مراتب خلقت انسان را در رحم مادر توضیح می‌دهد، می‌فرماید: ﴿**ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً**﴾.[2] پس وقتی گفته می‌شود «موجودی خلق شد»، [لزوماً] به معنای ایجاد ابتدایی نیست؛ لذا شاید [مراد از «خلقت» در تعبیر «قَبلَ أن یخلُقَكَ»، اولین مرتبه خلقت آن حضرت نباشد، بلکه مراتب بعدی خلقت ایشان باشد.]

---

۱. ﴿إِذْ قالَ اللَّهُ يا عيسَى ابْنَ مَرْيمَ اذْكُرْ نِعْمَتى عَلَيكَ وَ عَلى والِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيرِ بِإِذْنى فَتَنْفُخُ فيها فَتَكُونُ طَيراً بِإِذْنى وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنى وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى بِإِذْنى وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنى إِسْرائيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيناتِ فَقالَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبينٌ﴾؛ سوره مائده، آیه۱۱۰.

۲. ﴿ثُمَ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقينَ﴾؛ سوره مؤمنون، آیه۱٤.

در [بعضی] روایات، از آن خلقت اولیه تعبیر به خلق نشده، تعبیر به تکلم شده: «**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُوراً**».[۱] [تعبیر] خلقت، [مربوط به] آن مراتب بعدی است. در زیارت جامعه کبیره عرض می‌کنیم: «**وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ**»؛[۲] حقیقت نورانیت شما معصومین، یک حقیقت واحد است؛ طینت شما واحد است. در روایات توضیح داده شده که آن روح القدس است. آنگاه: «**خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ**»؛ شما ـ که یک طینت دارید و یک روح بودید ـ را در قالب انواری بر گرد عرش خود آفرید. این مرتبه، غیر از آن خلقت اولیه است. از این [مرتبه]، تعبیر به خلق شده؛ «**خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً**». این معنا در روایات توضیح داده شده؛ حبیب بن مظاهر از سیدالشهداء علیه‌السلام سؤال کرد: یا ابن رسول الله! قبل از خلق آدم، شما چه می‌کردید؟ کجا بودید؟ حضرت فرمودند: «**كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ**»؛ ما قبل از خلقت آدم، در قالب انوار بودیم، در اشباح نوری بودیم، در اجسادی نوری بودیم، بر گرد عرش خدای متعال. بعد فرمودند: «**فَنُعَلِّمُ الْمَلَائِكَةَ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ**»؛ این مقامی است که دست ملائکه به ما رسیده؛ ما در این مقام، معلم ملائکه بودیم؛ جبرئیل و میکائیل و ملائکه مقرب، در این مقام، شاگردی ما را کردند و توحید را از ما آموختند.[۳]

---

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُوراً، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحاً فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا، فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ...»؛ مختصر البصائر، ص۱۳۰.

۲. [عبارات پیش رو، مروری است بر این فراز زیارت جامعه کبیره:] «أَشْهَدُ... أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ ﴿بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ﴾ خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا».

۳. «عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ الْأَسَدِي بَيْضَ اللَّهُ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهم‌السلام أَي شَيءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ علیه‌السلام قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنُعَلِّمُ الْمَلَائِكَةَ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ علل الشرائع، ج۱، ص۲۳.

غرضم این بود: «خلق» [لزوماً] به معنای ایجاد ابتدایی نیست، بلکه [گاهی به معنای] پوشیدنِ لباسِ یک خلقت خاص است؛ از قرار دادن این کلمه الهی در یک قالب خاص، تعبیر به خلق می‌شود، «**خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً**». [پس معنای «امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ یخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً» این است:] قبل از اینکه خدای متعال شما را در پوشش خلق دربیاورد، از شما امتحان گرفته و شما پای آن امتحان الهی ایستاده‌اید.

۲ـ ظهور امتحانات پیشین حضرت زهرا ﷺ در قالب ابتلائات دنیوی

۲/۱ـ ابتلاء عظیم صدیقه طاهره ﷺ در ماجرای غصب خلافت

این امتحان چیست و در کدام نشئه است؟ خدای متعال می‌فرماید: ما در عالم ذر، از همه عهد و پیمان گرفتیم.[۱] در عوالم گذشته، عهد توحید از همه گرفته شده، عهد ولایت از همه گرفته شده.[۲] از انبیاء اولوالعزم، عهد خاص نسبت به ولایت وجود مقدس امام زمان ﷺ گرفته شده. خدای متعال درباره حضرت آدم می‌فرماید: ﴿**وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً**﴾؛[۳] ما در جناب آدم ـ با اینکه همه اسماء را داشت، ﴿**وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها**﴾[۴] ـ عزم نیافتیم. در روایات، ذیل این آیه شریفه فرموده‌اند: آنگاه که مقامات معصومین و بخصوص وجود مقدس امام زمان ﷺ به انبیاء اولوالعزم

---

۱. ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلینَ﴾؛ سوره اعراف، آیه۱۷۲. «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیرَ مُشْرِكِینَ بِهِ﴾ قَالَ الْحَنِیفِیةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِی فَطَرَ اللَّهُ ﴿النَّاسَ عَلَیها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَی الْمَعْرِفَةِ بِهِ قَالَ زُرَارَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلی﴾ الآیةَ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّیتَهُ إِلَی یوْمِ الْقِیامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ یعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ...»؛ الکافی، ج۲، ص۱۲.

۲. برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ اللَّهُ سَمَّاهُ وَ هَكَذَا أَنْزَلَ فِی كِتَابِهِ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولِی وَ أَنَّ عَلِیاً أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ»؛ الکافی، ج۱، ص۴۱۲.

۳. ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِی وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛ سوره طه، آیه۱۱۵.

۴. ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِینَ﴾؛ سوره بقره، آیه۳۱.

عرضه شد و باید یکایک به این مقامات اعتراف می‌کردند ـ چون می‌خواهند پرچم‌دار این فرمانده باشند ـ همه بی درنگ اقرار کردند، ولی جناب آدم، نه انکار کرد و نه پذیرفت، برای لحظه‌ای درنگ کرد؛ حضرت می‌فرماید ﴿**وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً**﴾ به این معناست. بصائر الدرجات، کافی و مجامع دیگر، این حدیث نورانی را نقل کرده‌اند.[۱] پس این‌طور نیست که همه امتحان‌ها در عالم دنیا باشد؛ امتحان‌هایی هست که مخلوقات، متناسب با خودشان، در عوالم قبل داشته‌اند؛ انبیاء اولوالعزم امتحان‌هایی داشته‌اند، عموم انبیاء امتحان‌هایی داشته‌اند، عموم مؤمنین امتحان‌هایی داشته‌اند.[۲] حالا [امتحان] این وجود مقدس، امتحان خاصی است که خدای متعال از ایشان گرفته و ایشان هم پای آن ایستاده‌اند.

آن امتحان چیست؟ شاید آن امتحان، همین چیزی است که در عالم دنیا در قالب این بلاء عظیمی که حضرت تحمل کردند برای هدایت تاریخ، ظهور پیدا کرده. حضرت در ماجرای غصب خلافت، امتحان دادند و پای این امتحان ایستادند، امتحان عظیمی که در روایات دارد «**فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ**». در امتحانی که در بعد از نبی‌اکرم ﷺ در هجوم به خانه امیرالمؤمنین ﷺ پیش آمد، در دل سلمان چیزی واقع شد. بعد وقتی امیرالمؤمنین ﷺ سلمان را دیدند، فرمودند سلمان بیعتت را تجدید کن. در آن روایت، امام باقر ﷺ توضیح دادند که آنچه در این امتحان در دل سلمان واقع شد، چه بود؛ [لغزش ایشان] همین اندازه بوده که وقتی آن صحنه عظیم امتحان را دیدند، در دلشان این‌طور گذشت: وجود مقدس امیرالمؤمنین ﷺ صاحب اسم

---

۱. برای نمونه: «عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعَزْمِ أَنِّي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةُ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي ﷺ وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَقْرَرْنَا يا رَبِّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يَقِرَّ فَثَبَتَتِ الْعَزِيمَةُ لِهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْما﴾»؛ الکافی، ج۲، ص۸؛ بصائر الدرجات، ص۷۰ (با اندکی اختلاف). رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۲٦، ص۲٦۷، «باب تفضیلهم ﷺ علی الأنبیاء و علی جمیع الخلق و أخذ میثاقهم عنهم و عن الملائکة و عن سائر الخلق و أن أولی العزم إنما صاروا أولی العزم بحبهم صلوات الله علیهم».

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۵، ص۲۲۵، «باب الطینة و المیثاق»؛ ج٦٤، ص۷۷، «باب طینة المؤمن و خروجه من الکافر و بالعکس و بعض أخبار المیثاق زائدا علی ما تقدم فی کتاب التوحید و العدل».

اعظم کلی است و همه کائنات در اختیار اوست؛ [به تعبیر من] دیگر چه اتفاقی می‌خواهد بیافتد که حضرت از این قدرت استفاده کنند، چه حریمی بالاتر از حریم صدیقه طاهره ﷺ باید شکسته شود [تا حضرت کاری کنند].[۱]

در این امتحان عظیمی که جناب سلمان نمی‌تواند مشاهده و تحمل کند، وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ پرچمدار هستند؛ در این نبرد عظیمی که بین نبی‌اکرم ﷺ و [دستگاه] ابلیس و دشمنان حضرت اتفاق افتاده، [صدیقه طاهره ﷺ پرچمدار جبهه نبی‌اکرم ﷺ هستند.]

وجود مقدس رسول‌خدا ﷺ در رؤیای صادقه دیدند که بنی تیم[۲] و بنی عدی[۳] و بنی امیه بر منبر ایشان بالا می‌روند و از موقف همین منبر، مردم را به قهقرا برمی‌گردانند؛[٤] یعنی حضرت قلوب را متوجه خدای متعال و توحید کردند و از دنیا بیرون بردند، اینها دوباره قلوب را به سمت دنیا برمی‌گردانند. در این امتحان عظیمی که پیش آمده، در این درگیری عظیمی که پیش آمده، آن کسی که باید بایستد و این بار را به منزل برساند، وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ است؛ این عهد را از

---

۱. «عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِی، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ... فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عُرِضَ فِی قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ لَوْ تَکَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمُ الْأَرْضُ وَ هُوَ هَکَذَا فَلَبَّبَ وَ وُجِئَتْ عُنُقُهُ حَتَّی تُرِکَتْ کَالسِّلْقَةِ فَمَرَّ بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ فَقَالَ لَهُ یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاکَ بَایِعْ! فَبَایَعَ...»؛ رجال الکشی، ص۱۱؛ الإختصاص، ص۱۰ (با اندکی اختلاف).

۲. «تَیم فی قریش: رهط أبی بکر، و هو تَیمُ بْنُ مُرَّةَ»؛ مجمع البحرین، ج٦، ص٢٤؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۷۵.

۳. «عَدِی کغنی: قبیلة من قریش، رهط عمر بن الخطاب، و هو عدی بن کعب بن لؤی بن غالب»؛ مجمع البحرین، ج۱، ص٢٨٦؛ لسان العرب، ج۱۵، ص٤٣.

٤. [این مضمون با تعابیر شبیه به هم در منابع متعدد شیعه و عامه آمده نقل شده است. مرحوم فیض، بخش قابل توجهی از این روایات را ذیل آیه ٦٠ سوره مبارکه اسراء جمع کرده‌اند؛ تفسیر الصافی، ج۳، ص۱۹۹. همچنین رجوع شود به: منهاج البراعة، ج۱۸، ص٤٧، «رؤیة النبی صلی الله علیه و آله بنی امیة فی المنام علی صور قرود تصعد منبره و ترد الناس عن الاسلام القهقری». نام «بنی‌تیم» و «بنی‌عدی» در بعضی از این نقل‌ها ذکر شده؛ برای نمونه: «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یوْماً کَئِیباً حَزِیناً فَقَالَ لَهُ عَلِی ﷺ مَا لِی أَرَاکَ یا رَسُولَ اللَّهِ کَئِیباً حَزِیناً فَقَالَ وَ کَیفَ لَا أَکُونُ کَذَلِکَ وَ قَدْ رَأَیتُ فِی لَیلَتِی هَذِهِ أَنَّ بَنِی تَیمٍ وَ بَنِی عَدِی وَ بَنِی أُمَیةَ یصْعَدُونَ مِنْبَرِی هَذَا یرُدُّونَ النَّاسَ عَنِ الْإِسْلَامِ الْقَهْقَرَی فَقُلْتُ یا رَبِّ فِی حَیاتِی أَوْ بَعْدَ مَوْتِی فَقَالَ بَعْدَ مَوْتِکَ»؛ الکافی، ج۸، ص٣٤٥.

صدیقه طاهره ﷺ گرفته‌اند، حضرت هم پای این عهد ایستاده‌اند و حقیقتاً ایشان هستند که این بار را برداشته‌اند.

لذا ذیل سوره مبارکه قدر، نقل شده: وقتی حضرت این رؤیای صادقه را دیدند که بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بر منبر حضرت بالا می‌روند و مردم را به قهقرا برمی‌گردانند، نگران بودند. جبرئیل آمد عرض کرد: یا رسول الله! چرا نگران هستید؟ حضرت فرمودند چنین خوابی دیدم. جبرئیل عرض کرد من مطلع نیستم؛ رفت، برگشت، سوره قدر را برای حضرت آورد.[1] یعنی اگرچه بنی امیه هزار ماه بر منبر شما تکیه می‌کنند و از موقف خلافت شما مردم را به دنیا و به بت‌پرستی دعوت می‌کنند، ولی ما در قبال این هزار ماه به شما شب قدر داده‌ایم، شب قدری که جبرانِ این هزار ماه و بیش از این هزار ماه هست.

شب قدر هم، در روایتی که فرات بن ابراهیم از امام صادق ﷺ نقل کرده، به وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ تفسیر شده؛[2] حضرت فرمودند: «**اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ**»؛ «**لَيْلَةُ الْقَدْرِ**» یعنی وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ «**فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ**»؛ اگر کسی دستش به آستان مقدس حضرت برسد، حقیقت شب قدر را درک کرده و برایش آن سیرِ بیش از هزار ماه در وادی توحید حاصل می‌شود. بعد حضرت فرمودند: «**وَ إِنَّمَا سُمِّيتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا**»؛ خدای متعال این وجود مقدس را فاطمه نامیده، چون همه مخلوقات، مفطوم و جدا از معرفت او هستند. حضرت نفرمودند «**لِأَنَّ النّاسَ فُطِمُوا...**»، فرمودند «**لِأَنَّ الْخَلْقَ**

---

۱. «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: رَأَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِی مَنَامِهِ بَنِی أُمَیةَ یصْعَدُونَ عَلَی مِنْبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ یضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَی فَأَصْبَحَ کَئِیباً حَزِیناً. قَالَ: فَهَبَطَ عَلَیهِ جَبْرَئِیلُ ﷺ فَقَالَ: یا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِی أَرَاکَ کَئِیباً حَزِیناً؟ قَالَ: یا جَبْرَئِیلُ إِنِّی رَأَیتُ بَنِی أُمَیةَ فِی لَیلَتِی هَذِهِ یصْعَدُونَ مِنْبَرِی مِنْ بَعْدِی وَ یضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَی. فَقَالَ: وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِیاً إِنَّ هَذَا شَیءٌ مَا اطَّلَعْتُ عَلَیهِ. فَعَرَجَ إِلَی السَّمَاءِ فَلَمْ یلْبَثْ أَنْ نَزَلَ عَلَیهِ بِآیِ مِنَ الْقُرْآنِ یؤْنِسُهُ بِهَا قَالَ ﴿أَ فَرَأَیتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یوعَدُونَ ما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یمَتَّعُونَ﴾ وَ أَنْزَلَ عَلَیهِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ * وَ ما أَدْراکَ ما لَیلَةُ الْقَدْرِ * لَیلَةُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَیلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِیهِ ﷺ خَیراً مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْکِ بَنِی أُمَیةَ»؛ الکافی، ج۴، ص۱۵۹.

۲. عبارات پیش رو، مروری بر این روایت شریف است: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّیلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَکَ لَیلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّیتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۵۸۱.

فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا». نمی‌دانم این جمله را چطور باید معنا کرد؛ شاید معنایش این باشد: وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ برای احدی تجلی مستقیم ندارد، الا برای چهارده معصوم؛ برای سایر خلایق، تجلیات صدیقه طاهره ﷺ از ورای معصوم است، «**مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ**» است. خلاصه کسی دستش به فاطمه زهرا ﷺ نمی‌رسد؛ «**لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا**». آن کسی که با شب قدر ارتباط مستقیم دارد، وجود مقدس امام معصوم است؛ گردی از آن شب قدرِ امام زمان بر دیگران می‌نشیند و [آنان هم] بهره‌ای می‌برند.[1] فاطمه زهرا ﷺ شب قدر معصومین است.

غرضم این است: وقتی نبی‌اکرم ﷺ نگران هستند که در این نبرد عظیمی که بین ایشان و جبهه کفر و نفاق اتفاق می‌افتد چه بر سر دینشان و امتشان می‌آید، خدای متعال ایشان را به فاطمه زهرا ﷺ بشارت می‌دهد؛ صدیقه طاهره ﷺ هستند که این ماجرا را حل می‌کنند و [انصافاً] هم حل کرده‌اند.

تعبیر لطیف مرحوم علامه امینی، [بیانگر همین مطلب است؛] از ایشان نقل شده که فرمودند: در محفلی، علمای اهل سنت به من اعتراض کردند که شما با نوشتن کتاب الغدیر، میان مسلمین اختلاف ایجاد کرده‌اید؛ گفتم: من حرفی نزده‌ام الا آنچه علمای خود شما گفته‌اند. بعد، سه تا سؤال از آنها کردم:

سؤال اول: این حدیثی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، در نظر شما چطور است: «**مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً**»؛[2] اگر کسی بمیرد و به معرفت ولی خودش و امام زمان

---

۱. اشاره به روایاتی که شب قدر را بر محور امام زمان تفسیر می‌کند؛ برای نمونه: «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ... إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِی لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَی وَلِی الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يؤْمَرُ فِيهَا فِی أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِی أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا...»؛ الکافی، ج۱، ص۲٤۸. «قَوْلُهُ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها﴾ قَالَ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَی إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يدْفَعُونَ إِلَيهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص٤۳۱. رجوع شود به: الکافی، ج۱، ص۲٤۲، «بَابٌ فِی شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَفْسِيرِهَا»؛ بصائر الدرجات، ص۲۲۰، «باب ما يلقی إلی الأئمة فی ليلة القدر مما يكون فی تلك السنة و نزول الملائكة عليهم».

۲. حدیثی معروف که در منابع مختلف شیعه و عامه وارد شده؛ برای نمونه: «مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِی قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يقُولُ سَمِعْتُ أَبِی يقُولُ سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِی ﷺ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِی رُوِی عَنْ آبَائِهِ ﷺ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَی خَلْقِهِ إِلَی يوْمِ الْقِيامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً فَقَالَ ﷺ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِی مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ

خودش نرسد، گویا قبل از اسلام مرده و هیچ بهره‌ای از نبوت من نبرده؛ من درهایی از غیب باز کرده‌ام، این آدم هیچ بهره‌ای از این حقایق و معارف نبرده. آنها در جواب گفتند: بله، درست است؛ این [حدیث] از مسلّمات ماست.[۱]

سؤال دوم: این حدیث [نارضایتی حضرت زهرا ﷺ از خلیفه اول و دوم] در نظر شما چطور است؟ می‌دانید این ماجرا در کتب شیعه و عامه نقل شده: وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ در بستر بیماری بودند، اولی و دومی برای عیادت حضرت اجازه خواستند و حضرت اجازه ندادند. آنها امیرالمؤمنین ﷺ را واسطه کردند و حضرت واسطه شدند؛ صدیقه طاهره ﷺ به حضرت عرض کردند: «**البیت بیتک و الحرة أمتک**»؛[۲] اگر شما می‌فرمایید، بیایند. آمدند و در محفل نشستند. حضرت [ابتدا] با آنها صحبت نکردند؛ بعد فقط فرمودند: من یک سؤال از تو می‌کنم؛ اگر جواب دادی، آنگاه تصمیم می‌گیرم که باهات صحبت کنم. آیا یادت هست در آن ماجرایی که پیش آمد پدرم فرمود: «**فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّی فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ آذَانِی فَقَدْ آذَی اللَّهَ**»؛ فاطمه پاره‌ای از وجود من است. اذیت او اذیت من است و ایذاء من هم ایذاء خدای متعال است؟ گفت بله. حضرت فرمودند: خدایا! تو شاهد باش، اینها من را آزار دادند، اذیت کردند و من از اینها راضی نیستم.[۳] علامه از آنها پرسیدند: این حدیث نزد شما چطور است؟ گفتند: بله، این حدیث هم در

الْحُجَّةُ بَعْدِی مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یعْرِفْهُ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَیبَةً یحَارُ فِیهَا الْجَاهِلُونَ وَ یهْلِكُ فِیهَا الْمُبْطِلُونَ وَ یكْذِبُ فِیهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ یخْرُجُ فَكَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْأَعْلَامِ الْبِیضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجَفِ الْكُوفَةِ»؛ کمال الدین، ج۲، ص۴۰۹.

۱. علامه مجلسی در مقدمه جلد ۲۹ بحار الأنوار (ص۳۸) می‌نویسد: «و قد روت العامّة و الخاصّة متواترا: من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة، و قد أوردت أخبارا کثیرة فی أبواب الآیات النازلة فیهم علیهم السلام أنّهم فسّروا الشرك و الکفر فی الآیات بترك الولایة. و قد وردت أخبار متواترة أنّه لا یقبل عمل من الأعمال إلّا بالولایة». ایشان در ابواب مختلف بحار این حدیث را از منابع شیعه نقل کرده و در جای دیگر (ج۲۹، ص۳۳۰) می‌نویسد: «اعْلَمْ أَنَّ الْمُخَالِفِینَ فِی صِحَاحِهِمْ رَوَوْا أَخْبَاراً كَثِیرَةً: فِی أَنَّ مَنْ خَالَفَ الْإِمَامَ، وَ خَرَجَ مِنْ طَاعَتِهِ، وَ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ، وَ لَمْ یعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَات مِیتَةً جَاهِلِیة» و سپس مواردی از نقل عامه را ذکر می‌کند.

۲. «الْبَیتُ بَیتُكَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ»؛ کتاب سلیم، ج۲، ص۸۲۹.

۳. [این مضمون، با تعابیر شبیه به هم، در منابع متعدد شیعه نقل شده؛ برای نمونه:] علل الشرائع، ج۱، ص۱۸۷ـ۱۸۸؛ دلائل الإمامة، ص۱۳۴ـ۱۳۵؛ کتاب سلیم، ج۲، ص۸۶۸ـ۸۶۹.

صحاح ما نقل شده.[۱]

سؤال سوم: آیا وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ «**مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً**»؟ این را که نمی‌توانید بگویید! آیا امامش اولی و دومی بودند؟ این را هم که نمی‌توانید بگویید! پس فاطمه زهرا ﷺ دنبال چه کسی حرکت می‌کرد؟

ببینید حضرت کار را تمام کرده‌اند. آنها تصمیم گرفته بودند بساط را جمع کنند، حضرت هم مقاومت کردند. [حالا آنها] یا باید این سد را بشکنند، یا پشت این سد توقف می‌کنند. اگر این سد را بشکنند، در محاصره تاریخی حضرت قرار می‌گیرند، [یعنی] همین چیزی که الآن می‌بینید؛ [مصیبت حضرت زهرا ﷺ] حجت بزرگ ما [در برابر مخالفین] است. حتی به نظر من، روضه سیدالشهداء ﷺ هم بنیان مخالفین را به باد می‌دهد؛ روضه صدیقه طاهره ﷺ دیگر کاملاً واضح است، [چون] نقطه تلاقی [دو جبهه] است.

لذا تلقی من این است: به میزانی که روضه صدیقه طاهره ﷺ علنی می‌شود، تقیه بین ما و مخالفین هم به واسطه خود حضرت برداشته می‌شود. این‌گونه تصرفات هم، دست احدی جز خود حضرت نیست. اینکه ماجرای صدیقه طاهره ﷺ در سال‌های اخیر و بعد از انقلاب اسلامی این‌طور دارد بسط پیدا می‌کند، معنایش این است که خیلی از تقیه‌ها برداشته شده؛ این کاملاً پیداست. [البته] این روضه‌خوانی، معنایش لعن کردن و ناسزا گفتن نیست، ذکرِ نفس مقتل [است]؛ شما همان مقتلی که در کتب معتبر اهل سنت آمده را بخوانید، کافی است. لذا می‌بینید اینها به شدت تلاش می‌کنند که بگویند: اصلاً چنین چیزی نبوده است؛ بین امیرالمؤمنین ﷺ و اصحاب سقیفه، بین فاطمه زهرا ﷺ و اصحاب سقیفه، اصلاً درگیری و تقابلی نبوده است.

به هر حال، صدیقه طاهره ﷺ کار را تمام کردند دیگر؛ شهادت حضرت در سنین جوانی، پنهان بودن قبر ایشان ـ که واقعاً مسئله [قابل توجهی] است ـ و مسائل دیگری که همه می‌دانید، [سقیفه را رسوا و حجت را تمام کرده.] لذا شاید آن امتحانی که خدای متعال از این وجود مقدس گرفته، همین است که در این صحنه بایستد و کار را تمام کند.

---

۱. [اگرچه ممکن است تفصیل بیان استاد با تمام جزئیات در منابع عامه نیامده باشد، اما در کلیت ماجرا و اصل نارضایتی و سخط حضرت تردیدی وجود ندارد؛ برای نمونه، رجوع شود به: الإمامة و السیاسة، ج۱، ص۱۹ـ۲۰؛ صحیح البخاری، ج۵، ص۸۲.]

۲/۲ـ صبر حضرت زهرا ﷺ در بلاء عظیم عاشورا

از جمله استقامت‌های صدیقه طاهره ﷺ، قصه عاشورا است، که عهدش را از ایشان خواسته‌اند. بلاء عاشورا، امتحان بسیار عظیمی است، قابل توصیف نیست.

مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا، ذیل آیه ﴿**وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ**﴾،[۱] روایتی از امام رضا ﷺ نقل کرده‌اند [که این «ذبح عظیم» را در شأن سیدالشهداء ﷺ و بلای حضرت معنا می‌کند].[۲] می‌دانید جناب ابراهیم خلیل ﷺ مصمم می‌خواست اسماعیل را در منی قربانی کند؛ خدای متعال فرمود: ﴿**قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا**﴾؛ آن دستوری که در خواب به تو دادیم، به تمامه عمل کردی. بعد فرمود: ﴿**وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ**﴾؛ ذبح عظیمی را فدیه او قرار دادیم.[۳] امام رضا ﷺ در

---

۱. سوره صافات، آیه۱۰۷.

۲. بندهای پیش رو، مروری بر این روایت شریف است که استاد در ضمنش به آیات و روایات دیگر نیز اشاره می‌کنند: «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ﷺ يَقُولُ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ ﷺ أَنْ يذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبْشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ ﷺ أَنْ يكُونَ يذْبَحُ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ ﷺ بِيدِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبْشِ مَكَانَهُ لِيرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يذْبَحُ أَعَزَّ وُلْدِهِ بِيدِهِ فَيسْتَحِقَّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ يا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيكَ؟ فَقَالَ يا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَى مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ . فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ يا إِبْرَاهِيمُ أَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيكَ أَوْ نَفْسُكَ؟ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَى مِنْ نَفْسِي. قَالَ فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيكَ أَوْ وَلَدُكَ؟ قَالَ بَلْ وَلَدُهُ. قَالَ فَذَبْحُ وَلَدِهِ ظُلْماً عَلَى أَعْدَائِهِ أَوجَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وَلَدِكَ بِيدِكَ فِي طَاعَتِي؟ قَالَ يا رَبِّ بَلْ ذَبْحُهُ عَلَى أَيدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِي. قَالَ يا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ سَتَقْتُلُ الْحُسَينَ ﷺ ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً كَمَا يذْبَحُ الْكَبْشُ فَيسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي. فَجَزِعَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ لِذَلِكَ وَ تَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ يبْكِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ يا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيتُ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيدِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَينِ ﷺ وَ قَتْلِهِ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ. فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ ﴿فَدَيناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ﴾ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِي الْعَظِيمِ»؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، ج۱، ص۲۰۹ـ۲۱۰.

۳. ﴿فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ نادَيناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ * وَ فَدَيناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ * وَ تَرَكْنا عَلَيهِ فِي الْآخِرِينَ﴾؛ سوره صافات، آیات۱۰۱ـ۱۰۸.

معنای آیه فرمودند: بعد از آنکه خدای متعال دست ابراهیم خلیل علیه السلام را بست و اجازه نداد که اسماعیل را سر ببُرد، ایشان عرضه داشت: خدایا! من می‌خواستم فرزندم را با دست خودم در راه تو قربانی کنم تا به ثواب اعظم مصائب در راه تو برسم؛ می‌خواستم آن لطف و جذبه و جذوه‌ای که به اهل بلاء می‌رسد، بالاترینش به من برسد. خدای متعال در پاسخ، ابتدا دو تا اقرار از ایشان گرفت. اول فرمود: ابراهیم خلیل! خودت را بیشتر دوست داری یا پیغمبر آخر الزمان را؟ عرض کرد: ایشان را بیشتر از خودم دوست دارم. می‌دانید اینجا جای حرف اضافه نیست؛ سؤال‌کننده، خدای متعال است و پاسخ‌دهنده، خلیل الرحمن. بعد فرمود: سیدالشهداء را بیشتر دوست دارید یا اسماعیل را؟ عرض کرد: سیدالشهداء را بیشتر دوست دارم.

بعد از این اقرار، خدای متعال یک جمله روضه سیدالشهداء علیه السلام را برای حضرت ابراهیم علیه السلام خواند؛ [به تعبیر من فرمود:] ابراهیم خودت قضاوت کن، ببین اعظم ابتلائات چیست! آیا این است که اسماعیل را به امر من و با رضایت خود او و با کمال ادب در منی قربانی کنی، یا آن حادثه‌ای است که برای سیدالشهداء علیه السلام اتفاق می‌افتد و این امّت [ظالم،] او را مثل گوسفند سر می‌بُرند؟! اگر تعبیر امام رضا علیه السلام نبود، نمی‌گفتم؛ حضرت این تعبیر را مکرر دارند، به ریان بن شبیب هم همین تعبیر را بیان فرمودند.[1] [علی ای حال،] خدای متعال همین جمله مختصر را فرمود: ابراهیم خلیل! این سیدالشهداء را که با اسماعیل تو قابل مقایسه نیست.

امام رضا علیه السلام فرمودند: به حدی ابراهیم خلیل علیه السلام متألم شد و غصه سیدالشهداء علیه السلام بر وجود مقدسش اثر کرد، که خدای متعال فرمود ﴿**وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ**﴾. یعنی: ابراهیم! آن ثوابی که در قربانی کردن اسماعیل دنبال می‌کردی، حالا به تو دادیم؛ ثواب اعظم مصائب اینجاست. به تعبیر دیگر، یعنی نه شما ظرف اعظم مصائب هستید و نه ذبح اسماعیل اعظم مصائب است. می‌دانید این امتحان ذبح، جزو آخرین امتحان‌های ابراهیم خلیل علیه السلام بوده و همه ارباب معرفت هم انگشت به دهان‌اند که ایشان واقعاً چکار کرده. یعنی چه! خدای متعال در سنین پیری یک فرزند به انسان بدهد، آن هم فرزندی که مقام نبوت دارد، بعد دستور بدهد خودت ببر او را در منی سر ببُر! حضرت هم به تمامه این تکلیف را انجام دادند. ولی باز خدای متعال می‌فرماید:

---

۱. «يا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيءٍ فَابْكِ لِلْحُسَينِ بْنِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهم السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيتِهِ ثَمَانِيةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ»؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۲۹۹.

ابراهیم! تو ظرف اعظم مصائب نیستی، اعظم مصائب هم قربانی کردن اسماعیل نیست؛ ظرف اعظم مصائب، نبی‌اکرم ﷺ هستند؛ این مصیبت مال ایشان است. آن هم در قربانی شدن سیدالشهداء ﷺ است؛ اعظم مصائب، این است. اگر شما می‌خواهید به ثواب اعظم مصائب برسید، باید آن مصیبت را تلقی کنید.

لذا انبیاء بزرگ، عالی‌ترین مدارج سولکشان، سلوک با بلاء سیدالشهداء ﷺ بوده، با بلاء نبی‌اکرم ﷺ بوده. نقل شده جناب موسای کلیم الله ﷺ یک ملاقات مختصر با حضرت خضر ﷺ داشتند؛ در این ملاقات کوتاه، حضرت خضر روضه سیدالشهداء ﷺ را برای موسای کلیم ﷺ می‌خوانند و ایشان را برای برداشتن آن بار نبوت مهیا می‌کنند.[1] همین طور قصه حضرت زکریا[2] و دیگر انبیای الهی.[3] این امتحان، این قدر عظیم است. بلاء بسیار عجیبی است. همه درهای فیض و جذبات الهی به سوی همه مخلوقات، با عاشورا گشوده شده.

این، بلاء نبی‌اکرم ﷺ است، بلاء صدیقه طاهره ﷺ است. قربانی کردن اسماعیل، در واقع امتحان ابراهیم خلیل ﷺ است که در اسماعیل واقع شده؛ همین طور قصه سیدالشهداء ﷺ، امتحان نبی‌اکرم ﷺ است، امتحان فاطمه زهرا ﷺ است. در روایات ذیل ﴿**وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ**

---

١. تفسیر العیاشی، ج٢، ص٣٢٩ـ٣٣٠.

٢. در روایت مفصل سعد بن عبد الله از ملاقاتش با امام حسن عسکری ﷺ و تشرفش محضر حضرت ولی عصر ﷺ در دوران طفولیت ایشان آمده: «قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ تَأْوِيلِ ﴿كهيعص﴾ قَالَ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيبِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيهَا عَبْدَهُ زَكَرِيا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيهِ جَبْرَئِيلَ فَعَلَّمَهُ إِياهَا فَكَانَ زَكَرِيا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّداً وَ عَلِياً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَينَ سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَينَ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يوْمٍ يا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعاً مِنْهُمْ تَسَلَّيتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَينَ تَدْمَعُ عَينِي وَ تَثُورُ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ وَ قَالَ كهيعص فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَ الْيَاءُ يزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَينِ ﷺ وَ الْعَينُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيا لَمْ يفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ...»؛ کمال الدین، ج٢، ص٤٦١.

٣. رجوع شود به: کامل الزیارات، ص٦٤، «الباب التاسع عشر علم الأنبياء بقتل الحسين بن على ﷺ»؛ ص٦٦، «الباب الحادى و العشرون لعن الله تبارك و تعالى و لعن الأنبياء قاتل الحسين بن على ﷺ»؛ بحار الأنوار، ج٤٤، ص٢٢٣، «باب إخبار الله تعالى أنبياءه و نبينا ﷺ بشهادته».

بِوالِدَيهِ إِحْساناً﴾[1] آمده که وقتی می‌خواهند این فرزند را به حضرت زهرا عليها السلام بدهند، جبرئیل می‌آید و [پیغام می‌آورد:] ما می‌خواهیم چنین فرزند بابرکتی به شما بدهیم، ولی این ابتلاء عظیم هم هست. تحمیل نیست؛ اگر می‌پذیرید، به شما بدهیم. صدیقه طاهره عليها السلام از خدای متعال درخواست می‌کنند و خدای متعال در قبال این شهادت، چند چیز به سیدالشهداء عليه السلام می‌دهد؛ یکی این است که امامت را، از جمله وجود مقدس امام زمان عليه السلام را، در نسل ایشان قرار می‌دهد. وقتی خدای متعال این عنایت را می‌کند، حضرت می‌پذیرند.[2] بنابراین بلاء سیدالشهداء عليه السلام امتحان فاطمه زهرا عليها السلام است.

این عهد[ها] را قبل دنیا از صدیقه طاهره عليها السلام گرفته‌اند؛ این وجود مقدس، قبل از اینکه در قالب بشر و در لباس خلقت در عالم دنیا آفریده شوند، این میثاق‌های عظیم را با خدا بسته‌اند. پس نکته اول این است: صدیقه طاهره عليها السلام پیش از اینکه لباس خلق بشری بپوشد، حتی پیش از اینکه لباس خلقت در عوالم قبل را بپوشد، امتحان‌هایی نزد خدای متعال داده. این امتحان‌ها، همین چیزی است که شاید در عالم دنیا در قالب این امتحان‌هایی که می‌بینید، ظهور پیدا می‌کند. بلاء ائمه عليهم السلام، تمامش بلاء فاطمه زهرا عليها السلام است. در روایت دارد که ابتلائات ائمه عليهم السلام، تمامش ابتلاء نبی‌اکرم صلى الله عليه وآله بود که بین ائمه عليهم السلام تقسیم شد.[3] وجود مقدس صدیقه طاهره عليها السلام این بلاءهای

---

۱. ﴿وَ وَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنى أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتى أَنْعَمْتَ عَلَى وَ عَلى والِدَى وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لى فى ذُرِّيتى إِنِّى تُبْتُ إِلَيكَ وَ إِنِّى مِنَ الْمُسْلِمينَ﴾؛ سوره احقاف، آیه۱۵.

۲. برای نمونه: «مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَاتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ يا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَبَشِّرُكَ بِمَوْلُودٍ يولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يا جَبْرَئِيلُ وَ عَلَى رَبِّى السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِى فِى مَوْلُودٍ يولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِى مِنْ بَعْدِى فَعَرَجَ ثُمَّ هَبَطَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يا جَبْرَئِيلُ وَ عَلَى رَبِّى السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِى فِى مَوْلُودٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِى مِنْ بَعْدِى فَعَرَجَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يبَشِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِى ذُرِّيتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايةَ وَ الْوَصِيةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يبَشِّرُنِى بِمَوْلُودٍ يولَدُ لَكِ تَقْتُلُهُ أُمَّتِى مِنْ بَعْدِى فَأَرْسَلَتْ إِلَيهِ لَا حَاجَةَ لِى فِى مَوْلُودٍ مِنِّى تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِى ذُرِّيتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايةَ وَ الْوَصِيةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيهِ أَنِّى قَدْ رَضِيتُ...»؛ الکافی، ج۱، ص٤٦٤.

۳. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْفَى نَبِيكُمْ أَنْ يلْقَى مِنْ أُمَّتِهِ مَا لَقِيتِ الْأَنْبِياءُ مِنْ

عظیم را به جان خریده و با کمال خشوع پذیرفته. «**فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً**»؛ خدای متعال او را در این امتحان‌های عظیم، پایدار دیده. این نکته دوم.

۳ـ سلوک همه عوالم با بلاء صدیقه طاهره ﷺ

۳/۱ ـ بلاء، بهترین نردبان سلوک

نکته سوم این است که بهترین نردبان برای سلوک، بلاء است. [بله،] ما با ریاضت‌هایمان [هم] سالک می‌شویم، ولی معمولاً ریاضت‌ها عُجب می‌آورد. [گاهی اگر] کسی چهل سال نماز شب بخواند، مُعجب می‌شود، طلبکار خدای متعال می‌شود، از حد تقصیر بیرون می‌رود، همان که در روایات مذمت شده.

در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمودند این دعا را خیلی بخوانید: «**اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِی مِنَ الْمُعَارِینَ وَ لَا تُخْرِجْنِی مِنَ التَّقْصِیرِ**»؛ خدایا! من را از آنهایی که ایمانشان عاریه‌ای است قرار نده و من را از تقصیر بیرون نبر. راوی عرض کرد: یا ابن رسول الله! معارین را می‌دانم چه کسانی هستند، «**وَ لَا تُخْرِجْنِی مِنَ التَّقْصِیرِ**» یعنی چه؟ حضرت فرمودند: یعنی هیچگاه خودتان را در مقام بندگی خدای متعال، وافی به بندگی نبینید؛ گمان نکنید حق بندگی را ادا کرده‌اید. «**وَ لَا تُخْرِجْنِی مِنَ التَّقْصِیرِ**».[1]

اولیاء خدا این‌طور بودند؛ هر آنچه داشتند را فدا می‌کردند، در عین حال نگران بودند. خدای متعال در سوره «هل أتی» می‌فرماید: ﴿**یوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یخافُونَ یوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطیراً * وَ یطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یتیماً وَ أَسیراً * إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً * إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یوْماً عَبُوساً قَمْطَریراً**﴾.[2] دو تا خوف در این سوره آمده.

أُمَمِهَا وَ جَعَلَ ذَلِكَ عَلَینَا»؛ الکافی، ج۸، ص۲۵۲. همچنین در روایت دادخواهی اهل‌بیت ﷺ در قیامت آمده: «فَیبْکِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ یقُولُ یا بَنِی مَا نَزَلَ بِکُمْ إِلَّا مَا نَزَلَ بِجِدِّکُمْ قَبْلَکُم...»؛ بحار الأنوار، ج۵۳، ص۱۷.

۱. «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ یونُسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ﷺ قَالَ قَالَ: أَکْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ "اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِی مِنَ الْمُعَارِینَ وَ لَا تُخْرِجْنِی مِنَ التَّقْصِیرِ" قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ یعَارُ الدِّینَ ثُمَّ یخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَی لَا تُخْرِجْنِی مِنَ التَّقْصِیرِ فَقَالَ کُلُّ عَمَلٍ تُرِیدُ بِهِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَکُنْ فِیهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ کُلَّهُمْ فِی أَعْمَالِهِمْ فِیمَا بَینَهُمْ وَ بَینَ اللَّهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ الکافی، ج۲، ص۷۳.

۲. سوره انسان، آیات۷ـ۱۰.

ذیل این آیات، کثیری از مفسرین و محدثین شیعه و عامه، از جمله زمخشری، این داستان را نقل کرده‌اند: حسنین مریض شدند. وجود مقدس رسول الله [به امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره] فرمودند نذرِ روزه کنید. سه روز روزه گرفتند. روز سوم، وقتی حسنین محضر نبی‌اکرم آمدند، مثل جوجه به خودشان می‌لرزیدند. حضرت خانه آمدند که از فاطمه زهرا دیدار کنند، دیدند ایشان با این حال گرسنگی در محراب عبادت ایستاده و مشغول عبادت است.[1] این‌طور بندگی می‌کنند، آن هم با این اخلاص: ﴿**إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً**﴾؛ نه پاداش می‌خواهیم و نه تشکر. عجیب‌تر اینکه ﴿**إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً**﴾. دیگر از این بالاتر می‌شود؟! این، اخلاصِ خوف است. این مال معصومین است، مال اولیاء خداست. ﴿**يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ**﴾.[2] شب تا صبح بیدار است، در عین حال نگران است که نکند خدا نپذیرد.

این مال اولیاء خداست، ولی در بسیاری افراد معمولاً ریاضت طلبکاری می‌آورد و این نقطه سقوط انسان است. حضرت ایوب ﷺ صبر کرد، صبر. نقل شده کار به یک جایی رسید که خدای متعال یک امتحان سخت از او گرفت. عرض کرد: خدایا! تا حالا صبر کردم، دیگر نمی‌توانم. خدای متعال به او وحی کرد: ایوب! تو صبر کردی؟! اگر ما توفیق نمی‌دادیم، می‌توانستی استقامت کنی؟! طبق نقل، ایشان گِل به دهان خودش زد که چرا این حرف را زده![3] ما این‌طور

---

۱. برای نمونه: الأمالی (للصدوق)، ص۲۵۷ـ۲۶۰؛ الکشاف، ج٤، ص٦٦٩ـ٦٧٠. [در روایات متعدد عامه و خاصه، شأن نزول این سوره شریفه، ماجرای روزه امیرالمؤمنین ﷺ و صدیقه طاهره ﷺ و حسنین ﷺ و فضه خادمه در سه روز متوالی و انفاق نان به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است؛ شیخ هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، بعد از ذکر روایتی در این باره می‌نویسد: «القصة رواها الخاص و العام معلومة عندهم بأنها نزلت فی علی و أهل بیته ﷺ فالتشاغل بذکرها بأسانید المخالفین یطول بها الکتاب»؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج٥، ص٥٥٢. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج٣٥، ص٢٣٧، «باب نزول هل اتی»؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج٥، ص٥٤٣، «سورة الدهر». همچنین رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج٣، سوره دهر.]

۲. سوره مؤمنون، آیه٦٠.

۳. «عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِی ﷺ عَنْ بَلِیةِ أَیوبَ الَّتِی ابْتُلِی بِهَا فِی الدُّنْیا لِأَیةِ عِلَّةٍ کَانَتْ؟ قَالَ ﷺ: لِنِعْمَةٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِ بِهَا فِی الدُّنْیا فَأَدَّی شُکْرَهَا وَ کَانَ فِی ذَلِكَ الزَّمَانِ لَا یحْجَبُ إِبْلِیسُ دُونَ الْعَرْشِ فَلَمَّا صَعِدَ

هستیم؛ اگر چهل شب نماز شب بخوانیم، چهل سال طلبکار خدا می‌شویم. [باید] برگردیم به حدّ تقصیر. ریاضت‌های ما این‌طور است، معمولاً طلبکاری می‌آورد.

اما بلاء، این‌طور نیست؛ بلاء، آدم را منکسر می‌کند، خاشع می‌کند، شکسته می‌کند. آیا دیده‌اید که بیمار طلبکار شود؟! وقتی بیماری‌اش طولانی می‌شود، خاشع می‌شود. این، خاصیت بیماری است. این، خاصیت انکسار است. اصلاً علت اینکه ﴿وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾،[1] همین است؛ خشوعی که در این گرفتن امکانات برای انسان پیدا می‌شود، خشوع عجیبی است. بلاء، بهترین نردبان سلوک است؛ جذبات و جذوات الهی در بلاء به بنده می‌رسد.

۳/۲ـ ظرفیت ابتلاء حضرت زهرا ﷺ برای سلوک همه کائنات

آنگاه بلاء، متفاوت است. بلاء بعضی‌ها فقط خودشان را سالک می‌کند، حتی دست همسایه‌شان را هم نمی‌تواند بگیرد. ولی گاهی بلاء یک انسان، یک جامعه را نجات می‌دهد. در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمود: گاهی صبر یک مؤمن، یک امت را نجات می‌دهد، مثل یوسف صدیق ﷺ که صبر کرد و همه مردم مصر موحد شدند و از مرگ نجات پیدا کردند.[2]

أَدَاءُ شُكْرِ نِعْمَةِ أَيوبَ حَسَدَهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ: يا رَبِّ إِنَّ أَيوبَ لَمْ يؤَدِّ إِلَيكَ شُكْرَ هَذِهِ النِّعْمَةِ إِلَّا بِمَا أَعْطَيتَهُ مِنَ الدُّنْيا وَ لَوْ حَرَمْتَهُ دُنْياهُ مَا أَدَّى إِلَيكَ شُكْرَ نِعْمَةٍ أَبَداً! قَالَ فَقِيلَ لَهُ: إِنِّي قَدْ سَلَّطْتُكَ عَلَى مَالِهِ وَ وُلْدِهِ! قَالَ فَانْحَدَرَ إِبْلِيسُ فَلَمْ يبْقِ لَهُ مَالًا وَ لَا وَلَداً إِلَّا أَعْطَبَهُ؛ فَلَمَّا رَأَى إِبْلِيسُ أَنَّهُ لَا يصِلُ إِلَى شَيءٍ مِنْ أَمْرِهِ قَالَ: يا رَبِّ إِنَّ أَيوبَ يعْلَمُ أَنَّكَ سَتَرُدُّ عَلَيهِ دُنْياهُ الَّتِي أَخَذْتَهَا مِنْهُ فَسَلِّطْنِي عَلَى بَدَنِهِ! قَالَ فَقِيلَ لَهُ إِنِّي قَدْ سَلَّطْتُكَ عَلَى بَدَنِهِ مَا خَلَا قَلْبَهُ وَ لِسَانَهُ وَ عَينَيهِ وَ سَمْعَهُ! قَالَ فَانْحَدَرَ إِبْلِيسُ مُسْتَعْجِلًا مَخَافَةَ أَنْ تُدْرِكَهُ رَحْمَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَحُولَ بَينَهُ وَ بَينَ أَيوبَ؛ فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ وَ كَانَ فِي آخِرِ بَلِيتِهِ، جَاءَهُ أَصْحَابُهُ فَقَالُوا لَهُ: يا أَيوبُ مَا نَعْلَمُ أَحَداً ابْتُلِي بِمِثْلِ هَذِهِ الْبَلِيةِ إِلَّا لِسَرِيرَةِ سَوْءٍ فَلَعَلَّكَ أَسْرَرْتَ سُوءاً فِي الَّذِي تُبْدِي لَنَا! قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَاجَى أَيوبُ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: رَبِّ ابْتَلَيتَنِي بِهَذِهِ الْبَلِيةِ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يعْرِضْ لِي أَمْرَانِ قَطُّ إِلَّا لَزِمْتُ أَخْشَنَهُمَا عَلَى بَدَنِي وَ لَمْ آكُلْ أَكْلَةً قَطُّ إِلَّا وَ عَلَى خِوَانِي يتِيمٌ فَلَوْ أَنَّ لِي مِنْكَ مَقْعَدَ الْخَصْمِ لَأَدْلَيتُ بِحُجَّتِي! قَالَ فَعَرَضَتْ لَهُ سَحَابَةٌ فَنَطَقَ فِيهَا نَاطِقٌ فَقَالَ: يا أَيوبُ أَدْلِ بِحُجَّتِكَ! قَالَ فَشَدَّ عَلَيهِ مِئْزَرَهُ وَ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيهِ فَقَالَ: ابْتَلَيتَنِي بِهَذِهِ الْبَلِيةِ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يعْرِضْ لِي أَمْرَانِ قَطُّ إِلَّا لَزِمْتُ أَخْشَنَهُمَا عَلَى بَدَنِي وَ لَمْ آكُلْ أَكْلَةً مِنْ طَعَامٍ إِلَّا وَ عَلَى خِوَانِي يتِيمٌ! قَالَ فَقِيلَ لَهُ: يا أَيوبُ مَنْ حَبَّبَ إِلَيكَ الطَّاعَةَ؟! قَالَ فَأَخَذَ كَفّاً مِنْ تُرَابٍ فَوَضَعَهُ فِي فِيهِ ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ يا رَبِّ»؛ علل الشرائع، ج۱، ص۷۶.

۱. سوره یس، آیه۶۸.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يقُولُ: إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ

بلاء صدیقه طاهره ﷺ کائنات را سالک می‌کند؛ درهای رحمت الهی و جذبات الهی و محبت خدای متعال به سوی کائنات، با بلاء صدیقه طاهره ﷺ گشوده می‌شود؛ این قطعاً مبالغه نیست. یعنی ابراهیم خلیل ﷺ بدهکار فاطمه زهرا ﷺ است، انبیاء اولوالعزم ﷺ در سلوکشان بدهکار فاطمه زهرا ﷺ هستند. اگر حضرت ﷺ قصه عاشورا را تحمل نمی‌کرد، ابراهیم خلیل ﷺ قطعاً ابراهیم خلیل نمی‌شد، موسای کلیم ﷺ قطعاً موسای کلیم نمی‌شد. چرا خدای متعال روضه سیدالشهداء ﷺ برای حضرت آدم می‌خواند،[1] چرا برای نوح می‌خواند،[2] چرا برای زکریا می‌خواند؟[3] اینها در سلوکشان محتاج به این بلاء هستند. همه ما [به این بلاء محتاجیم.] «**أَنْ يعْطِينِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يعْطِي مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ**».[4] اگر هزار فرزند هم بدهیم، هیچ وقت نمی‌توانیم به جایی برسیم که بارقه‌ای از مصیبت سیدالشهداء ﷺ در دلمان بیاید؛ نمی‌شود، آن چیز دیگری است. حضرت [ابراهیم ﷺ، اگر] اسماعیل را هم سر می‌بُرید، به این مقام نمی‌رسید. بلاء صدیقه طاهره ﷺ، بلائی است که حاصلش سلوک کل عالم است. همه موحدین با امتحان صدیقه طاهره سالک می‌شوند. «**يا مُمْتَحَنَةُ**»؛ امتحان را خدا از شما گرفت. اگر این امتحان بین همه تقسیم می‌شد، کمرها می‌شکست.

اگر قصه سیدالشهداء ﷺ را بین انبیاء اولوالعزم تقسیم می‌کردند، مگر می‌توانستند تحمل کنند؟! نه، این [امتحان] فقط برای سیدالشهداء ﷺ است؛ حضرت است که در گودی قتلگاه دامنش را تکانده، امتحانی که احدی نمی‌فهمد! در همه کائنات غلغله افتاده؛[5] طبق روایات،

تَدَاكَّتْ عَلَيهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتُبْدِلَ بِالْيسْرِ عُسْراً كَمَا كَانَ يوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ ص لَمْ يضُرَّ حُرِّيتَهُ أَنِ اسْتُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ تَضُرَّهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِي لَهُ عَبْداً بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكاً فَأَرْسَلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَّةً وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يعْقِبُ خَيراً فَاصْبِرُوا وَ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُوجَرُوا»؛ الكافی، ج۲، ص۸۹.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج٤٤، ص۲٤۲ و ۲٤٥.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج٤٤، ص۲۳۰ و ۲٤۳.

۳. استنادش پیشتر گذشت؛ کمال الدین، ج۲، ص٤٦۱.

٤. تعبیری در زیارت عاشوراء: «أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّأْنِ الَّذِی لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يعْطِينِی بِمُصَابِی بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يعْطِی مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيتَهَا فِی الْإِسْلَامِ وَ فِی جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ».

۵. برای نمونه در زیارت حضرت آمده: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِی الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَكَی لَهُ جَمِيعُ

ملائکه دست و پای خودشان را گم کرده‌اند، فوج‌فوج اجازه می‌گیرند که به کمک بیایند.[۱] در نقلی دارد ـ البته این نقل را در مصادر اولی ندیدم، در مصادر ثانوی دیدم ـ جبرئیل در گودی قتلگاه آمد و بالش را حائل کرد؛ خورشید می‌تابید تابیدنی؛ حضرت فرمود کیست بین من و حبیبم حائل شده؟! جبرئیل کنار رفت. با هر نَفَس، خون از زره حضرت بیرون می‌زند، [ولی عرضه می‌دارد:] «**الهی رضا بقضائک تسلیما لامرک لا معبود سواک**». این [برای] تا اینجای کار. بعد هم عرض می‌کند: «**یا غِیاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ**»؛ یعنی [هنوز] خودش را وسط راه می‌داند.[۲] این، کار سیدالشهداء علیه‌السلام است. با این بلاء است که همه درهای رحمت گشوده می‌شود.

امتحان نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را از فاطمه زهرا علیهاالسلام گرفتند. چرا؟ چون «**هِی رُوحِی الَّتِی بَینَ جَنْبَی**»؛[۳] او جان نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. «**جَنْبَی**» نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کجاست؟ دو جنب پیغمبر کجاست؟ [معنای ظاهری‌اش]، این دو تا پهلو[ی ظاهری] است؛ بله، درست است. [اما] من گمان می‌کنم یک جنبش خداست و یک جنبش همه مخلوقات است. نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واسطه خدای متعال و کل کائنات است؛ [آن وقت فرموده] «**هِی رُوحِی الَّتِی بَینَ جَنْبَی**». هر امتحانی از نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته شود، از این وجود مقدس گرفته شده؛ چون «**هِی رُوحِی الَّتِی بَینَ جَنْبَی**»، چون سرّ نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، چون روح نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. اینکه [فرموده‌اند] «**أَوَّلُ مَنْ یدْخُلُ الْجَنَّةَ**» فاطمه زهرا است،[۴] نکته‌اش همین است؛ چون ایشان جان نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، «**رُوحِی الَّتِی**

الْخَلَائِقِ وَ بَکَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَینَهُنَّ وَ مَنْ یتَقَلَّبُ فِی الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا یرَی وَ مَا لَا یرَی»؛ الکافی، ج۴، ص۵۷۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، فصل هفتم، زیارت اول از زیارات مطلقه سیدالشهداء علیه‌السلام.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۴۵، ص۲۲۰، «باب ضجیج الملائکة إلی الله تعالی فی أمره و أن الله بعثهم لنصره و بکائهم و بکاء الأنبیاء و فاطمة علیهاالسلام علیه صلوات الله علیه»

۲. «قال أبو مخنف: و بقی الحسین مکبوبا علی الأرض ملطّخا بدمه ثلاث ساعات، و هو یقول: صبرا علی قضائک لا اله سواک یا غیاث المستغیثین»؛ مقتل ابی مخنف، ص۹۹. رجوع شود به: موسوعة الامام الحسین علیه‌السلام، ج۴، ص۵۲۴، مدخل «القتل».

۳. برای نمونه: «وَ أَمَّا ابْنَتِی فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَیدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ هِی بَضْعَةٌ مِنِّی وَ هِی نُورُ عَینِی وَ هِی ثَمَرَةُ فُؤَادِی وَ هِی رُوحِی الَّتِی بَینَ جَنْبَی وَ هِی الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِیةُ»؛ الأمالی (للصدوق)، ص۱۱۳.

۴. «أَبُو صَالِحٍ فِی الْأَرْبَعِینَ عَنْ أَبِی حَامِدٍ الْأَشْفَرَائِینِی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی هُرَیرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَوَّلُ شَخْصٍ

بَینَ جَنْبَی».

«**یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ یخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً**». حضرت حقیقتاً، هم در آن عالم صبر کردند، هم در این عالم صبر کردند. اگر می‌خواهیم صبر صدیقه طاهره علیها السلام را ببینیم، باید در گودی قتلگاه ببینیم، باید در آن لحظه‌ای ببینیم که دست‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را بسته‌اند و ریسمان به گردن حضرت انداخته‌اند و ایشان را به طرف مسجد می‌کشند؛ صبر فاطمه زهرا علیها السلام این است. اگر می‌گوییم زینب کبری علیها السلام صبر کرده، صبر او در مقابل صبر فاطمه زهرا علیها السلام چیزی نیست، جلوه‌ای از آن صبر است. صدیقه طاهره علیها السلام صبر کرد، ولی البته کار بسیار سنگین بود و بسیار هم سنگین تمام شد.

ان شاء الله دو فراز دیگر زیارت را در جلسات بعدی تقدیم می‌کنم. فراز بعدی این است که ما در مقابل این امتحان باید چه کنیم؛ او امتحان را داد، ما چه کنیم؟ ما باید تصدیق کنیم. اگر تصدیق نکردیم، متنعم از آن امتحان نمی‌شویم؛ سلوک ما با تصدیق همراه می‌شود، «**زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِیاءُ وَ مُصَدِّقُونَ**».

یدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ»؛ مناقب آل أبی‌طالب علیهم السلام، ج۳، ص۳۲۹.

گفتار ۳

شرح فراز دوم زیارتنامه
سلوک ما با بلای
حضرت زهرا علیها السلام



«يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايتِكِ»

در جلسه گذشته گفتیم که این زیارت شریف چهار فراز دارد. فراز اول، این است: «**يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً**». در این فراز، بحث از امتحانِ صدیقه طاهره ﷺ است؛ حضرت قبل از اینکه لباس خلقت در عالم مُلک بپوشند، امتحانی در محضر خدای متعال داده‌اند و با این امتحانِ حضرت و پایداری [ایشان] بر این بندگی و عبودیت، درهای غیب و درهای معرفت و درهای محبت الهی و جذبات الهی به سوی همه عوالم گشوده شده، «**بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ ... وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ**»؛[1] بندگی و عبادتی که حضرت در این مقام امتحان انجام داده‌اند، محورِ همه بندگی‌ها در عالم است. این نکته اول.

کمی راجع به این بلاء و معنای «قبل از خلق» بودن آن صحبت کردیم. شاید ظهور آن بلاء و امتحان حضرت، همین تکلیفی است که در این عالم دنیا انجام دادند و جهانی را که به سمت

---

۱. «بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَّاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»؛ التوحید، ص۱۵۲. این تعابیر به شکل‌های مختلف در کتب معتبر روایی آمده است؛ برای نمونه: «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»؛ الکافی، ج۱، ص۱۴۵. «بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۹۳. «نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيبَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ أَهْلُ دِينِ اللَّهِ وَ عَلَينَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ نَبِي اللَّهِ وَ عِتْرَتُهُ»؛ بصائر الدرجات، ص۶۱. «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَعَدَ اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ حِجَابُ اللَّهِ»؛ بصائر الدرجات، ص۶۴.

جهالت می‌رفت، دوباره به سمت توحید برگرداندند. حضرت شب قدر هستند؛[۱] نه فقط شب قدر ما، شب قدر نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله هم هستند. ما دو تا شب قدر داریم: یک شب قدر برای ما؛ یک شب قدر برای معصومین علیهم السلام، برای نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله. حضرت به یک معنا، هم شب قدر برای ما هستند و هم شب قدر برای معصومین علیهم السلام.

ما راهمان به سوی خدای متعال با شب قدر کوتاه می‌شود. اگر شب قدر را برداریم، با این عمرها و با این ریاضت‌ها امکان قرب و وصال حاصل نمی‌شود. [این روایت را] ملاحظه کرده‌اید: در محضر نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد که بعضی از امم گذشته، ۱۰۰۰ ماه فقط در راه خدا شمشیر زده‌اند؛ حضرت به خدای متعال عرضه داشتند: خداوندا! عمر امت من را کوتاه قرار داده‌ای؛ در مقابلش چه چیزی به امتم عنایت کرده‌ای؟ [آن وقت] سوره قدر نازل شد؛ [یعنی خدای متعال فرمود]: پیغمبر ما! ما به احترام شما، به برکت شما، به این امت شب قدر داده‌ایم؛ اگر کسی شب قدر را درک کند، بهتر از هزار ماه بندگی و سیر و سلوکی است که شب قدر در آن نباشد[۲] و این [شب پربرکت] هر سال هم تکرار می‌شود.[۳] بنابراین ما شب قدری داریم که با این شب قدر، راهمان به سوی خدای متعال گشوده می‌شود.

نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدات معصومین علیهم السلام هم یک شب قدری دارند. [اصلاً] حقیقت شب

---

۱. «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّیْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَکَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّیتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۵۸۱.

۲. «عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... ﴿لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ أَی شَیءٍ عُنِی بِذَلِكَ؟ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِیهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْخَیرِ خَیرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِی أَلْفِ شَهْرٍ لَیسَ فِیهَا لَیلَةُ الْقَدْرِ وَ لَوْ لَا مَا یضَاعِفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی لِلْمُؤْمِنِینَ مَا بَلَغُوا۲ وَ لَکِنَّ اللَّهَ یضَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ بِحُبِّنَا»؛ الکافی، ج۴، ص۱۵۷ـ۱۵۸. همچنین در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: «وَ الْعِبَادَةُ فِیهَا خَیرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ شَهْرٍ لَیسَ فِیهَا لَیلَةُ الْقَدْرِ»؛ زاد المعاد، ص۷۲.

۳. «عن ابن عباس قال ذکر لرسول الله صلی الله علیه و آله رجل من بنی إسرائیل أنه حمل السلاح علی عاتقه فی سبیل الله تعالی ألف شهر فعجب من ذلك رسول الله صلی الله علیه و آله عجبا شدیدا و تمنی أن یکون ذلك فی أمته فقال: یا رب جعلت أمتی أقصر الناس أعمارا و أقلها أعمالا! فأعطاه الله لیلة القدر و قال ﴿لَیلَةُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الذی حمل الإسرائیلی السلاح فی سبیل الله، لك و لأمتك من بعدك إلی یوم القیامة فی کل رمضان»؛ مجمع البیان، ج۱۰، ص۷۸۹.

قدر، از آنِ ایشان است؛ **﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾**،[۱] مال آن بزرگواران است.[۲] برای همین است که به ما گفته‌اند: در مقابل مخالفین، به این سوره احتجاج کنید.[۳] تنزُّل ملائکه و روح [در شب قدر]، بر امام معصوم واقع می‌شود؛ این امر هر سال تکرار می‌شود و مقدرات عالم مُلک که در عالم ملکوت شکل می‌گیرد، در آن شب به امضای حضرت می‌رسد.[۴]

فاطمه زهرا ﷺ، [هم] شب قدر نبی‌اکرم ﷺ هستند در مقابل دولت باطل و هم شب قدر ما هستند و راه ما را به سوی خدای متعال نزدیک می‌کنند. [امام صادق ﷺ فرمودند:] «**فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ**». البته حضرت [بلافاصله] یک هشدار جدی هم دادند: «**وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا**».[۵] این هشدار، مربوط به جایگاه خودش است؛ [مثالش] این آیه شریفه است که خدای متعال می‌فرماید: **﴿وَ يحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾**.[۶] بعضی گفته‌اند این شعر حافظ ناظر به همین آیه قرآن است: «عنقا شکار کس نشود دام بازچین/

---

۱. سوره قدر، آیه۴.

۲. برای نمونه: «قَوْلُهُ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها﴾ قَالَ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يدْفَعُونَ إِلَيهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۴۳۱.

۳. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا فَوَ اللَّهِ إِنَّهَا لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّهَا لَسَيدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لَغَايةُ عِلْمِنَا...»؛ الکافی، ج۱، ص۲۴۹.

۴. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ... إِنَّهُ لَينْزِلُ فِي لَيلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِي الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا...»؛ الکافی، ج۱، ص۲۴۸. رجوع شود به: الکافی، ج۱، ص۲۴۲، «بَابٌ فِي شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَفْسِيرِهَا»؛ بصائر الدرجات، ص۲۲۰، «باب ما یلقی إلی الأئمة فی لیلة القدر مما یکون فی تلك السنة و نزول الملائکة علیهم».

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۵۸۱.

۶. ﴿لا يتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يفْعَلْ ذلِكَ فَلَيسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ يحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾؛ سوره آل‌عمران، آیه۲۸. ﴿يوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَينَها وَ بَينَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ﴾؛ سوره آل‌عمران، آیه۳۰.

کانجا همیشه باد به دست است دام را». [علی أی حال،] حضرت ﷺ شب قدر هستند. [از یک طرف] شب قدرِ نبی‌اکرم ﷺ هستند و بار نبوت حضرت با ایشان به نتیجه می‌رسد. [از طرف دیگر،] این امتحان، درهای غیب را به روی همه گشوده، درهای عبودیت را باز کرده؛ همه در هر مقامی که باشند، در مراحل سلوک خودشان، نیاز به گره خوردن به این بلاء دارند.

۱ـ بلاء ولیّ الله، بهترین نردبان سلوک الی الله

فراز دوم این زیارت نورانی، این عبارت است: **«وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهُ»**. این فراز دوم است. ما اگر بخواهیم از این وجود مقدس و از بندگی او و از سلوک او متنعم شویم، چه باید بکنیم؟ من مکرّر این نکته را گفته‌ام که بهترین نردبان سلوک، سلوک با بلاء ولی خداست؛ یعنی بلاء را ولی خدا تحمل کرده، امتحان را او داده، بار بندگی و تکلیف را او برداشته، ما با بلاء او سالک می‌شویم. سلوک با بلاء، بهترین نردبان است و در بین سلوک‌های با بلاء، سلوک با بلاء ولی خدا بهترین نردبان و نزدیکترین راه است.

بار را سیدالشهداء ﷺ برداشته‌اند، امتحان را ایشان [پس] داده‌اند، امتحانی که اگر بین همه [خلق] تقسیم می‌شد، همگی شکست می‌خوردند؛ اما حالا که ایشان بار را برداشته، [بهترین نردبان این است که] ما با بلاء ایشان سالک شویم. حضرت ما را سر سفره خودشان دعوت کرده‌اند؛ معنای «**لَبَّيكَ دَاعِي اللَّهِ**»،[1] همین است؛ ایشان دعوت‌کننده همه به سوی خدا هستند، همه را به این ضیافت دعوت کرده‌اند.

ورود به این بلاء و ابتلاء به این بلاء، شرط بهره‌مندی از بلاء ولی خدا است. [آن] کسی می‌تواند با بلاء سیدالشهداء ﷺ سالک الی الله شود، که وارد متن بلاء شود و این بلاء در جان او بار بیاندازد. بلاء، یک سکه دو روی است؛ یک طرفش ابتلاء و سختی و محنت است و جانب دیگرش دعوت و جذبات الهی است. اگر کسی بخواهد آن روی سکه عاشورا را ببیند و با آن جذبات و جذوات به سمت خدای متعال حرکت کند، باید این روی سکه عاشورا را هم درک کند؛ انسان به

---

۱. تعبیری در وصف سیدالشهداء ﷺ که در زیارات متعدد حضرت آمده است؛ برای نمونه: «لَبَّيكَ دَاعِي اللَّهِ لَبَّيكَ دَاعِي اللَّهِ إِنْ كَانَ لَمْ يجِبْكَ بَدَنِي فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ شَعْرِي وَ بَشَرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلَفِ النَّبِي الْمُرْسَلِ»؛ کامل الزیارات، ص۲۱۸.

اندازه‌ای که جانش مبتلاء به بلاء ولی خدا شود، سالک با بلاء ولی خدا می‌شود.

دیده‌اید بعضی مدعیان عرفان [که فقط یک روی سکه را دیده‌اند] می‌گویند: چرا گریه می‌کنید؟! حضرت در قرب الهی هستند، مهمان خدا هستند، وارد ضیافت شده‌اند! نقل شده شاعری وارد حلب شد، دید مردم عزاداری می‌کنند؛ پرسید چه خبر است؟ گفتند: مگر مسلمان نیستی، مگر نمی‌دانی امروز چه روزی است؟! گفت: نه، شما بگویید؛ برای چه کسی گریه می‌کنید؟ من هم شاعرم، شعر می‌گویم، محفل شما را گرم می‌کنم! گفتند: امروز روز شهادت سیدالشهداء ﷺ است، سبط رسول گرامی اسلام ﷺ ؛ تو نمی‌دانی؟ گفت: باید برای شما گریه کرد، نه برای او؛ شما [هستید که] محجوبید، او که در مقام وصال است؛ عاشورا ضیافت او بود، اینکه گریه ندارد![1] این سخن، سخن کسانی است که این روی سکه را ندیده‌اند و از آن روی سکه دم می‌زنند. اینها اگر یک خرده پیش بروند، جزو [مصادیق] «[سَمِعَتْ بِذَلِكَ] فَرَضِيتْ بِهِ»[2] می‌شوند و مورد لعن قرار می‌گیرند.

یک روی سکه عاشورا بلاء است. یک روی سکه عاشورا کار دشمن است. این چهره عاشورا موجب لعن است، موجب برائت است. این روی سکه عاشورا باید انسان را مبتلاء کند، خواب انسان را بگیرد، قرار انسان را بگیرد، «**فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً**»، تا جایی که جان بدهد، «**حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الِاكْتِيابِ**».[3] اگر کسی این روی سکه را درک کرد، اگر مبتلاء شد، آنگاه درهای ضیافت هم به روی او گشوده می‌شود، سلوک با بلاء برای او فراهم می‌شود.

---

۱. مضمونی در اشعار جلال الدین بلخی: «روز عاشورا همه اهل حلب/ باب انطاکیه اندر تا به شب...»؛ مثنوی معنوی، دفتر ششم، عنوان «تشبیه مغفلی که عمر ضایع کند...».

۲. «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيتْ بِهِ»؛ تعبیری که در زیارات متعدد سیدالشهداء ﷺ از جمله زیارت اربعین آمده است.

۳. [تعبیر حضرت ولی‌عصر (عج) در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به سید الشهداء ﷺ:] «فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً، حَسْرَةً عَلَيكَ وَ تَأَسُّفاً عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفاً، حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الِاكْتِيابِ».

زیارت عاشورا بیان مناسک سلوک با بلاء ولی خدا است؛ اگر کسی می‌خواهد با این بلاء سالک شود، منازل این سلوک در زیارت عاشورا آمده است. پایان این سلوک در دنیا این است: «**اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْیای مَحْیا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِی مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**». از بصیرت و شناخت جبهه تاریخی دشمن تا موضع‌گیری و لعن و صف و قتال و سلم و حرب و معیت و ثبات قدم، تا این آخرین منزلش در دنیا، [همه در این زیارت شریف تبیین شده.] منازل اخروی‌اش بعد از این عبارت شروع می‌شود؛ از نو به آن مصیبت‌ها توجه داده می‌شود، [بعد هم] آن لعن‌ها و سلام‌ها، پایانش هم سجده قرب: «**اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی شَفَاعَةَ الْحُسَینِ یوْمَ الْوُرُودِ**». این، سلوک با بلاء ولی خدا است.

۲ـ ورود به بلاء صدیقه طاهره ﷺ، شرط بهره‌مندی از ایشان

بنابراین بلاء را فاطمه زهرا ﷺ تحمل کردند، برای محو ظلمات و برای گشوده شدن درهای توحید به سوی همه عوالم؛ این مصداق آیه نور و مشکات انوار الهی،[1] در مقابل مصداق آیه ظلمات[2] قرار گرفته و درها را گشوده.

ما باید چه کنیم؟ ما باید با این بلاء سالک شویم، ما باید با این عبادتِ حضرت به سمت خدا برویم. و الا عبادت‌های ما راهگشا نیست؛ با این عبادت‌ها که آن حُجُب برداشته نمی‌شوند. روایات

---

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ فیها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّی یوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیتُونَةٍ لا شَرْقِیةٍ وَ لا غَرْبِیةٍ یکادُ زَیتُها یضیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یشاءُ وَ یضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمٌ﴾؛ سوره نور، آیه۳۵. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِی قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ﴾ فَاطِمَةُ ﷺ ﴿فِیها مِصْباحٌ﴾ الْحَسَنُ ﴿الْمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ﴾ الْحُسَینُ ﴿الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّی﴾ فَاطِمَةُ کَوْکَبٌ دُرِّی بَینَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْیا...»؛ الکافی، ج۱، ص۱۹۵.

۲. ﴿أَوْ کَظُلُماتٍ فی بَحْرٍ لُجِّی یغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ یدَهُ لَمْ یکَدْ یراها وَ مَنْ لَمْ یجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛ سوره نور، آیه۴۰. در روایت صالح بن سهل از امام صادق ﷺ در تفسیر این آیه آمده: «قُلْتُ ﴿أَوْ کَظُلُماتٍ﴾ قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ ﴿یغْشاهُ مَوْجٌ﴾ الثَّالِثُ ﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ ظُلُمَاتٌ الثَّانِی ﴿بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ﴾ مُعَاوِیةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فِتَنُ بَنِی أُمَیةَ ﴿إِذا أَخْرَجَ یدَهُ﴾ الْمُؤْمِنُ فِی ظُلْمَةِ فِتْنَتِهِمْ ﴿لَمْ یکَدْ یراها﴾...»؛ الکافی، ج۱، ص۱۹۵.

کتاب «السماء و العالم» را ملاحظه کرده‌اید؛[1] [در بعضی روایات فرموده‌اند که میان خدا و خلق،] هفتاد هزار حجاب [هست].[2] چه کسی می‌تواند اینها را بردارد؟! آن کسی که عبادتش همه حجاب‌ها را خرق می‌کند، وجود مقدس نبی‌اکرم ﷺ است، صدیقه طاهره ﷺ است، امیرالمؤمنین ﷺ است. ما اگر با عبادت آنها سالک شدیم، اگر به عبادت آنها گره خوردیم، درهای توحید به رویمان گشوده می‌شود؛ و الا فلا.

آنهایی که طمع خام داشتند، خدای متعال قلمشان را شکسته. شیطان با شش هزار سال عبادت رجم شده؛ این فرمایش امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه قاصعه است: «**فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ**»؛[3] حضرت می‌فرماید: از [حال ابلیس] عبرت بگیرید؛ خدای متعال شش هزار سال عبادتش را حبط کرد، به خاطر یک ساعت استکبار. این استکبار در مقابل خدای متعال چه بود؟ [همان تمرد از سجده بر حضرت آدم ﷺ، آنجا که] فرمود ﴿**اسْجُدُوا لِآدَمَ**﴾.[4]

---

١. جلدهای ٥٤ الی ٦٣ از چاپ مورد استفاده کتاب شریف بحار الانوار که علامه در ابتدای آن می‌نویسند: «...هذا هو المجلد الرابع عشر من كتاب بحار الأنوار المسمى بكتاب السماء و العالم لاشتماله على كشف الغطاء عن غوامض أسرار الآيات و الروايات المتعلقة بخلق اللوح و القلم و العرش و الكرسى و الحجب و السرادقات و السماوات و أصناف الملائكة و الكواكب و النجوم و صفاتها و أحكامها و آثارها و الأرضين و العناصر و المواليد من المعادن و النباتات و الحيوانات و خواصها و حلها و حرمتها و صيدها و ذبحها و منافع الأدوية و الثمار و الحشائش و العقاقير و خواصها و فوائدها و أحوال الإنسان و النفس و الروح و تشريح الأبدان و علم الطب و أحوال البقاع و البلدان و الأصقاع و سائر ما يتعلق بتلك الأعيان...».

٢. برای نمونه، در روایت امام صادق ﷺ از معراج رسول خدا ﷺ آمده که جبرائیل به حضرت عرض کرد: «إِنَّ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ سَبْعُونَ [تِسْعُونَ] أَلْفَ حِجَابٍ وَ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنَا وَ إِسْرَافِيلُ وَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَرْبَعَةُ حُجُبٍ حِجَابٌ مِنْ نُورٍ وَ حِجَابٌ مِنْ ظُلْمَةٍ وَ حِجَابٌ مِنَ الْغَمَامِ وَ حِجَابٌ مِنَ الْمَاءِ»؛ تفسیر القمی، ج٢، ص١٠. رجوع شود به: بحار الانوار، ج٥٥، ص٣٩، «باب الحجب و الأستار و السرادقات».

٣. نهج البلاغة، خطبه١٩٢.

٤. این تعبیر و این داستان، در سور و آیات متعدد قرآن ذکر شده؛ برای نمونه: ﴿وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه٣٤.

[حقیقت] این سجده [هم مکرر بیان شده.] در آن حدیث نورانی، شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد: آیا روح، از ملائکه است؟ حضرت فرمودند نه. تعجب کرد، گفت: آقا! کسی این حرف را نمی‌زند! حضرت ابتدا توبیخش کردند، بعد فرمودند: قرآن این‌طور بیان کرده ﴿**تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ**﴾.[1] بعد فرمودند: روح، مسجود ملائکه است، خدا فرموده: ﴿**فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي فَقَعُوا لَهُ ساجِدينَ**﴾؛[2] وقتی از روحم در او دمیدم، بر او سجده کنید.[3] این نکته را هم توجه دارید که نفرموده «**نفخت فیه روحی**»، فرموده ﴿**مِنْ رُوحي**﴾؛ [خود] روح در آدم نبود، نازله روح در او بود. آن روح، چیزی جز حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام نیست؛ حضرت فرمود «**فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ**».[4][5]

---

۱. سوره قدر، آیه٤.

۲. سوره حجر، آیه۲۹؛ سوره ص، آیه۷۲.

۳. «وَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِياً علیه السلام عَنِ الرُّوحِ قَالَ: لَيسَ هُوَ جَبْرَئِيلَ؟ قَالَ عَلِي علیه السلام: جَبْرَئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ غَيرُ جَبْرَئِيلَ. وَ كَانَ الرَّجُلُ شَاكّاً فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَيهِ فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتُ شَيئاً عَظِيماً وَ مَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يزْعُمُ أَنَّ الرُّوحَ غَيرُ جَبْرَئِيلَ! قَالَ عَلِي علیه السلام: أَنْتَ ضَالٌّ تَرْوِي عَنْ أَهْلِ الضَّلَالِ يقُولُ اللَّهُ لِنَبِيهِ: ﴿أَتى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يشْرِكُونَ ينَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يشاءُ مِنْ عِبادِهِ﴾ فَالرُّوحُ غَيرُ الْمَلَائِكَةِ وَ قَالَ: ﴿لَيلَةُ الْقَدْرِ خَيرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ وَ قَالَ: ﴿يوْمَ يقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا﴾ وَ قَالَ لآدَمَ وَ جَبْرَئِيلَ يوْمَئِذٍ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ﴿إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدينَ﴾ فَسَجَدَ جَبْرَئِيلُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ لِلرُّوحِ وَ قَالَ لِمَرْيمَ: ﴿فَأَرْسَلْنا إِلَيها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيا﴾ وَ قَالَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله : ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قَلْبِكَ﴾ ثُمَّ قَالَ: ﴿لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسانٍ عَرَبِي مُبِينٍ وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ وَ الزُّبُرُ الذِّكْرُ وَ الْأَوَّلِينَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْهُمْ فَالرُّوحُ وَاحِدَةٌ وَ الصُّوَرُ شَتَّى قَالَ سَعْدٌ: فَلَمْ يفْهَمِ الشَّاكُّ مَا قَالَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام غَيرَ أَنَّهُ قَالَ: الرُّوحُ غَيرُ جَبْرَئِيل»؛ الغارات، ج۱، ص۱۰۷.

٤. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُوراً، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحاً فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا، فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ...»؛ مختصر البصائر، ص۱۳۰.

٥. [این مطلب در روایات دیگر نیز مکرر بیان شده؛ برای نمونه]: «عَن عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : ...ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ

آنهایی که می‌خواهند بدون وساطت معصوم به طرف خدا بروند، قدم از قدم نمی‌توانند بردارند. ملائکه در مقابل این روح سجده کردند، ابلیس سجده نکرد، بعد هم به خدای متعال عرضه داشت: خدایا! خودت را هرچه بگویی، عبادت می‌کنم! خدای متعال فرمود: آن دیگر نفس‌پرستی است؛ عبادت من، از آن راهی است که خود من مقرر می‌کنم.[1] آن راه، همین است: «**عَلِی هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ**».[2] اینکه کسی بخواهد بدون امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خدا برسد، طمع خام است.

این مدعیان عرفان گاهی حرف‌هایی می‌زنند که واقعاً تعجب‌آور است؛ جایی دیدم نوشته بود: فلانی رسید به مقامی که ﴿**هُنالِكَ الْوَلایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ**﴾،[3] نه محمدی است، نه علی‌ای، نه فاطمه‌ای، ﴿**هُنالِكَ الْوَلایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ**﴾.[4] مؤمن! روایت ذیل همین آیه را بخوان! حضرت در تفسیر

سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِیةً وَ لآدَمَ إِکْرَاماً وَ طَاعَةً لِکَوْنِنَا فِی صُلْبِه»؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۶۳. همچنین رجوع شود به: تفسیر الامام الحسن العسکری علیه‌السلام، ص۲۲۵؛ ارشاد القلوب، ج۲، ص۴۰۸.

۱. «قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام... قَالَ إِبْلِیسُ: یا رَبِّ اعْفُنِی مِنَ السُّجُودِ لآدَمَ علیه‌السلام وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ یعْبُدْكَهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِی مُرْسَلٌ! قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی: لَا حَاجَةَ لِی إِلَی عِبَادَتِكَ؛ إِنَّمَا أُرِیدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَیثُ أُرِیدُ لَا مِنْ حَیثُ تُرِیدُ. فَأَبَی أَنْ یسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَی ﴿فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّكَ رَجِیمٌ وَ إِنَّ عَلَیكَ لَعْنَتِی إِلی یوْمِ الدِّینِ﴾»؛ تفسیر القمی، ج۱، ص۴۲.

۲. برای نمونه: «عَنِ الثُّمَالِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ إِلَی نَبِیهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِی أُوحِی إِلَیكَ إِنَّكَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ﴾ قَالَ إِنَّكَ عَلَی وَلَایةِ عَلِی وَ عَلِی هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ»؛ الکافی، ج۱، ص۴۱۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۳۵، ص۳۶۳، «باب أنه علیه‌السلام السبیل و الصراط و المیزان فی القرآن»؛ ج۲۴، ص۹، «باب أنهم علیهم‌السلام السبیل و الصراط و هم و شیعتهم المستقیمون علیها».

۳. ﴿هُنالِكَ الْوَلایةُ لِلَّهِ الْحَقِ هُوَ خَیرٌ ثَواباً وَ خَیرٌ عُقْباً﴾؛ سوره کهف، آیه۴۴.

۴. «و این معنی منافات ندارد با آنکه کسی دیگر بتواند به مقام معرفت خدا برسد، و معنی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» درباره وی تحقّق پذیرد؛ و در حرم خدا با فنا و اضمحلال خویشتن وارد شود. در آن صورت آنجا دیگر نه او هست و نه غیر او. در حرم ذات رُبوبیّ نه عنوان محمّد است و نه علیّ، و نه سائر إمامان، و نه ولیّ دیگری مانند سلمان که دارای أعلی درجه از عرفان بوده است. آنجا حقیقت ولایت واحده است، بدون عناوین خاصّه و شکلهای متعینه؛ و نام محمّد و علیّ و حسن و حسین تا حضرت قائم و أسماء ممیزه ایشان ما دون آن مقام است»؛ روح مجرد، ص۵۷۳ـ۵۷۴.

این آیه فرمودند: «هِی وَلَایةُ عَلِی».[1] [در روایات مکرر فرمودند:] «**وَلَایتُنَا وَلَایةُ اللَّه**».[2]

[مگر] می‌شود کسی حجاب امیرالمؤمنین را خرق کند؟! مگر این شدنی است؟! در آن حدیث نورانی، حضرت فرمودند: «**مَعْرِفَتِی بِالنُّورَانِیةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِی بِالنُّورَانِیةِ**».[3] بله، آن کسی که حجاب ندارد، حجت است؛ فرمود بین خدای متعال و حجت، حجاب نیست.٤ رسیدن به خدای متعال، لقاء خدای متعال، جز با عبادت معصومین ممکن نیست. انسان اگر به آن عبادت گره خورد، اگر با آن عبادت پیوند برقرار کرد، با آن عبادت سالک می‌شود. مثالش این است: ما الآن در منظومه شمسی هستیم و داریم با منظومه شمسی حرکت می‌کنیم؛ اگر ما را از این منظومه بیرون کردند، دیگر دویدن و تلاش کردن، کاری را حل نمی‌کند، گِرهی را باز نمی‌کند.

۳ـ «موالات» و «تصدیق»، لوازم سلوک با بلاء حضرت زهرا ﷺ

صدیقه طاهره ﷺ آن ممتحنه‌ای است که امتحان اصلی را در مقام بندگی داده، اوست که مقابل کل ظلمات ایستاده و حجاب ظلمات را برداشته؛ ما باید به حضرت گره بخوریم، راه قرب ما این است. لذا قدم دومِ زیارت این است: «**وَ زَعَمْنَا...**»؛ ما گمانمان این است که: «**أَنَّا لَكِ أَوْلِیاءُ**»؛ ما در مقام ولایت شما هستیم، ولایت شما را قبول کرده‌ایم، تحمل کرده‌ایم. «**وَ مُصَدِّقُونَ**»؛ ما شما را تصدیق کرده‌ایم، ما در مقام تصدیق شما هستیم. شأن ما نسبت به معصوم این است که ولایت او را تحمل کنیم و او را تصدیق کنیم.

---

۱. برای نمونه: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی ﴿عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ﴾ قَالَ النَّبَأُ الْعَظِیمُ الْوَلَایةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ ﴿هُنَالِكَ الْوَلایةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾ قَالَ وَلَایةُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ»؛ الکافی، ج۱، ص٤١٨.

۲. این تعبیر با اسناد گوناگون در کتب معتبر کافی و بصائر الدرجات نقل شده است، از جمله: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَلَایتُنَا وَلَایةُ اللَّهِ الَّتِی لَمْ یبْعَثْ نَبِیاً قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛ الکافی، ج۱، ص٤٣٧. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص٧٥، ح٦ـ٩.

۳. المناقب (للعلوی)، ص٦٧؛ بحار الأنوار، ج٢٦، ص١.

٤. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنِی ثَابِتٌ الثُّمَالِی عَنْ سَیدِ الْعَابِدِینَ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ ﷺ قَالَ: لَیسَ بَینَ اللَّهِ وَ بَینَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ وَ نَحْنُ عَیبَةُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْیهِ وَ نَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِیدِهِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ»؛ معانی الأخبار، ص٣٥.

البته این [تحمل و تصدیق] هم، کار بسیار دشواری است؛ [حضرت فرمودند:] «**إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ**»؛ امر ولایت اولیاء معصوم، صعب مستصعب است. [بعضی] بزرگان، بابی برای توضیح همین معنا باز کرده‌اند. [بعد هم فرمودند:] «**لَا يحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِی مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ**». فقط سه دسته می‌توانند بار ولایت را تحمل کنند و ولی خدا شوند: از ملائکه، مقربشان؛ از انبیاء، مرسَلشان؛ از عباد، ممتحَنشان. عبد ممتحن [هم به فرموده حضرت]، آن کسی است که خدای متعال قلبش را ریاضت داده. اینها هستند که حامل ولایت‌اند.[1]

این است که در آن روایت نورانی، امام باقر (علیه السلام، ارواحنا فداه) بعد از آنکه به ابوخالد کابلی بیان فرمودند که نور الهی، ما هستیم. ذیل آیه سوره مبارکه صف ظاهراً «**فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا**» حضرت فرمودند «**النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ**»...

[متاسفانه ادامه جلسه ضبط نشده است.]

---

١. «عَنْ أَبِی بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: خَالِطُوا النَّاسَ مِمَّا يعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا ينْكِرُونَهُ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَينَا إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِی مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ بصائر الدرجات، ص٢٦، «باب فی أئمة آل محمد ﷺ أن أمرهم صعب مستصعب».

گفتار ٤

شرح فراز سوم زیارتنامه حضرت‌زهرا علیهاالسلام، واسطه الحاق عالم به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت



«يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايتِكِ».[1]

عرض کردیم این زیارت کوتاه، سه یا چهار فراز دارد. فراز اول، بحث از امتحان صدیقه طاهره علیها السلام و پایداری ایشان بر آن امتحان و تکلیف الهی است و ظرف این امتحان، قبل از ورود به عالم مُلک و آفرینش در قالب عالم دنیاست. اشاره کردیم که شاید ظهور آن امتحان، در همین امتحانی است که در عالم دنیا می‌بینیم، [جایی] که یک طرف، کلمه باطل و جبهه باطل است و یک طرف، نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله هستند؛ حضرت همه عالم را به سمت خدای متعال و توحید دعوت می‌کنند و دستگاه باطل و دشمنان حضرت، مردم را به سمت دنیاپرستی و بت‌پرستی و شرک فرا می‌خوانند. در این نبرد عظیم، عهدی که از صدیقه طاهره علیها السلام گرفته شده، شاید این باشد که حضرت باید تلاش کنند راه باطل را سدّ کنند و راه همه اهل خیر را به سمت نبوت نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، به سمت این چراغ‌های هدایت، باز کنند. البته این شفاعت و این دستگیری از امت، تکلیف سنگینی است که می‌طلبد هم خود ایشان در این مسیر، این ابتلائات عظیم را تحمل کنند و هم فرزندان ایشان یکی پس از دیگری، سخت‌ترین ابتلائات را متحمل شوند که یک نمونه‌اش سیدالشهداء علیه السلام است. عهد و میثاق این امتحان‌ها و بندگی‌های عظیم، که حلقه اتصال همه کائنات به خدای متعال و حقیقت نبوت و ولایت است، از این وجود مقدس گرفته شده؛ هم ایشان عهد داده‌اند و هم خدای متعال وفاداری و پایداری ایشان را تصدیق کرده. این مرحله اول

---

۱. مصباح المتهجد، ج۲، ص۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت فاطمه علیها السلام.

است.

اگر این مرحله را بپذیریم، مرحله دوم عبارت است از تکلیف ما در مقابل این وجود مقدسی که این امتحان عظیم را برای هدایت همه امم به سوی خدای متعال تحمل کرده. عرض کردیم وظیفه ما این است که با این بلاء و امتحانی که حضرت داده‌اند، به سوی خدای متعال سالک شویم و با این بال، به سمت خدای متعال پرواز کنیم. راه اینکه ما بتوانیم با بلاء صدیقه طاهره علیها السلام در مسیر قرب حرکت کنیم و به حقیقت توحید برسیم، این است که این وجود مقدس را تصدیق کنیم و ولایت ایشان را تحمل کنیم. لذا قدم دوم این است: «**وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ**»؛ تلقی و گمان ما این است که ولایت و محبت شما را پذیرفته‌ایم و شما را تصدیق می‌کنیم. وجود ما، ذات ما، سرشت ما، همه، شما را تصدیق می‌کند که شما حق هستید، شما صدق هستید، شما مطهَّره هستید، شما معصومه هستید، راه شما راه صواب و صحیحی است. با تمام وجود، شما را تصدیق می‌کنیم و ولایت شما را تحمل می‌کنیم و به دنبال این تحمل و تصدیق، بر مسیر ولایت و نبوت پایداری می‌کنیم، «**وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهُ**».

اگر این قدم طی شد، یعنی اگر انسان توانست وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام را در همه شئون بخصوص در این امتحان عظیمی که برای خدا پس داده است ـ همه مقاومت ایشان، همه تلاشی که در این دنیا کرده‌اند، چیزی نیست الا وفای به آن عهد، الا آن عهد بندگی و عبادتی که با خدا بسته‌اند و این عهد بندگی، حلقه اتصال همه کائنات به نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است ـ تصدیق کند و در ظرف خودش ولایت ایشان را تحمل کند، آثاری بر این تصدیق و تحمل مترتب می‌شود که این آثار در فراز سوم توضیح داده شده.

اگر صدیقه طاهره علیها السلام این امتحان عظیم را نمی‌دادند، کسی نمی‌توانست به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کند؛ با وجود دشمنان و ظلماتی که آنها در عالم ایجاد کرده‌اند، [اگر عبادت حضرت در این امتحان نبود،] راه همه بسته بود؛ این امتحان عظیم صدیقه طاهره علیها السلام است که این راه را برای همه هموار کرده؛ طی کردن این راه، بدون تحمل فاطمه زهرا علیها السلام برای احدی ممکن نبود. درک حقیقت ولایت و نبوت، که بستر درک حقیقت توحید است، کار آسانی نیست؛ بلاء حضرت است که این راه را برای همه انبیاء و اولیاء و مؤمنین و شیعیان هموار کرده. ما اگر بخواهیم به مقصد برسیم، باید این گام را برداریم، باید ولایت ایشان را تحمل کنیم و ایشان را در همه امور

بخصوص در این امتحان عظیمشان تصدیق کنیم و یقین به صدق ایشان داشته باشیم.

۱ـ بیان اجمالی فراز سوم

اگر این اتفاق افتاد، [آثار و برکاتی دارد.] فراز سوم زیارت توضیح می‌دهد که برکات این همراهی با صدیقه طاهره ﷺ و تحمل ولایت ایشان و تصدیق ایشان در این امتحان بزرگشان چیست؛ عرض می‌کنیم: «**فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ**...»؛ ما از شما درخواستی داریم، ما شما را تصدیق می‌کنیم و [از] شما [می‌خواهیم که] در حق ما یک لطفی کنید و آن این است: «**إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا**»؛ این تصدیقی که ما نسبت به شما داریم، بستر الحاق به نبی‌اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ باشد؛ ما از طریق تصدیق شما، به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کنیم، راه ما به سوی این دو حقیقت گشوده شود.

امتحان را شما داده‌اید، بندگی را شما کرده‌اید، تحمل را شما کرده‌اید، ما شما را تصدیق می‌کنیم؛ اگر این تصدیق موجب شد که شما از ما دستگیری کنید و ما را به حقیقت نبوت و ولایت هدایت کنید، آنگاه ما می‌توانیم این بشارت را به خودمان بدهیم: «**لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايَتِكِ**»؛ می‌توانیم این بشارت را به خودمان بدهیم که مطهَّر و پاک شده‌ایم و این پاکی، به واسطه ولایت شماست.

بنابراین اگر ما بتوانیم وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ را، این سرّ الهی را، در این امتحان عظیمی که داده‌اند تصدیق کنیم و پای ولایت ایشان بایستیم، حاصلش این است که به دست مبارک ایشان به حقیقت نبوت و ولایت ملحق می‌شویم و این همان طهارتی است که برای یک مؤمن ممکن است حاصل شود؛ ثمره تحمل ولایت صدیقه طاهره ﷺ و تصدیق ایشان در این امتحان عظیمشان، طهارت انسان است.

۲ـ مقدمه‌ای مبسوط در نسبت ولایت اهل‌بیت ﷺ با طهارت انسان

اهل‌بیت ﷺ این معنا را مکرر توضیح داده‌اند. من عباراتی از زیارت جامعه کبیره را تقدیم می‌کنم، شاید توضیحی بر این قسمت زیارت حضرت باشد.[1]

---

۱. بندهای پیش رو، مروری است بر این فراز زیارت جامعه کبیره: «أَشْهَدُ... أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ ﴿بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ﴾ خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ

عرض می‌کنیم: «**وَ أَشْهَدُ... أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ**»؛ خدای متعال شما را آفرید، قبل از خلقت عرش. قدم دوم این بود: [«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ»؛] شما را در اشباح نور بر گرد عرش خودش آفرید. اینجا آن مقامی است که دست ملائکه به شما رسیده؛ در این مقام، ملائکه شاگردی شما را کرده‌ند و توحید را از شما تعلیم گرفته‌اند، ولی دست ما به شما نمی‌رسید.[1] بعد خدای متعال بر ما منت عظیمی گذاشت، نعمت عظیمی به ما داد؛ آن نعمت عظیم این بود که شما را در خانه‌هایی در این دنیا قرار داد تا دست ما به شما برسد؛ از اینجا ارتباط ما با شما برقرار شد. «**حَتَّى مَنَّ عَلَينَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾**[2]».

این بیوت، چیست؟ هم خانه‌های گِلی ایشان است، هم مقابر و حرم‌های شریفشان است؛ همه اینها، بیت‌النور است. حتی امامزاده‌ها این‌طور هستند. حتی مؤمنین کامل، وجودشان بیت‌النور است؛ اینها با نور ائمه علیهم السلام نورانی شده‌اند. در روایتی دارد که قلب مؤمن هم، مشکات (چراغدان) انوار الهی است؛ ذیلش هم فرمودند: «**فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةٍ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ**»؛[3] مؤمن همه

طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا».

۱. «عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ الْأَسَدِي بَيضَ اللَّهُ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَينِ بْنِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَي شَيءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ علیه السلام قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنُعَلِّمُ الْمَلَائِكَةَ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ علل الشرائع، ج۱، ص۲۳.

۲. سوره نور، آیه۳۶.

۳. «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام فِي هَذِهِ الآيَةِ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ قَالَ: بَدَأَ بِنُورِ نَفْسِهِ تَعَالَى «مَثَلُ نُورِهِ» مَثَلُ هُدَاهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ﴿كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ﴾ وَ الْمِشْكَاةُ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقِنْدِيلُ قَلْبُهُ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ ﴿يوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ قَالَ الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنُ ﴿زَيتُونَةٍ لا شَرْقِيةٍ وَ لا غَرْبِيةٍ﴾ قَالَ عَلَى سَوَاءِ الْجَبَلِ لَا غَرْبِيةٍ أَي لَا شَرْقَ لَهَا وَ لَا غَرْبَ لَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيهَا وَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ غَرَبَتْ عَلَيهَا ﴿يكادُ زَيتُها يضِيءُ﴾ يَكَادُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يضِيءُ وَ إِنْ لَمْ يتَكَلَّمْ ﴿نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَ سُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ ﴿يهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يشاءُ﴾ يهْدِي اللَّهُ لِفَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ مَنْ يشَاءُ ﴿وَ يضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ﴾ فَهَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ، قَالَ: فَالْمُؤْمِنُ يتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةٍ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يوْمَ الْقِيامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ. قُلْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

چیزش نور است، ورودش به کارها، خروجش از کارها، علمش، کلامش، مسیرش در قیامت، همه نورانی است. چرا؟ به خاطر اینکه مؤمن، نورانی به نور امام می‌شود.[۱] لذا وجود مؤمن، بیت‌النور امام است و دیگران می‌توانند نور امام را از وجود مؤمن دریافت کنند؛ در روایت فرمودند: همین طوری که در شب نور خورشید را از ماه می‌گیرید، نور امام را می‌توانید از طریق مؤمن دریافت کنید.[۲] لذا در روایت آمده که مؤمن همه وجودش برکت است،[۳] اگر در محله‌ای راه برود، برای مردم برکت است،[٤] نگاه به او برکت است. [اینها همه] به خاطر این [است] که مؤمن، نورانی به نور امام شده؛ قلبش مشکات انوار الهی است و انوار امام در او تجلی پیدا کرده. [خلاصه همه] اینها بیوت نورند.

﵇: جُعِلْتُ فِدَاكَ یا سَیدِی إِنَّهُمْ یقُولُونَ مَثَلُ نُورِ الرَّبِّ! قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَیسَ لِلَّهِ مَثَلٌ؛ قَالَ اللَّهُ ﴿فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ﴾»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۱۰۳.

۱. در روایت معروف ابوخالد کابلی از امام باقر ﵇ آمده که حضرت فرمودند: «وَ اللَّهِ یا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِیئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ ینَوَّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ وَ یحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ یشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۹٤.

۲. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ﵇ اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ ینْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ کَیفَ ینْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ ﵇ لِأَنَّا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شِیعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا فَهُمْ أَصْفِیاءُ أَبْرَارٌ أَطْهَارٌ مُتَوَسِّمُونَ نُورُهُمْ یضِیءُ عَلَی مَنْ سِوَاهُمْ کَالْبَدْرِ فِی اللَّیلَةِ الظَّلْمَاءِ»؛ بحار الأنوار، ج۲۵، ص۲۱.

۳. «جَابِرٌ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَرَکَةٌ عَلَی الْمُؤْمِنِ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ حُجَّةٌ لِلَّهِ»؛ الأصول الستة عشر، ص۲۱٦. «قَالَ الصَّادِقُ ﵇ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ وَ عَینُهُ وَ دَلِیلُهُ لَا یخُونُهُ وَ لَا یخْذُلُهُ وَ قَالَ الْمُؤْمِنُ بَرَکَةٌ عَلَی الْمُؤْمِنِ وَ قَالَ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یدْخِلُ بَیتَهُ مُؤْمِنَینِ فَیطْعِمُهُمَا شِبَعَهُمَا إِلَّا کَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ نَسَمَةٍ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یقْرِضُ مُؤْمِناً یلْتَمِسُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یمْشِی لِأَخِیهِ فِی حَاجَةٍ إِلَّا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ لِکُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَیئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ زِیدَ بَعْدَ ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ شُفِّعَ فِی عَشْرِ حَاجَاتٍ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یدْعُو لِأَخِیهِ بِظَهْرِ الْغَیبِ إِلَّا وَکَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَکاً یقُولُ وَ لَكَ مِثْلُ ذَلِكَ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یفَرِّجُ عَنْ أَخِیهِ کُرْبَةً إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ کُرْبَةً مِنْ کُرَبِ الْآخِرَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یعِینُ مُؤْمِناً مَظْلُوماً إِلَّا کَانَ لَهُ أَفْضَلَ مِنْ صِیامِ شَهْرٍ وَ اعْتِکَافٍ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ینْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ یقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ»؛ الإختصاص، ص۲۷.

٤. «إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ سَکَتُوا فَکَانَ سُکُوتُهُمْ ذِکْراً وَ نَظَرُوا فَکَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَکَانَ نُطْقُهُمْ حِکْمَةً وَ مَشَوْا فَکَانَ مَشْیهُمْ بَینَ النَّاسِ بَرَکَةً»؛ التحصین فی صفات العارفین، ص۲٦.

جسم امام بیت‌النور است. جسم مثالی امام بیت‌النور است. جسم نوری آن بزرگواران، اشباح نور است. همه، بیت النور است. خدای متعال این وجودهای مقدس را در بیوت و خانه‌هایی قرار داده تا دست ما به ایشان برسد؛ اگر خدای متعال آن حقایق را در این قالب‌ها قرار نمی‌داد، ما راهی به آنها پیدا نمی‌کردیم.[۱] ما باید از این مسیر بالا برویم. بالاترین درجه هم این است که همه این حجاب‌ها برای ما خرق شود و بتوانیم کنه نورانیت معصوم را درک کنیم؛ این، کنه معرفت به خدای متعال و عین ایمان است.[۲] این، مسیر ماست.

۲/۱ـ تولی به اهل‌بیت علیهم السلام و صلوات بر ایشان، مبدأ طهارت و رشد انسان

در ادامه این فراز زیارت جامعه کبیره، عرض می‌کنیم: «**وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيكُمْ**...»؛ خدای متعال صلوات شما را شامل حال ما قرار داده. صلوات بر نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت ایشان علیهم السلام در فطرت مؤمن است، جزو سرشت ماست؛ این [نکته] را [در ادامه] توضیح می‌دهم. «**وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايتِكُمْ**»؛ از مختصاتی که خدا به ما داده این است که ولایت شما را به ما عنایت کرده. اثر این صلوات و ولایت، این است: «**طِيباً لِخَلْقِنَا**»؛ خَلق ما گوارا و طیب شده. «**وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا**»؛ موجب

---

۱. در حدیث فضیلت، از امام کاظم علیه السلام نقل شده که در وصف نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيةٌ وَ بَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيةٌ ظَهَرَا لِلْخَلْقِ عَلَى هَياكِلِ النَّاسُوتِيةِ حَتَّى يطِيقُوا رُؤْيتَهُمَا وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَ لَلَبَسْنا عَلَيهِمْ ما يلْبِسُونَ﴾...»؛ تأویل الآیات، ص۳۹۴.

۲. در روایت معروف به حدیث نورانیت آمده: «ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِ يا سَلْمَانُ وَ يا جُنْدَبُ قَالا لَبَّيكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام إِنَّهُ لَا يسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفاً مُسْتَبْصِراً وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يا سَلْمَانُ وَ يا جُنْدَبُ قَالا لَبَّيكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ يقُولُ مَا أُمِرُوا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ الدِّينُ الْحَنِيفِيةُ الْمُحَمَّدِيةُ السَّمْحَةُ وَ قَوْلُهُ ﴿يقِيمُونَ الصَّلاةَ﴾ فَمَنْ أَقَامَ وَلَايتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِقَامَةُ وَلَايتِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِي مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَالْمَلَكُ إِذَا لَمْ يكُنْ مُقَرَّباً لَمْ يحْتَمِلْهُ وَ النَّبِي إِذَا لَمْ يكُنْ مُرْسَلًا لَمْ يحْتَمِلْهُ وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا لَمْ يكُنْ مُمْتَحَناً لَمْ يحْتَمِلْه...»؛ المناقب (للعلوی)، ص۶۷؛ بحار الأنوار، ج۲۶، ص۱.

پاکی جان و نفس ما شده. «**وَ تَزْكِيَةً لَنَا**»؛ موجب نمو و رشد ما قرار گرفته. «**وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا**»؛ تدارک همه گناهان ما، در تحمل ولایت معصومین و صلوات بر معصومین است.

اول «صلوات» را ترجمه کنم. قرآن می‌فرماید: ﴿**إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يصَلُّونَ عَلَى النَّبِي يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً**﴾.[۱] در روایات ما آمده که صلوات خدای متعال بر وجود مقدس نبی‌اکرم ﷺ و اهل‌بیت ﷺ معنایی دارد، صلوات ملائکه معنایی دارد و صلوات ما هم معنایی.[۲]

بر اساس روایات، صلوات خدای متعال بر نبی‌اکرم ﷺ و اهل‌بیت ﷺ، همان تنزیه ایشان از نقص است. خدای متعال آن بزرگواران را از آن نقص‌هایی که در مخلوقات هست مبرّا فرموده و پیوسته ایشان را به سمت قرب و رضوان خودش هدایت می‌کند. این، صلوات خدای متعال است. هیچ رجس و ناپاکی و ظلمتی در این ذوات مقدسه نیست، محض توحیدند. طهارتِ ایشان همین است؛ یعنی در این وجودهای مقدس، جز خدای متعال نیست. این آیه نورانی در سوره مبارکه «**هَلْ أَتى**» است و در شأن اهل‌بیت ﷺ نازل شده: ﴿**وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً**﴾؛[۳] ساقی آنها پروردگارشان است و آنچه سقایت می‌کند و به آنها می‌خوراند، شراب طهور است، پاک‌کننده و مطهِّر. [در معنایش] حضرت فرمودند: «**يطَهِّرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيءٍ سِوَى اللَّهِ**»؛[۴] این شراب طهور، این ذوات مقدسه را از تعلق به غیر خدای متعال پاک می‌کند. در این وجودهای مقدس جز خدای متعال نیست. لذا خداوند با [تعبیر] «**إِنَّما**» می‌فرماید: ﴿**إِنَّما يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**﴾؛[۵] خدای متعال فقط اراده‌اش به این تعلق گرفته است که شما را مطهَّر قرار بدهد.

---

۱. سوره احزاب، آیه۵۶.

۲. بندهای پیش رو، شرحی است بر این روایت: «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِ تَزْكِيةٌ لَهُ وَ ثَنَاءٌ عَلَيهِ وَ صَلَوَاتُ الْمَلَائِكَةِ مَدْحُهُمْ لَهُ وَ صَلَاةُ النَّاسِ دُعَاؤُهُمْ لَهُ وَ التَّصْدِيقُ وَ الْإِقْرَارُ بِفَضْلِهِ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۱۹۶.

۳. ﴿عالِيهُمْ ثِيابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً﴾؛ سوره انسان، آیه۲۱.

۴. «قيل: يطَهِّرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيءٍ سِوَى اللَّهِ إِذْ لَا طَاهِرَ مِنْ تَدَنُّسٍ بِشَيءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ إِلَّا اللَّهُ؛ رَوَوْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ»؛ مجمع البیان، ج۱۰، ص۶۲۳.

۵. سوره احزاب، آیه۳۳.

پس بقیه انبیاء و اولیاء چه می‌شوند؟ آن اراده مستقل، فقط در باب این معصومین است؛ مابقی به اندازه‌ای که به ولایت نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام راه می‌برند، مطهَّر می‌شوند. خدای متعال حقیقت طهارت و توحید ناب را در این وجودهای مقدس قرار داده؛ ما به اندازه‌ای که به ولایت آنها راه پیدا می‌کنیم، به همان اندازه مطهَّر می‌شویم. پس صلوات خدای متعال یعنی ﴿**إِنَّما يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**﴾. این، صلوات خدای متعال است.

صلوات ما [یعنی] چه؟ حضرت در روایتی صلوات ما را معنا کردند؛ فرمودند صلوات ما این است که معتقد باشیم به عصمت آنها، به طهارت آنها، به اینکه خدای متعال ایشان را از این عیوب و این نقایص و این رجاست‌ها منزّه قرار داده و تطهیرشان فرموده.[1] ما به اندازه‌ای که صلوات می‌فرستیم، به اندازه‌ای که خضوع و خشوع می‌کنیم، به اندازه‌ای که تواضع می‌کنیم، به اندازه‌ای که به مقامات آنها اعتراف می‌کنیم، به همان اندازه قابلیت پیدا می‌کنیم که ولایت آنها در ما جاری شود؛ به اندازه‌ای که در مقابل ولایت آنها استکبار کنیم و انیت و خودیتی در ما باشد، به همان اندازه، خودمان جلوی جریان ولایت آنها ـ که سرچشمه طهارت است ـ را در وجود خودمان می‌گیریم.

در روایات دارد که انبیاء اولوالعزم علیهم السلام اولوالعزم شدند، چون آن موقعی که خدای متعال نسبت به مقامات معصومین علیهم السلام و [بخصوص] وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اقرار می‌گرفت، آنها صاحب عزم بودند. بعد حضرت آیه ﴿**وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً**﴾[2] را خواندند و فرمودند: وقتی این مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه شد، جناب آدم صفی الله علیه السلام درنگی کردند و اولوالعزم نشدند.[3]

---

۱. «صَلَاةُ النَّاسِ دُعَاؤُهُمْ لَهُ وَ التَّصْدِيقُ وَ الْإِقْرَارُ بِفَضْلِهِ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۱۹۶.

۲. ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛ سوره طه، آیه۱۱۵.

۳. برای نمونه: «عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَر علیه السلام قَال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعَزْمِ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةُ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي علیه السلام وَ أَنَّ الْمَهْدِيَ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَقْرَرْنَا يا رَبِّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يقِرَّ فَثَبَتَ الْعَزِيمَةُ لِهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِي وَ لَمْ يكُنْ لآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْما﴾»﴾؛ الکافی، ج۲، ص۸؛ بصائر الدرجات، ص۷۰ (با اندکی اختلاف). رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۲۶، ص۲۶۷، «باب تفضیلهم علیهم السلام علی الأنبیاء و علی جمیع الخلق و أخذ میثاقهم عنهم و عن الملائکة و عن سائر الخلق و أن أولی العزم إنما صاروا أولی العزم بحبهم صلوات الله

صلوات ما همین است؛ این صلوات، یعنی اقرار و تواضع و خشوع. خشوعی که در صلوات هست، از سجده ملائکه بر آدم بالاتر است؛ این مضمون روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است:[۱]

یکی از علمای یهود آمد محضر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سؤالاتی از حضرت پرسید. [می‌دانید] از این دست سؤالات در روایات ما زیاد نقل شده؛ محضر حضرت می‌آمدند و سؤال می‌کردند. در مجامع روایی ما از جمله در توحید صدوق، مفصل این روایات نقل شده.[۲] در این روایت به حضرت عرض کرد: شما می‌گویید پیغمبر ما سرآمد همه انبیاء است. بعد سؤالاتی [در همین رابطه] پرسید، یکی این بود: خدای متعال دستور داد که ملائکه بر آدم سجده کنند، ﴿**اسْجُدُوا لِآدَمَ**﴾؛[۳] ملکوت عالم بر آدم سجده و تواضع کرده؛ در مقابل این امر، خدای متعال به پیغمبر شما چه داده؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: اولاً این مطلب درست است، ملائکه بر آدم سجده کردند، منتها این سجده، عبادت آدم نبود، بلکه عبادت خدای متعال بود و تعظیم خلیفة الله.[۴]

طریق بندگی خدای متعال، تعظیم خلیفة الله است. شاید علت اینکه خدای متعال در اول قرآن این داستان را نقل می‌کند، برای همین است که می‌خواهد آب پاکی را روی دست همه بریزد؛ [به تعبیری می‌فرماید:] راه، این است؛ اگر از این راه نیامدید، شش هزار سال عبادت هم داشته

علیهم».

۱. بندهای پیش رو، مروری است بر این روایت شریف: «قَالَ الْیَهُودِی: هَذَا آدَمُ علیه‌السلام أَسْجَدَ اللَّهُ لَهُ مَلَائِکَتَهُ فَهَلْ فَعَلَ لِمُحَمَّدٍ شَیئاً مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ لَهُ عَلِی علیه‌السلام: لَقَدْ کَانَ کَذَلِکَ أَسْجَدَ اللَّهُ لآدَمَ مَلَائِکَتَهُ فَإِنَّ سُجُودَهُمْ لَهُ لَمْ یکُنْ سُجُودَ طَاعَةٍ وَ أَنَّهُمْ عَبَدُوا آدَمَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَکِنِ اعْتَرَافاً بِالْفَضِیلَةِ وَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَهُ وَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله أُعْطِی مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ صَلَّی عَلَیهِ فِی جَبَرُوتِهِ وَ الْمَلَائِکَةُ بِأَجْمَعِهَا وَ تَعَبَّدَ الْمُؤْمِنِینَ بِالصَّلَاةِ عَلَیهِ فَهَذِهِ زِیادَةٌ یا یهُودِی»؛ الإحتجاج، ج۱، ص۲۱۱.

۲. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۳۰، ص۵۳، «باب فی ذکر ما کان من حیرة الناس بعد وفاة الرسول صلّی اللّه علیه و آله و رجوعهم إلی أمیر المؤمنین علیه السلام».

۳. این تعبیر و این داستان، در سور و آیات متعدد قرآن ذکر شده؛ برای نمونه: ﴿وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ﴾؛ سوره بقره، آیه۳٤.

٤. در روایت دیگری آمده: «عَن عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله : ...ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِکَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِیماً لَنَا وَ إِکْرَاماً وَ کَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِیةً وَ لآدَمَ إِکْرَاماً وَ طَاعَةً لِکَوْنِنَا فِی صُلْبِهِ» عیون أخبار الرضا علیه‌السلام: ج۱، ص۲٦۳.

باشید، رجم می‌شود، «**إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ**».[۱]

[بله،] ملائکه سجده کردند؛ این سجده، عبادت خدای متعال و تواضع در مقابل آدم بود، نه پرستش آدم. حقیقت این سجده هم در مقابل کلمه روح بود، ﴿**فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي فَقَعُوا لَهُ ساجِدينَ**﴾،[۲] سجدة در مقابل انوار معصومین بود.[۳] لذا وقتی بنا شد توبه جناب آدم پذیرفته شود، کلمات به او القاء شد و او تلقی کرد؛ ﴿**فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ**﴾.[۴] در روایت عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده که ترک اولای جناب آدم علیه السلام، نسبت به مقامات معصومین بوده؛[۵] لذا وقتی

---

۱. «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»؛ نهج البلاغة، خطبه۱۹۲.

۲. سوره حجر، آیه۲۹؛ سوره ص، آیه۷۲. «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ [عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام...] فَسَجَدَ جَبْرَئِيلُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ لِلرُّوحِ»؛ الغارات، ج۱، ص۱۰۷.

۳. روایت مرحوم صدوق در این باره پیشتر گذشت؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۲۶۳. همچنین رجوع شود به: تفسیر الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص۲۲۵؛ ارشاد القلوب، ج۲، ص۴۰۸.

٤. ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ﴾؛ سوره بقره، آیه۳۷.

۵. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِي قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَّاءُ مَا كَانَتْ فَقَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرْوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرْوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرْوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ علیه السلام كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا وَ إِنَّ آدَمَ علیه السلام لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِإِسْجَادِ مَلَائِكَتِهِ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَراً أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيهِ مَكْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِي بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ علیه السلام يا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيتِكَ وَ هُمْ خَيرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيهِمْ بِعَينِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جِوَارِي فَنَظَرَ إِلَيهِمْ بِعَينِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنْزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَيهِ الشَّيطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِي عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَّاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ علیها السلام بِعَينِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ علیه السلام فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۳۰۶.

هم ایشان می‌خواهد توبه کند، آن کلمات، آن مقامات القاء می‌شود و ایشان اقرار می‌کند.[۱] این، توبه جناب آدم است.[۲]

همه گناهان همین طور است؛ گناهان، خروج از ولایت است. اینکه محضر ائمه هدات معصومین ﷺ عرض می‌کنیم «**یا وَلِی اللَّهِ إِنَّ بَینِی وَ بَینَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَنْوباً لَا یأتِی عَلَیهَا إِلَّا رِضَاکُمْ**»،[۳] نکته‌اش این است: حقیقت گناه چیزی نیست جز إعراض از ادای حق ولایت آنها بر ما، توبه‌اش هم به این است که به محیط ولایت برگردیم و آنها ما را قبول کنند.

جناب آدم وقتی می‌خواهد توبه کند، ﴿**فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ**﴾.[۴] در روایت آمده که انوار پنج تن را گرد عرش به آدم نشان دادند، همانی که ملائکه دیدند؛ به او گفتند: خدا را به این انوار بخوان، اقرار کن. عرض کرد خدایی که من را مسجود ملائکه قرار داده، مگر بنده‌ای بهتر از من هم دارد که شفیع من شود؟ ندا شد اگر ملائکه بر تو سجده کردند، به احترام این اولیاء بوده؛ انوار آنها در صلب تو بود [که مسجدود ملائکه شدی].[۵]

ملائکه بر آدم سجده کردند؛ حقیقت این سجده تواضع در مقابل آدم بود، باطنش تواضع در

---

۱. برای نمونه: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِی ﷺ عَنِ الْکَلِمَاتِ الَّتِی تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتابَ عَلَیهِ، قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِی وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ إِلَّا تُبْتَ عَلَی فَتَابَ اللَّهُ عَلَیهِ»؛ معانی الأخبار، ص۱۲۵.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۱۱، ص۱۵۵، «باب ارتکاب ترك الأولی و معناه و کیفیته و کیفیة قبول توبته و الکلمات التی تلقاها من ربه».

۳. تعبیری در زیارت جامعه کبیره.

٤. سوره بقره، آیه۳۷.

۵. «قَالَ [الامام الحسن العسکری ﷺ:] فَلَمَّا زَلَّتْ مِنْ آدَمَ الْخَطِیئَةُ، وَ اعْتَذَرَ إِلَی رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قَالَ: یا رَبِّ تُبْ عَلَی، وَ اقْبَلْ مَعْذِرَتِی، وَ أَعِدْنِی إِلَی مَرْتِبَتِی، وَ ارْفَعْ لَدَیكَ دَرَجَتِی فَلَقَدْ تَبَینَ نَقْصُ الْخَطِیئَةِ وَ ذُلُّهَا فِی أَعْضَائِی وَ سَائِرِ بَدَنِی. قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: یا آدَمُ أَ مَا تَذْکُرُ أَمْرِی إِیاكَ بِأَنْ تَدْعُونِی بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیبِینَ عِنْدَ شَدَائِدِكَ وَ دَوَاهِیكَ، وَ فِی النَّوَازِلِ [الَّتِی] تَبْهَظُكَ قَالَ آدَمُ: یا رَبِّ بَلَی. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (لَهُ: فَتَوَسَّلْ بِمُحَمَّدٍ) وَ عَلِی وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِمْ خُصُوصاً، فَادْعُنِی أُجِبْكَ إِلَی مُلْتَمَسِكَ، وَ أَزِدْكَ فَوْقَ مُرَادِكَ. فَقَالَ آدَمُ: یا رَبِّ، یا إِلَهِی وَ قَدْ بَلَغَ عِنْدَكَ مِنْ مَحَلِّهِمْ- أَنَّكَ بِالتَّوَسُّلِ [إِلَیكَ] بِهِمْ تَقْبَلُ تَوْبَتِی وَ تَغْفِرُ خَطِیئَتِی، وَ أَنَا الَّذِی أَسْجَدْتَ لَهُ مَلَائِکَتَكَ، وَ أَبَحْتَهُ جَنَّتَكَ وَ زَوَّجْتَهُ حَوَّاءَ أَمَتَكَ، وَ أَخْدَمْتَهُ کِرَامَ مَلَائِکَتِكَ! قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: یا آدَمُ إِنَّمَا أَمَرْتُ الْمَلَائِکَةَ بِتَعْظِیمِكَ [وَ] بِالسُّجُودِ [لَكَ] إِذْ کُنْتَ وِعَاءً لِهَذِهِ الْأَنْوَارِ»؛ تفسیر الامام الحسن العسکری ﷺ، ص۲۲۵.

مقابل نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بود و روحش عبادت خدای متعال بود.[۱] این، قاعده کلی است؛ باطن همه عبادات، تحمل ولایت است و سرّش توحید است. همه عبادات این‌طورند. اینکه عبادت بدون ولایت قبول نیست،[۲] نکته‌اش همین است که باطن تمام عبادات، ولایت است. البته سرّش توحید است؛ این عبادت، طریق تحمل توحید است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آن عالم یهود فرمود: درست است، ملائکه بر آدم سجده کردند که این سجده، تعظیم آدم بود و عبادت خدای متعال؛ ولی بالاتر از آن را برای نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله انجام دادند. آن تکریم بالاتر چیست؟ حضرت فرمود: خدای متعال در جبروت عالم بر پیغمبرش صلوات فرستاده. می‌دانید بر اساس بعضی روایات، جبروت فوق عالم ملائکه است، آنجا جای ملائکه نیست. بعد حضرت فرمودند: ملائکه هم همگی بر آن حضرت صلوات می‌فرستند، ﴿**إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يصَلُّونَ عَلَى النَّبِي**﴾؛ اگر سجده بر آدم یک بار اتفاق افتاده، این صلوات مستمراً هست. بعد به همه مؤمنین هم فرموده: ﴿**يا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً**﴾.

از این روایت نورانی استفاده می‌شود که [اولا] آن تواضع و خشوعی که ملائکه در این صلوات نسبت به نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله دارند، از تواضعی که در مقابل آدم کردند بیشتر است و [دوماً] این تواضع، یک تواضعِ مستمر است. از ما هم وقتی صلوات می‌خواهند، همین تواضع را می‌خواهند. باطن صلوات، محبت است، خشوعِ حب است، خشوع ایمان است. هر مؤمنی وقتی صلوات می‌فرستد، در صلواتِ خودش این خشوعِ ایمان را احساس می‌کند. اگر این باطن در صلوات نباشد، صلواتْ ثمربخش نیست. این صلوات در سرشت مؤمن هست.

گناه، خروج از این صلوات است، خروج از ولایت است. در روایتی نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در دستور محاسبه نفس فرمودند: [وقتی روزتان را شب کردید، به نفس خودتان رجوع کنید و از او حساب بکشید. اگر کار خیر انجام داده بودید، حمد خدا را بجا آورید.] اگر گناه کرده بودید، چهار کار انجام بدهید: استغفار کنید؛ صلواتتان را تجدید کنید؛ بیعتتان را با امیرالمؤمنین علیه السلام

---

۱. «عَن عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : ...ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيةً وَ لآدَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكَوْنِنَا فِی صُلْبِهِ» عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج۱، ص۲۶۳.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج۲۷، ص۱۶۶، «باب أنه لا تقبل الأعمال إلا بالولایة».

تجدید کنید؛ لعنتان را بر دشمنان ما تجدید کنید.[۱] یعنی گناه، خروج از هر چهار عهد است ـ عهد عبودیت، عهد صلوات، عهد ولایت، عهد لعن ـ و [اگر می‌خواهیم از گناه توبه کنیم] باید [به هر چهار عهد] برگردیم.

اگر این صلوات محقق شد، اگر تعظیم و خشوع و تواضع در مقابل نبی‌اکرم ﷺ و اهل‌بیت ایشان ﷺ محقق شد، این تواضع بستر طهارت انسان است. چرا؟ چون باطن این تواضع، عبادت خدای متعال است. [این] همان [چیزی است] که امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه قاصعه توضیح دادند؛[۲] فرمودند مسئله این است که ما باید در مقابل کبریای الهی تواضع کنیم، باید در مقابل عزت

---

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: ﴿يَوْمِ الدِّينِ﴾ هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ. وَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْيَسِ الْكَيِسِينَ وَ أَحْمَقِ الْحَمْقَى قَالُوا: بَلَى يا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَكْيَسُ الْكَيِسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ إِنَّ أَحْمَقَ الْحَمْقَى مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِيَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيفَ يحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: يا نَفْسِ إِنَّ هَذَا يوْمٌ مَضَى عَلَيكِ لَا يعُودُ إِلَيكِ أَبَداً، وَ اللَّهُ تَعَالَى يسْأَلُكِ عَنْهُ فِيمَا أَفْنَيتِيهِ- فَمَا الَّذِي عَمِلْتِ فِيهِ أَ ذَكَرْتِ اللَّهَ أَمْ حَمِدْتِيهِ أَ قَضَيتِ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ أَ نَفَّسْتِ عَنْهُ كُرْبَةً أَ حَفِظْتِيهِ بِظَهْرِ الْغَيبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَ حَفِظْتِيهِ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ أَ كَفَفْتِ عَنْ غِيبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِكِ أَ أَعَنْتِ مُسْلِماً مَا الَّذِي صَنَعْتِ فِيهِ فَيذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ. فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيرٌ، حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَ كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ، وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيةً أَوْ تَقْصِيراً، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ تَعَالَى، وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ، وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيبِينَ، وَ عَرَضَ بَيعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِي ﷺ عَلَى نَفْسِهِ، وَ قَبُولَهُ لَهَا، وَ إِعَادَةَ لَعْنِ أَعْدَائِهِ وَ شَانِئِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَسْتُ أُنَاقِشُكَ فِي شَيءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُوَالاتِكَ أَوْلِيائِي، وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي»؛ تفسیر الإمام الحسن العسکری ﷺ، ص۳۸ـ۳۹.

۲. عبارات پیش رو، مروری است بر این فراز خطبه شریفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْكِبْرِياءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَماً عَلَى غَيرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيوبِ ﴿إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ أَ لَا [يرَوْنَ] تَرَوْنَ كَيفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكَبُّرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرَفُّعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيا مَدْحُوراً وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيراً وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِياؤُهُ وَ يبْهَرُ الْعُقُولَ رُوَاؤُهُ وَ طِيبٍ يأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبَلْوَى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يجْهَلُونَ

او تذلل کنیم، قرقگاه ما آنجاست.

[شروع خطبه این است:] «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْکِبْرِیاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَماً عَلَى غَیرِهِ**»؛ خداوند کبریای خودش را، عزت خودش را، قرقگاه دیگران قرار داده. احدی حق ندارد ذره‌ای در خودش احساس کبریایی کند، ذره‌ای احساس عزت کند، باید در مقابل کبریای خدا حقیر محض باشد، باید در مقابل عزت او ذلیل محض باشد، «مَوْلَای یا مَوْلَای أَنْتَ الْعَظِیمُ وَ أَنَا الْحَقِیرُ».[1] بعد فرمودند: «**وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِیهِمَا مِنْ عِبَادِهِ**»؛ اگر کسی در این دو با خدای متعال بنای منازعه بگذارد، خدای متعال او را لعن کرده و از محیط رحمت بیرون کرده.

بعد حضرت فرمودند که خدای متعال ملائکه را به همین امتحان کرد: «**ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِکَتَهُ الْمُقَرَّبِینَ لِیمِیزَ الْمُتَوَاضِعِینَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَکْبِرِینَ...**»؛ خدای متعال می‌خواهد ملائکه را امتحان کند به سجده در مقابل خودش، به تواضع در مقابل کبریا و تذلل در مقابل عزت خودش. به آنها فرمود ﴿**إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ * فَإِذَا سَوَّیتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ**﴾.[2] این سجده، باطنش تذلل در مقابل عزت خدا و تواضع در مقابل کبریای خداست. این است که با این تواضع، خُیلاء و استکبار از وجود انسان برداشته می‌شود. ذیلش هم حضرت فرمود که حاصل این امتحان چیست: «**نَفْیاً لِلاسْتِکْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَاداً لِلْخُیلَاءِ مِنْهُمْ**»؛ با این سجده در مقابل آدم، استکبار و نفس‌پرستی از ملائکه دور شد. چرا؟ چون باطنش سجده در مقابل خدای متعال بود.

علیهم السلام اگر این‌طور است که طریق سجده بر خدای متعال تواضع در مقابل خلیفه اوست، [پس] این صلواتی که باطنش تواضع و خشوع حبّ است، حقیقتش سجده در مقابل خدای متعال می‌شود. لذا این صلوات، استکبار و تفرعن نفس را از وجود انسان برمی‌دارد و انسان با این صلوات، به حقیقت توحید راه پیدا می‌کند. حقیقت ولایت معصوم آن وقتی در ما جاری می‌شود که ما خودمان سدّ آن ولایت نشویم. سدّ ولایت، استکبار ما و تفرعن ماست. اگر ما در مقابل ولی خدا

أَصْلَهُ تَمْییزاً بِالاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفْیاً لِلِاسْتِکْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَاداً لِلْخُیلَاءِ مِنْهُمْ»؛ نهج البلاغة، خطبه۱۹۲.

۱. تعبیری در مناجات معروف امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه.

۲. سوره ص، آیات۷۱ـ۷۲.

خشوع کردیم، این خشوع، ولایت آنها را در ما جاری می‌کند. ولایت آنها هم عین توحید و عین نورانیت و عین طهارت است. آنها سرچشمه طهارت هستند؛ لذا انبیاء ﷺ به اندازه‌ای که میثاق ولایت را پذیرفته‌اند، مطهَّرند.

«**وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا**»؛ اگر تحمل ولایت کنیم، در همه مراتب خلقتمان [پاک می‌شویم.] ما نوبه‌نو داریم خلق می‌شویم، مستمراً در حال خلق هستیم؛ به اندازه‌ای که ولایت را تحمل کنیم، خلقت و سرشت ما با نور ولایت عجین می‌شود و مطهَّر می‌شویم. ﴿**وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيناهُمْ ماءً غَدَقاً**﴾؛[1] اگر بر طریقه ولایت استقامت می‌کردند، [آن وقت] ما گِلشان را با آب فرات، با حقیقت ولایت عجین می‌کردیم،[2] [به تعبیر دیگر] در مراتب سرششتان همیشه نورانی می‌شدند، ظلمت را از باطن و سرششتان برمی‌داشتیم. این، خاصیت صلوات است. صلوات یعنی تواضع، خشوع، تعظیم. تحمل ولایت معصوم، [تواضع و خشوع و تعظیم در برابر ولایت معصوم،] موجب می‌شود ولایت آنها در [وجود] ما جاری شود. این ولایت، مبدأ طهارت است، مبدأ گوارایی وجود انسان است.

این داستان را من در احوالات مرحوم ملاعلی همدانی شنیدم. می‌دانید ایشان عالمی بسیار وارسته و از علمای بزرگ هم‌دوره مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی بودند. نقل کرده بودند: ما یک دوستی داشتیم که دائم الذکر بود و همیشه زبانش مترنم به صلوات بود. یک بار بر من وارد شد، دیدم از او بوی عطری می‌آید که عطر دنیایی نیست، عطر ملکوتی است. به ایشان گفتم آقا! قصه چیست؟ فرمود: شما می‌دانید من دائم صلوات می‌فرستم. خواب دیدم در محفلی محضر وجود

---

۱. سوره جن، آیه۱۶.

۲. ترجمه استاد برگرفته از روایات ذیل آیه شریفه است: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ فِی قَوْلِهِ ﴿إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ فَقَالَ: هُوَ وَ اللَّهِ مَا أَنْتُمْ عَلَیهِ؛ ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِیقَةِ لَأَسْقَیناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾ یعْنِی مَا جَرَى فِیهِ شَیءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّیطَانِ؛ یعْنِی ﴿عَلَى الطَّرِیقَةِ﴾ عَلَى الْوَلَایةِ فِی الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظِلَّةِ حِینَ أَخَذَ اللَّهُ الْمِیثَاقَ مِنْ ذُرِّیةِ آدَمَ. ﴿لَأَسْقَیناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾؛ قَالَ: كُنَّا وَضَعْنَا أَظِلَّتَهُمْ فِی الْمَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۵۰۹. «عَنِ الثُّمَالِی قَالَ: دَخَلَتْ حَبَابَةُ الْوَالِبِیةُ عَلَى أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ فَقَالَتْ أَخْبِرْنِی یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَی شَیءٍ كُنْتُمْ فِی الْأَظِلَّةِ فَقَالَ ﷺ كُنَّا نُوراً بَینَ یدَی اللَّهِ قَبْلَ خَلْقِ خَلْقِهِ فَلَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ سَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَ هَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَ كَبَّرْنَا فَكَبَّرُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِیقَةِ لَأَسْقَیناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾ الطَّرِیقَةُ حُبُّ عَلِی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ وَ الْمَاءُ الْغَدَقُ الْمَاءُ الْفُرَاتُ وَ هُوَ وَلَایةُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیهِمُ السَّلَامُ»؛ بحار الأنوار، ج۲۵، ص۲۴.

مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، جمعی آنجا بودیم؛ حضرت فرمودند: در بین شما چه کسی بیش از همه بر من صلوات فرستاده؟ من تواضع کردم، [با خودم] گفتم شاید اینها از من بیشتر صلوات فرستاده باشند. برای بار دوم حضرت این سؤال را تکرار کردند، باز من ادب کردم. برای بار سوم تکرار کردند، من ادب کردم. بار سوم، من را صدا زدند، فرمودند بیا جلو و دهان من را بوسیدند. این بوی عطر ایشان است به من منتقل شده. بعد مرحوم ملاعلی همدانی گفته بودند: گاهی ایشان پشت در می‌آمد، من بویش را استشمام می‌کردم، می‌گفتم در را باز کنید فلانی آمد.

البته می‌دانید این بو شامه ملکوتی می‌خواهد؛ روشن است، همه نمی‌توانند این بو را استشمام کنند. در روایت آمده خانه‌ای که قرآن در آن خوانده می‌شود، مِثل ستاره برای آسمانی‌ها می‌درخشد.[1] [دیدن این نور،] چشم ملکوتی می‌خواهد، ملائکه می‌بینند؛ نور قرآن از دهان این آدم بیرون می‌آید، محیط را نورانی می‌کند، اما ملائکه [هستند که] می‌بینند. اینکه [می‌گویند] نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله بوی خوشی داشتند، [به خاطر این است که] گاهی حجاب کنار می‌رفت و این بو ساطع می‌شد و همه حس می‌کردند؛ و الا این بوی عطر حضرت در حجاب بود و [فقط] اهل معنا این بو را احساس می‌کردند. این‌طور نیست که همیشه همه این بو را بفهمند؛ جلوات حضرت، جلوات مخصوصی است. یوسف صدیق علیه السلام یک جلوه کرد در آن محفل، آنها انگشتانشان را بریدند، ﴿**قَطَّعْنَ أَيدِيهُنَّ**﴾.[2] اگر بنا بود خدای متعال همیشه این جلوه را بدهد که باید همه مردم سر و دست‌هایشان را بِبُرند! این حقیقت، در حجاب است.

ولایت نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و صلوات بر حضرت، وجود انسان را معطر می‌کند. ایشان سرچشمه طهارت است، ﴿**إِنَّما يرِيدُ اللَّهُ**...﴾.[3] همه انبیاء، همه اولیاء، به اندازه‌ای که به این سرچشمه راه

---

۱. «عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام الْبَیتُ الَّذِی یقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَ یذْکَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهِ تَکْثُرُ بَرَکَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِکَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّیاطِینُ وَ یضِیءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا تُضِیءُ الْکَوَاکِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَیتَ الَّذِی لَا یقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَ لَا یذْکَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهِ تَقِلُّ بَرَکَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِکَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّیاطِینُ»؛ الکافی، ج۲، ص۶۱۰.

۲. ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَیهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَأً وَ آتَتْ کُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِکِّیناً وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَیهِنَّ فَلَمَّا رَأَینَهُ أَکْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَیدِیهُنَ وَ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلاَّ مَلَکٌ کَرِیمٌ﴾؛ سوره یوسف، آیه۳۱.

۳. ﴿إِنَّما یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً﴾؛ سوره احزاب، آیه۳۳.

پیدا می‌کنند و خودشان را در این سرچشمه شستشو می‌دهند، به همان اندازه مطهَّر می‌شوند، به همان اندازه نورانی می‌شوند، به همان اندازه خلقتشان گوارا می‌شود و طیب و معطّر می‌شوند.

«**وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيةً لَنَا**». درجات ما به اندازه درجات ولایت است. [دیده‌اید فرموده‌اند درجات بهشت به قدر آیات قرآن است؛ به مؤمن] گفته می‌شود: «**اقْرَأْ وَ ارْقَ**»؛ قرآن را بخوانید، به اندازه‌ای که به باطن قرآن راه پیدا کردید، درجه دارید.[1] ولایت هم همین طور است؛ انسان به اندازه‌ای که در درجات ولایت سیر دارد، رشد می‌کند؛ این مطلب را امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه ﴿هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾[2] به عمار ساباطی فرمودند.[3] «**وَ تَزْكِيةً لَنَا**»؛ ما به اندازه‌ای که تحمل ولایت می‌کنیم، رشد می‌کنیم. به تعبیر دیگر همه طهارت، در توحید است و همه رجاست‌ها و نجاست‌ها، در شرک است، در الحاد است، در شریک قرار دادن برای خدای متعال است؛ اما طریق توحید، ولایت معصومین است.

۲/۲ـ ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، سرچشمه طهارت از شرک و رسیدن به حقیقت توحید

خدای متعال می‌فرماید: ﴿**قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**﴾.[4] این آیه نورانی، مضامین بسیار بلندی دارد؛ [در این بحث ما، قسمت پایانی آیه] منظور نظر است. خدای متعال می‌فرماید: یک اله بیشتر نیست؛ اگر کسی این را درک کند، مشتاق لقاء او می‌شود؛ اگر مشتاق لقاء شد، حالا باید اقدام کند. [اقدامش چیست؟] یکی اینکه ﴿**فَلْيعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً**﴾؛ یک عمل صالحی هست،

---

۱. «عَنْ حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ... يا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آياتِ الْقُرْآنِ يقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَ فَيقْرَأُ ثُمَّ يرْقَى...»؛ الکافی، ج۲، ص۶۰۶.

۲. ﴿هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِما يعْمَلُونَ﴾؛ سوره آل‌عمران، آیه۱۶۳.

۳. «عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِي قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ: الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ هُمْ وَ اللَّهِ يا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بِوَلَايتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيانَا يضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۰.

۴. سوره کهف، آیه۱۱۰.

باید آن را بیاورید؛ بدون آن عمل صالح، کسی به لقاء نمی‌رسد. نمی‌فرماید «**اعمال صالحات**»، می‌فرماید ﴿**عَمَلاً صالِحاً**﴾. دوم هم ﴿**وَ لا یشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**﴾؛ در مقام عبادت پروردگارتان هم، شریک قرار ندهید. [اگر این دو کار را کردید،] به لقاء می‌رسید.

در روایتی نورانی که علی بن ابراهیم نقل کرده، امام صادق ﷺ باطن آیه را توضیح دادند؛[1] در معنای ﴿**وَ لا یشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**﴾ فرمودند: «**لَا یتَّخِذْ مَعَ وَلَایةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَایةَ غَیرِهِمْ**»؛ یعنی شریک در ولایت قرار ندهیم. همه اعمال ما، در سایه ولایت است، یا ولایت نور است یا ولایت ظلمت. باید همه اعمالمان در محیط ولایت امیرالمؤمنین ﷺ باشد؛ نگاهمان، راه رفتنمان، ضربان قلبمان، سرّمان، ظاهرمان، همه باید در محیط ولایت حضرت باشد؛ راه رسیدن به لقاء الله، این است، «**لَا یتَّخِذْ مَعَ وَلَایةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَایةَ غَیرِهِمْ**».

بعد حضرت فرمودند: «**وَ وَلَایتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ**»؛ آن عمل صالح هم، همین ولایت است. دیده‌اید قرآن درباره صاحبان دیگر ادیان می‌فرماید آنهایی که عمل صالح دارند، اهل نجات هستند.[2] عمل صالح، یعنی این؛ کلید این آیات قرآن، این است: «**وَ وَلَایتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ**». در روایت دیگری آمده: «**الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْأَئِمَّةِ ﷺ**».[3]

بعد فرمودند: «**فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَایتِنَا**»؛ اگر کسی شرک در عبادت داشت، بدانید شرک در ولایت دارد. اگر از محیط ولایت ما بیرون نمی‌رفت، [مشرک نمی‌شد؛ چون] از

---

۱. بندهای پیش رو، مروری است بر این روایت شریف: «عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی قَوْلِهِ ﴿إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ قَالَ: یعْنِی فِی الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ. ﴿یوحی إِلَی أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ یرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾ قَالَ: لَا یتَّخِذُ مَعَ وَلَایةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَایةَ غَیرِهِمْ وَ وَلَایتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَایتِنَا وَ كَفَرَ بِهَا وَ جَحَدَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ حَقَّهُ وَ وَلَایتَهُ...»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۴۷.

۲. ﴿إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصارى وَ الصَّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه۶۲؛ ﴿إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصارى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ﴾؛ سوره مائده، آیه۶۹.

۳. «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿فَلْیعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾ قَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْأَئِمَّةِ ﷺ ﴿وَ لا یشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾ التَّسْلِیمُ لِعَلِی ﷺ لَا یشْرِكُ مَعَهُ فِی الْخِلَافَةِ مَنْ لَیسَ لَهُ ذَلِكَ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ»؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۳۵۳.

ولایت ما جز دعوت به خدا بیرون نمی‌آید. ولایت ما، ولایت توحید است. «**فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا**»؛ [کسی که در عبادت خداوند مشرک شده،] حتماً یک جایی برای ما شریک قرار داده؛ اگر در محیط ولایت ما راه می‌رفت، شرک در عبادت پیدا نمی‌کرد. اگر کسی به ولایت معصوم راه پیدا کرد، [به توحید رسیده؛] باطن ولایت ایشان، توحید است. این روایت، مکرر در عبارات معصومین ﷺ آمده: «**وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِياً قَطُّ إِلَّا بِهَا**»؛[1] ولایت ما، همان ولایت الله است که هیچ پیغمبری مبعوث نشده الا به این ولایت.

لذا این ولایت، سرچشمه همه طهارت‌ها است. اگر انسان بخواهد به خدا برسد، [راهی جز این ولایت ندارد.] همه انبیاء این‌طورند؛ راه رسیدن آن بزرگواران به خدا، نبوت کلیه نبی‌اکرم ﷺ است. همه درهای غیب، با این نبوت گشوده شده؛ اگر این پیامبر مبعوث نمی‌شد، درهای غیب الهی برای همیشه بسته بود. اگر ولایت امیرالمؤمنین ﷺ تنزل پیدا نمی‌کرد، راهی به سوی غیب الهی نبود. صراط، این ولایت است. رسیدن به حقیقت توحید، جز با این ولایت و نبوت ممکن نیست و این، سرچشمه طهارت است.

۳ـ تصدیق حضرت زهرا ﷺ، راه الحاق ما به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت

راه الحاق به این نبوت و ولایت، همین است. صدیقه طاهره ﷺ می‌خواهند همه عالم را به خدا برسانند، عهدشان با خدا این است، امتحانشان این است؛ با خدا عهد بسته‌اند که به وسیله خودشان و ائمه هدات معصومین ﷺ ـ آن انواری که از وجود ایشان در عالم ساطع می‌شود، «**سَلَلْتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ**»[2] ـ مردم را به خدا برسانند. برای این کار، باید این مردم را به حقیقت نبوت و ولایت پیوند بدهند. شاید امتحان ایشان در عالم دنیا همین بوده که مردم را برسانند.

اگر کسی نگاهش را از حضرت و از امتحان ایشان و تحمل و صبر ایشان برنداشت و بعد ایشان را در این امتحان تصدیق کرد و ولایت ایشان را پذیرفت، [آن وقت] به دست این وجود مقدس [به حقیقت نبوت و ولایت ملحق می‌شود،] ثمره‌اش این است. حضرت می‌خواهد همه را برساند، راه

---

۱. برای نمونه: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِياً قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۷. همچنین رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص۷۵، ح۶ـ۹.

۲. تعبیری در زیارت حضرت زهرا ﷺ؛ إقبال الأعمال، ج۲، ص۶۲۵؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت زهرا ﷺ.

رساندن هم این است که آنها را بدهد دست امیرالمؤمنین علیه السلام و نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله؛ اما آن وقتی انسان به دست ایشان به نبوت و ولایت ملحق می‌شود که در این امتحانی که حضرت برای رساندن عالم داده‌اند، ایشان را تصدیق کند [و ولایت ایشان را] تحمل کند. اگر تحمل کردیم، به دست حضرت ملحق می‌شویم.

اگر ملحق شدیم، آنگاه به طهارت می‌رسیم. راه طهارت، درک حقیقت ولایت و نبوت است و باطن این ولایت و نبوت، توحید است؛ حقیقت طهارت، در توحید است، در معرفت الله است، در عبودیت و بندگی است و صراط بندگی، نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. راه اینکه ما در این صراط قرار بگیریم و ملحق به حقیقت نبوت و ولایت بشویم، شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام است. ایشان بندگی کرده‌اند، با خدا عهد بسته‌اند، امتحان الهی را قبول کرده‌اند و حاصل این امتحان، غیر از قرب خودشان، ضیافت همه عالم است؛ همه عالم در مهمانی امتحان حضرت حضور پیدا می‌کنند و به دست ایشان به حقیقت نبوت و ولایت و به توحید ملحق می‌شوند، یعنی به طهارت می‌رسند. «**فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا**». اگر ما به دست ایشان به حقیقت نبوت و ولایت ملحق شدیم، آن وقت می‌توانیم به خودمان بشارت بدهیم: «**لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايَتِكِ**».

حالا ببینید حضرت چقدر تحمل کرده‌اند! تربیت، شفاعت می‌خواهد، فداکاری می‌خواهد، سرمایه‌گذاری می‌خواهد. ما اگر یک طفل را بخواهیم تربیت کنیم، باید برایش سرمایه‌گذاری کنیم؛ با حرف که نمی‌شود آدم تربیت کرد. حضرت می‌خواهند ابراهیم خلیل علیه السلام تربیت کنند، می‌خواهند موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام تربیت کنند، می‌خواهند سلمان و ابوذر و مقداد تربیت کنند؛ باید فداکاری کنند. این است که [فرموده] «**يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ**»؛ این امتحان را خدا از ایشان گرفته و ایشان این امتحان را پس داده‌اند. ولی می‌دانید آن بلائی که ایشان برای گره زدن عالم به نبوت و ولایت تحمل کردند، چقدر عظیم بوده!

الآن [نقش صدیقه طاهره علیها السلام برای ما] خیلی واضح است. همه انبیاء آمده‌اند، خلاصهٔ راه انبیاء شده نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله ، ادامه نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله هم امیرالمؤمنین علیه السلام است، «**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ**»؛ آنهایی که از فاطمه زهرا علیها السلام جدا شده‌اند، هم از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا شده‌اند، هم از قرآن و هم از نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله ، یعنی از راه همه انبیاء جدا شده‌اند. خیلی واضح است که ایشان دارد

عالم را [به ولایت و نبوت و توحید] گره می‌زند. آنهایی که چشمشان را از امتحان فاطمه زهرا ﷺ برداشتند، از امیرالمؤمنین ﷺ جدا شدند و آنهایی که در این امتحان طرف حضرت زهرا ﷺ را گرفتند، به امیرالمؤمنین ﷺ ملحق شدند. این، واضح واضح است. حضرت با این تصرفشان دارند محیط عالم را برای ولایت نبی‌اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ مهیاء می‌کنند. ولی می‌دانید با چه امتحانی! این ناموس کبریای الهی، این موجود با عظمت، در قالب بشر به عالم دنیا آمده؛ بعد ببینید ایشان چطور امتحان داده و دشمن نبی‌اکرم ﷺ که می‌خواسته این راه را سدّ کند، چه برخوردی با ایشان داشته!

گفتار ۵

ضمیمه
امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام، مسیر هدایت بشریت در نزاع نور و ظلمت

متن زیر سخنرانی جلسه اول حجت الاسلام و المسلمین میرباقری است که در ایام فاطمیه اول سال ۹۲ در دانشگاه امام صادق علیه السلام به تاریخ ۲۲ اسفندماه برگزار شده است. ایشان در این جلسه بیان می‌دارند که در زیارت حضرت زهرا(س)، اشاره به امتحانی شده است که قبل از خلقت حضرت زهرا از ایشان گرفته شده و حقیقت آن امتحان چیزی جز عهد آن حضرت برای هدایت و دستگیری خلق نیست، که برای تحقق آن، ایشان متحمل بلا شده اند تا بتوانند هدایتگر باشند، و دیگران با بلای ایشان نجات یابند؛ اهل بیت عصمت، مثل نور الهی هستند که نقش هدایتگری در عالم را ایفا می‌نمایند، و تنها از طریق این نور است که می‌توان به سوی خداوند متعال حرکت کرده و عبادت کرد، و اگر این نور نبود، هیچ کس از ظلمات دستگاه طاغوت رهائی نیافته و نمی‌توانست راه خود را بیابد. اهل بیت عصمت همان بیوتی هستند که اذن خداوند برای ذکر و اقامه نماز به آنها تعلق گرفته است، و آنها که خارج از این بیوتند، حتی نمازشان نیز لهو و لعب است. مطابق روایات، حضرت زهرا(س) در این سیر نور، چراغدان هستند که قلب نبی اکرمند، و نمونه¬ای از بلای حضرت زهرا برای هدایتگری، عاشورای سیدالشهداست که اگر واقع نمی‌شد، حتی انبیاء نیز در راه می‌ماندند، زیرا آنان نیز با همین نور حرکت می‌کنند. مطابق زیارتنامه حضرت زهرا، وظیفه دیگران در برابر این هدایتگران نورانی، و مثلهای نور خداوند، تصدیق است، که متضمن «تبعیت در رضایت و سخط از ایشان، تبعیت ولایت و برائت از ایشان، مرز بندی و تبعیت در حب و بغض از آنان» می‌باشد که با تحقق این شرائط، هدایت محقق خواهد شد. لذا موضوع درگیری حضرت زهرا(س) به هدف رساندن عباد و برداشتن ظلمت و هدایتگری است، و در این راه با جریان ظلمت که میخواهد رابطه مردم با نبوت و ولایت و توحید، قطع شود درگیر می‌شوند، و نزاع سیاسی تنها گوشه ای از این درگیری است.



«يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايتِكِ».[1]

در زیارت کوتاهی که شیخ طوسی در کتاب تهذیب نقل کردند، معارف بلندی نهفته است. با اینکه حجم عبارت، بسیار محدود است ولی مشتمل بر معارف بسیار بلندی است. فراز اول زیارت این است که حضرت قبل از اینکه لباس خلقت بشری بپوشند و در این لباس آفریده بشوند، مورد امتحان الهی قرار گرفتند، «يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ»؛ خدای متعال در این امتحانی که قبل از خلقت [ایشان] در این عوالم [بوده،] حضرت زهرا ﷺ را صابره یافته است. «فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً» خدای متعال، حضرت زهرا ﷺ را در این امتحان، صابر و پایدار یافت که پای آن عهد با خدای متعال و عهد بندگی ایستاده‌اید.

نقش ما [در این قضیه] چیست؟ فراز دوم زیارت، «وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِيَاءُ»، بر این اعتقاد هستیم که ما جزو اولیاء شما هستیم، محبت و ولایت شما را پذیرفته‌ایم؛ «وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ» شما را تصدیق و پایداری می‌کنیم بر دینی که پدر بزرگوارتان و وصی ایشان امیرالمؤمنین ﷺ آوردند، «وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيُّهُ». بر همه دین استوار ایستاده‌ایم و تبعیض در این دین نداریم، همه دین را قبول داریم.

«فَإِنَّا نَسْأَلُكِ»، فراز سوم زیارت این است که بعد از ولایت، تصدیق، پایداری و صبر، درخواستی از حضرت داریم؛ درخواست این است که «إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ» ما شما را تصدیق می‌کنیم، ولی

---

۱. تهذیب الأحکام، ج٦، ص: ۱۰.

تصدیق ما همراه با [ملحق] باشد؛ [یعنی] ما را ملحق به وجود مقدس نبی‌اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ کنید، «إِلَّا أَلْحَقْتَنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا». الحاق به حقیقت نبوت و طهارت که از اسرار الهی است، به دست صدیقه طاهره ﷺ واقع می‌شود. اگر ما ملحق شدیم، نتیجه الحاق به توحید و ولایت، طهارت نفسی است؛ حقیقت طهارت نفس عبارت است از توحید و پاک شدن از شرک، اعم از شرک خفی، پنهان و آشکار. اگر کسی این مسیر را طی کرد، «لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا»، حقیقت طهارت و توحید، به وسیله وجود مقدس فاطمه زهرا ﷺ عطا می‌شود. حقیقت طهارت چیست؟ «بِوَلَايَتِكِ» ولایت حضرت، طریق تطهیر و رسیدن به حقیقت طهارت نفس، به حقیقت توحید و نجات از همه تعلقات و درک مقام توحید است.

۱ـ فراز اول: حقیقت امتحان خداوند از حضرت زهرا ﷺ

۱/۱ـ عهد عمومی و عهد خواص

امتحانی که خدای متعال از افراد می‌گیرد، متناسب با ظرف خودشان است. عده‌ای غیر از اینکه عهد می‌بندند که خودشان بنده خدای متعال باشند، عهد توحید و عهد بندگی بستند، این جزو عهدهای عمومی است که همه با خدای متعال بستند، «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَني آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ * وَ أَنِ اعْبُدُوني هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ»[1]. بعد هم به این دنیا آمدند که به این عهد عمل کنند، قول هم دادند که خدایا! ما عمل می‌کنیم. حالا ما خیلی چیزها یادمان رفته، از جمله عهدهایمان با خدا است، «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَني آدَمَ». آنهایی که اهل راه هستند، آرام آرام به وادی عهد می‌رسند و متذکّر به عهدهای خودشان می‌شوند و یادشان می‌آید که کجاها چه قرارهایی با خدای متعال بستند. [بنابراین] این عهد عمومی است.

[اما] عهدی خاصّان اولیاء خدا دارند که بیش از این است؛ عهد اقامه بندگی در عالم است. وقتی آنجا این تکلیف عرضه می‌شده که چه کسی واسطه فیض، بندگی و هدایت می‌شود، آنها قبول کردند که بار هدایت و شفاعت دیگران را بردارند و واسطه رحمت بشوند، مجرای رحمت الهی، مجرای هدایت و بار هدایت دیگران را تحمل کنند، بلاء هدایت دیگران را به دوش بکشند. آنهایی که این عهدها را با خدای متعال بستند و پای این عهدها می‌ایستند، واسطه هدایت دیگران

---

۱ . سورهٔ یس، آیات ۶۰-۶۱.

می‌شوند. رحمت رحیمیه خدای متعال که توحید، یقین، معرفت، اخلاص و محبت خدا است، از مجرای وجود آنها در عالم جریان پیدا می‌کند؛ مجرای نور و هدایت می‌شوند، منبع نور و سرچشمه رحمت می‌شوند، «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ»، کلمه نور می‌شوند، «كَلِمَةِ نُورِكَ» و مَثَل نور الهی می‌شوند. اینها کسانی هستند که پایداری‌شان در توحید و بندگی خدای متعال، مبدأ هدایت دیگران می‌شود. دیگران با بلاء آنها از بت‌پرستی نجات پیدا می‌کنند. در روایتی که در کافی شریف آمده حضرت فرمودند گاهی اوقات صبر یک مؤمن، عامل نجات یک امت می‌شود؛ بعد حضرت فرمودند مثل یوسف صدیق ﷺ که او صبر کرد، مردم مصر از بت‌پرستی و شرک نجات پیدا کردند و طبیعتاً به توحید رسیدند. عهد این افراد، بیش از عهد بندگی خودشان و عهد شفاعت، هدایت، دستگیری و آوردن دیگران است. بلاء کشیدن، برای اینکه دیگران برسند، برای اینکه دیگران راه به خدای متعال پیدا کنند. صدیقه طاهره ﷺ آن امتحانی که دادند و خدای متعال ایشان را صابر یافته و عهدی که با خدا بستند، عهد هدایت عوالم و عهد هدایت و شفاعت ما است. [در واقع] با حرف و حدیث این واقع نمی‌شود، باید حضرت بار سنگین را به دوش بکشند. پیمانش را با خدای متعال بستند و خدای متعال هم ایشان را در لباس بشر آفریده «حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ»[1]، و با خاکیان همنشین کرده تا در این عبوری که از عالم دنیا می‌کنند، مَعبری برای بندگان خدا بزنند و بندگان خدا را از ظلمت و ضلال به سمت توحید هدایت بکنند. این عهد حضرت است. لذا بلاء ایشان، مَعبر ما و مَعبر همه کائنات است.

۱/۲ـ حضرت زهرا ﷺ چراغدان نور الهی و واسطه هدایت امت

آیه نور جریان هدایت خدای متعال را توضیح می‌دهد و آیه ظلمات جریان ظلمات و ضلال را توضیح می‌دهد. در آیه نور، بحث از هدایت خدا است، «سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ»[2]، همه سماواتی‌ها و زمینی‌ها، با نور الهی هدایت می‌شوند. این نور، مُتمثِّل است در یک مَثَلی که نبی‌اکرم ﷺ هستند،

---

۱ . وَ قَالَ النَّبِيُّ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جَبْرَئِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاوَلَنِي مِنْ رُطَبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ؛ الأمالي، ص ٤٦١.

۲ . الكافي (ط - الإسلامية)، ج۱، ص ۱۱۵.

«مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ * في بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فيها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ * رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ * لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ»[1]. [در این آیه] جریان هدایت خدا را توضیح می‌دهد که این هدایت، در وجود مقدس نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله متمثل شده؛ حضرت مَثَل نور خدا هستند. همه انوار هدایتی که در کائنات ظاهر می‌شود، سماواتی‌ها، ملکوتی‌ها، اهل عالم ملکوت، ملائکه مقربین و غیر مقربین، عالم انس، عالم جن، عالم جمادات و نباتات، هر کسی به سوی خدا حرکت می‌کند، با این نور است. اگر همه کائنات تسبیح می‌گویند «يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ»[2]؛ در واقع این تسبیح، اثر پرتوی این نور در کائنات است «بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَّاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»[3]. کما اینکه نور منظومه شمسی بر اساس آنچه محسوس است و بر اساس علم هیئت جدید از خورشید است. نور همه کائنات، شعاعی از نور حضرت است. مَثَل نور در یک چراغدانی تجلی کرده تا می‌شود، «نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ»[4]، نوری بر فراز نور از این چراغدان ساطع می‌شود. البته خدای متعال، همه را به این نور هدایت نمی‌کند. «مَنْ يَشاءُ» آن هم پیدا است که چه کسانی هستند؛ آنها عباد الله هستند، «وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا»[5]. بقیه هم مَثَلی می‌فهمند، «وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ»[6].

این نور که از طریق مشکات و چراغدان در عالم تجلی می‌کند و نوری بر فراز نور دیگری در این

---

۱. سورهٔ نور، آیات ۳۵-۳۸.

۲. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزيزِ الْحَكيمِ»؛ سورهٔ جمعه، آیهٔ ۱.

۳. التوحید (للصدوق)، ص ۱۵۲.

٤. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵.

۵. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵.

٦. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵

چراغدان تجلی می‌کند، در خانه‌هایی تنزل پیدا کرده که اجازه رفعت و اجازه ذکر در این خانه‌ها داده شده [است]. اگر کسی وارد این خانه‌ها شد، می‌تواند رشد کند. باب رشد، معرفت، توحید و سیر در مقامات در این خانه گشوده شده؛ هیچ کسی نمی‌تواند به مقام ذکر، حضور و نورانیت ذکر برسد، الا در این خانه‌ها. [در] بقیه خانه‌ها، مقامات و مواقف‌ها، اجازه رفعت و ذکر در آن نیست. این اثرِ تجلی نور است و این نور، مسیر سیر انسان در عوالم قرب است. وادی نور در عالم ما، همین بیوت است و لذا کسانی که وارد این بیوت می‌شوند، به مقامی می‌رسند که دائم الذکر هستند، «یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ»[۱]، هر صبح و شام مشغول تسبیح خدا هستند. «رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِیتاءِ الزَّکاةِ»[۲]، هیچ تجارت و بیعی، آنها را از ذکر و اقامه صلات غافل نمی‌کند؛ یعنی «عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ»[۳] می‌شوند. محیط بازار، تحصیل، تدریس، کار و خوابشان مسجد و مَعبد است؛ همه کارشان نماز و عبادت است. در حدیثی نقل شده تجارت می‌کنند، ولی آنها را غافل نمی‌کند. پس این یک محیط نور و نوری بر فراز نور [است؛] نور نبی‌اکرم ﷺ در این چراغدان تجلی می‌کند و چراغ‌هایی در آن چراغدان می‌تابند که نور نبی‌اکرم ﷺ را به ما می‌رسانند. این نورها در عوالم وجود دارد تا می‌رسد به بیوتی که «أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ». ما باید وارد به این بیوت بشویم و اگر داخل این بیوت شدیم، می‌شویم، «رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ». بیرون این خانه‌ها هیچ خبری نیست؛ بیرون این خانه‌ها نماز [نیست]، غفلت، لعب و لهو است. در درون این خانه‌ها، تجارت هم ذکر است. اگر محیط، محیط ذکر، نور و ولایت حقّه شد، همه چیز در آنجا عبادت است. اگر محیط، محیط بیرون ولایت حقّه شد، همه چیز غفلت است، «وَ الَّذینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ»[۴]. سیر کسانی که بیرون از وادی ولایت الله هستند، سیر در وادی ظلمات است. «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ»، [اما] سیر کسانی که در محیط ولایت الله هستند، سیر از ظلمات

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۶.

۲. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۷.

۳. «الَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ»؛ سورهٔ معارج، آیهٔ ۲۳.

٤. اللَّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۷.

به نور، از شرک به توحید و از غفلت به ذکر است. کسانی که بیرون وادی ولایت الله هستند، سیرشان سیر از نور به ظلمات است؛ آن نوری هم که در فطرتشان بوده یا موقعی به آن نور نورانی بودند، آرام آرام از آنها سلب می‌شود. این [تفسیر اجمالی از] آیه نور است. این مشکات نور، چراغدانی که نور نبی‌اکرم ﷺ در [حضرت] تجلی می‌کند و انوار پر فروغ ائمه ﷺ در این چراغدان ظاهر می‌شود، نوری بر فراز نوری و عالم را روشن می‌کند؛ نه [فقط] عالم، [بلکه] همه سماوات و ارض را. بعد این نور در خانه‌هایی که ذکر و رفعت است می‌آید. در پرتوی چراغ این خانه‌ها، رجالی پرورش پیدا می‌کنند که هیچ تجارت و بیعی، آنها را از ذکر و صلات غافل نمی‌کند، «عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ» هستند. این چراغدان کیست؟ در کافی حدیثی [نقل شده که] فرمودند چراغدان، وجود مقدس حضرت زهرا ﷺ هستند. همه چراغ‌هایی که در وجود مقدس ایشان تجلی می‌کند، نور نبی‌اکرم ﷺ را در دنیا ساطع می‌کنند و نور الهی را می‌تابانند. این چراغ‌ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: «نُورٌ عَلى نُور ... إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ»[1]. لذا در باب حضرت زهرا ﷺ روایات آمده که خدای متعال به ملائکه فرمودند: «نُورٌ مِنْ نُورِي»[2]، این نور از نور خود من ساطع شده، از نور دیگری نیست. البته باید این [روایت] معنا بشود. روایات فراوانی داریم که کمک می‌کند به معنا کردن همین یک عبارت «نُورٌ مِنْ نُورِي». آن نوری که در طُور تجلی کرد و موسی کلیم ﷺ مدهوش شد، «نُورٌ مِنْ نُورِی» نبود، [بلکه] شعاعی از این نورِ مخلوق بود. نور حضرت زهرا ﷺ، آن نور الهی است که یک جلوه‌اش بر طور افتاده، «نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي». هر جمله اینها، یک مقام است. «أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أُفَضِّلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ»[3]، وقتی بنا است این نور در عوالم مادون تجلی کند، از مصدر جلال نبی‌اکرم ﷺ تجلی می‌کند. پیامبر به معراج می‌روند، نور صدیقه طاهره ﷺ در آنجا به حضرت منتقل می‌شود. چهل روز ریاضت می‌کشند، طعام بهشتی خاص برایشان می‌آید و احدی در آن طعام شریک نمی‌کنند؛ نور حضرت

---

۱. الکافی، ج۱، ص ۱۹۵.

۲. «وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أُفَضِّلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ علل الشرائع، ج۱، ص ۱۸۰.

۳. علل الشرائع، ج۱، ص ۱۸۰.

بهشان منتقل می‌شود. حضرت صدیقه ﷺ مجرای تنزل نور حضرت در عوالم هستند. بعد ائمه، نورشان از وجود مقدس حضرت زهرا ﷺ خارج، ساطع و صادر می‌شود، «وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي». حضرت زهرا ﷺ مشکات نور هستند و نور ایشان از طریق ائمه ﷺ می‌تابد. «في بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ»، لذا وقتی از حضرت سؤال کردند این بیوت کجا است؟ فرمودند خانه‌های انبیاء؛ می‌دانید مقصود، خانه‌های گِلی که نیست. وقتی دم حرم امام رضا ﷺ می‌ایستید، می‌گویید: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»[1]، خانه پیامبر یعنی حرم امام رضا ﷺ انوار نبی‌اکرم ﷺ که «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ»، در حرم امام رضا ﷺ تجلی می‌کند. نور نبی‌اکرم ﷺ [است] که در ائمه ﷺ تجلی می‌کند و عالم را روشن می‌کند. این مَثَل نور [نبی‌اکرم ﷺ است] که در چراغ‌ها ظاهر می‌شود، «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ»[2]؛ این مَثَل نور [نبی‌اکرم ﷺ است] که «نُورٌ عَلى نُورٍ» می‌شود؛ این مَثَل نور [نبی‌اکرم ﷺ است] که «في بُيُوتٍ»؛ این مَثَل، در یک چراغدانی تجلی می‌کند.

در [کتاب] توحید [شیخ] صدوق و کتاب کافی روایت [نقل شده که] حضرت فرمودند مشکات، حضرت زهرا ﷺ هستند. انوار ائمه ﷺ از ایشان ساطع می‌شود و عالم را روشن می‌کند. بیوت نور، خانه‌های حضرت زهرا ﷺ هستند. لذا وقتی که از حضرت سؤال کردند خانه حضرت زهرا ﷺ هم جزو همین خانه‌ها است؟ فرمودند افضل این خانه‌ها است. همه خانه‌های ائمه، خانه‌های حضرت زهرا ﷺ هستند. خانه‌های انبیاء، بیوت حضرت زهرا ﷺ هستند. حضرت زهرا ﷺ مشکات نور هستند.

۱/۳ـ دستگاه ظلمت سقیفه و مقابله حضرت زهرا ﷺ با ایشان

بنابراین یک طرف آیه نور است و طرف دیگر هم آیه ظلمات، «أَوْ كَظُلُماتٍ في بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ»[3]. مَثَل‌های قرآن، برای همه است و همه می‌فهمند.

---

۱. المزار (للشهید الاول)، ص ٦٤.

۲. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵.

۳. «أَوْ كَظُلُماتٍ في بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»؛ سورهٔ نور، آیهٔ ٤٠.

می‌فرمایند یک جریان ظلمتی است که مَثَل آن این‌گونه است: «أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ»، ظلمات در قعر یک دریای عمیق طوفانی که این دریای طوفانی، امواجی در آن در حرکت هستند، موجی آن را می‌پوشاند؛ «يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ»، از فوق موج اول، موج دومی است که این دریا را می‌پوشاند، «مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ». در ورای این دریای ظلمانی عمیق و موّاج فتنه خیز و تاریک، ابر تیره‌ای است که یک طرف «نُورٌ عَلى نُورٍ» است و یک طرف «ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ». البته این [تعبیر] تفسیر شده به دستگاه ظَلَمه و کسانی که دستگاه نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله را غصب کردند. [ادامه روایت] جریان دیگری است «ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ» فرمودند: «مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فِتَنُ بَنِي أُمَيَّةَ».

«إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها»، این قدر ظلمت سنگین است که مؤمن وقتی می‌خواهد در این ظلمت، دست خود را ببیند، نمی‌بیند؛ خودش، راهش و امکاناتش را در فضای ظلمانی آنها نمی‌بیند. اگر کسی در این ظلمات افتاد، از خودش غافل می‌شود. ظلمت، سنگین است. می‌خواهد خودش را ببیند، [ولی] نمی‌تواند؛ چون آدم خودش را با نور می‌بیند. الان دست خودمان را هم که می‌بینیم، اول نور را می‌بینیم بعد دست خودمان را می‌بینیم؛ اگر فضا تیره شد و هیچ نوری از درون و بیرون نبود، ما دست خودمان و امکانات خودمان را هم نمی‌توانیم ببینیم. اگر انسان خودش را هم می‌بیند، با نور الهی است؛ خدای متعال حاضر نباشد، آدم خودش را هم نمی‌بیند. فرمودند این قدر ظلمت، سنگین است که آدم این‌گونه می‌شود.

۱/٤ـ امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام، کشتی نجات امت از دریای مواج فتنه‌ی سقیفه

«وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»[1]، آن کسی که خدای متعال برای او نور قرار ندهد، نور دیگری برای او نیست. در کافی روایتی نقل شده که فرمودند: «وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً إِمَاماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»[2]، همان چراغ‌هایی که در وجود مقدس فاطمه‌زهرا علیها السلام هست، در این چراغدان افروخته شده. اینها هستند که مَعبر ما از ظلمات دستگاه باطل هستند والا این ظلمات، خیلی سنگین‌تر از اینها است که بشود با حساب و کتاب و ترازو گذاشتن، بفهمیم حق و باطل کجا است.

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ٤٠.

۲. «لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً إِماماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ع- فَما لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ الكافي (ط - الإسلامية)، ج۱، ص ۱۹۵.

آن قدر ظلمت سنگین است که اگر این چراغ روشن نشود، همه ترازوها خاموش و از کار می‌افتد. «فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»، اگر در این ظلمات چراغ روشن نشود، غرق می‌شود و راه نجاتی برایش نیست. «وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً إِماماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»، فرمودند: «إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ یعنی این ظلمات سقیفه تا قیامت هست. کسانی که به امام نرسند، نور حضرت زهرا ﷺ به آنها نتابد و از آن چراغدان و مشکاتْ پرتویی نگیرند، قیامت هم در ظلمات این دریای طوفانی موّاج، «ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ» باقی می‌مانند.

پس ببینید این آیه [در بیان این است که] مَعبر ما از وادی ظلمات، از وادی ولایت اولیاء طاغوت و ائمه ﷺ جور، از وادی ولایت سقیفه و فراعنه، جز با نور حضرت زهرا ﷺ ممکن نیست. لذا حضرت زهرا ﷺ، مَعبر نورانی همه برای رسیدن به حقیقت توحید هستند. بلاء ایشان، معبری است که در این وادی ظلمات و فتنه برای ما زدند؛ بلاء ایشان، مِثل سفینه و کشتی است، «مَثَلُ أَهْلِ بَيتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ»[1]. در این دریای موّاج طوفانی‌ای که قرآن بیان کرده، دیگر شناگری و غواصی کارآمد نیست؛ دریای عمیق موّاج و فتنه خیزی که امواج بر فراز همدیگر، کل این دریا را پوشاندند، راهی برای نجات نیست. چگونه ممکن است از عمق این دریا به سطح و نور برسی. هرچه بیایی [نمی‌رسید] یک موج [را] رد می‌کنی، [اسیر] موج دوم [می‌شوید]؛ قویترین‌ها در این موج‌ها غرق می‌شوند. امواج سقیفه‌ای که بر فراز این دریای ظلمانی هستند، اجازه نمی‌دهند شما به نور برسید. مگر می‌توانید از «ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ» عبور کنید؟! اینکه حضرت فرمودند فقط یك کشتی نجات هست یعنی همین؛ وقتی سوار بر این کشتی شدید، کشتی، شما را می‌رساند. اگر به امام رسیدید، این نور شما را از ظلمات نجات می‌دهد؛ اگر به کشتی رسیدید، این کشتی شما را از این فتنه‌ها و امواج شکننده عبور می‌دهد والا امکان عبور نیست. شناگرها، همه غرق شدند؛ خیال‌مان راحت. شیطان گفت: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقيمَ»[2] یعنی من این راه را که بر اساس روایت صراط امیرالمؤمنین ﷺ است می‌بندم، بقیه همه در چنگ من هستند. ریاضت که شیطان از همه بیشتر کشیده؛ دو رکعت نماز خوانده چهار هزار سال [طول

---

۱. «قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مِنْ دَخَلَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛ الأمالي (للطوسي)، النص، ص ۳۴۹.

۲. «قالَ فَبِما أَغْوَيْتَني لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقيمَ»؛ سورهٔ اعراف، آیه ۱۶.

کشیده]. ریاضت که راه رسیدن نیست [بلکه] راه رسیدن، خشوع، بندگی، تواضع و انکسار است که این در خانه حضرت زهرا علیها السلام است. راه ریاضت، راه دیگری است؛ راه بندگی، راه دیگر است.

اگر کسی به این وادی نرسید و به حضرت زهرا علیها السلام راه پیدا نکرد، در آن وادی ظلمات غرق می‌شود و نجات دیگری هم نیست. [حتی] بر اساس روایات ظلمات آنها در قیامت هم هست؛ [چه بسا می‌توان گفت]: ظلمات اینها در عوالم قبل هم بوده. در علل الشرایع [روایتی نقل شده که ظاهراً سؤال کردند] حضرت را چرا زهرا علیها السلام ـ درخشنده ـ نامیدند؟ فرمودند ظلماتی آمد، حجاب عالم ملائکه شد، اینها مضطر شدند، به خدای متعال پناه بردند، خدای متعال نور حضرت زهرا علیها السلام را در عرش تجلی داد، با این تجلی، آن ظلمات برداشته شد؛ این قدر عظمت این نور سنگین بود، همه در مقابل خدای متعال به سجده افتادند. [در واقع] همین‌طور است، قرآن هم این‌گونه است، «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»[1]. حضرت زهرا علیها السلام که ظرف نزول قرآن هستند، «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْرِ»[2]؛ نور خودشان وقتی تجلی کند، همه خشوع می‌کنند و طریق خشوع و بندگی، این وادی است. فرمودند وقتی نور حضرت تجلی کرد، همه سجده کردند، ملائکه به سجده افتادند [و گفتند] خدایا! این نور چیست؟ فرمودند: «نُورٌ مِنْ نُورِی أَسْكَنْتُهُ فِی سَمَائِی خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِی أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِی أُفَضِّلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَئِمَّةً»[3]. حجاب عالم ملائکه که گمان می‌کنم همان ظلمات است که شده «أَوْ كَظُلُماتٍ فى بَحْرٍ لُجِّيٍّ»؛ عالم ملائکه را هم که درگیر کند، آنها هم گرفتار می‌شوند. برداشتن ظلمت این دستگاه، این اراده‌های ظلمانی و مستکبر که «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ» و این اراده‌هایی که مَعبر جهنم و ظلمات است [تنها با این نور ممکن است]؛ هر کسی غرق در این ولایت و در این اراده‌ها شد، جهنمی می‌شود، «وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ»[4]. ولایت حضرت

---

۱. «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ سورهٔ حشر، آیه ۲۱.

۲. سورهٔ قدر، آیه ۱.

۳. علل الشرائع، ج۱، ص ۱۸۰.

٤. «وَلَايَةِ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ مَنْ دَخَلَهَا فَقَدْ دَخَلَ النَّارَ ثُمَّ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ عَنْهُمْ»؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج٢٤، ص: ٣٢١

صدیقه طاهره ﷺ، معبر نور، توحید و بهشت است.

با توجه به این مقدمه، حضرت غیر از مقامات توحیدی خودشان به خدا امتحان داده. با عبادت، سجده، بندگی و بلاء ایشان در مقابل خدای متعال راه توحید، معنویت، بهشت، خشوع و بندگی به سوی عباد الله باز می‌شود. یك نمونه بلاء ایشان، بلاء عاشورا است. مگر عاشورا تجلی‌گاه نور توحید نیست؟! مگر حقیقت، در عاشورا تجلی نکرده؟! اگر سجده سیدالشهدا ﷺ در گودی قتلگاه نمی‌بود، همه انبیاء وسط راه در مسیر توحید می‌ماندند؛ غیر از نبی‌خاتم ﷺ که بلاء خودشان است، همه انبیاء وسط راه می‌ماندند. روایت از امام رضا ﷺ [نقل شده که فرمودند] وقتی ابراهیم خلیل ﷺ در مسیر توحید بعد از نبوت، رسالت و خلّت، به قصه حضرت اسماعیل ﷺ امتحان شد و موفق بیرون آمد، خدای متعال فرمودند: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا»[1]، خلیل الله امتحانش را پس داد. به خدای متعال عرضه داشت خدایا اِی کاش فرزندم را در راه تو به دست خودم قربانی می‌کردم و به ثواب اعظم ابتلائات می‌رسیدم؛ یعنی مقامات توحید به روی من گشوده می‌شد. یعنی مقامی است که حضرت دنبال او است و می‌خواهد با قربانی کردن اسماعیل، آن دَر به رویش باز بشود. در عیون اخبار الرضا [نقل شده،] روایت مفصل است، خدای متعال حضرت ابراهیم خلیل ﷺ را به گودی قتلگاه بردند و یك روضه سیدالشهدا ﷺ خواندند، [بعد] فرمودند اعظم ابتلائات اینجا است، کار نبی‌اکرم ﷺ است و بار را ایشان برمی‌دارد، نه شما. شما هم اگر می‌خواهید آن معبر برایتان گشوده بشود، به گودی قتلگاه بروید. حضرت فرمودند وقتی روضه سیدالشهدا ﷺ خوانده شد، اندوهی بر حضرت [ابراهیم ﷺ] حاکم شد که اگر حضرت اسماعیل را ذبح می‌کرد، آن اندوه برش حاکم نمی‌شد. خدای متعال فرمودند: «وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظيمٍ»[2]، آن مقامی که می‌خواستیم در قربانی کردن اسماعیل بهتان بدهیم، اینجا بهتان دادیم. ما که نمی‌خواستیم اسماعیل را از شما بگیریم، بنا بود آن دَر باز بشود؛ آن امتحان، مقدمه این امتحان بود. شما را در منا بردیم که از آنجا در کربلا ببریم و این دَر باز بشود. اگر عاشورا نبود، انبیاء هم در وسط وادی توحید می‌ماندند. شفاعت سیدالشهدا ﷺ، شفاعت نبی‌اکرم ﷺ و شفاعت حضرت زهرا ﷺ است که ابراهیم خلیل ﷺ را از آن معبر عبور داد.

---

۱. «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ»؛ سورهٔ صافات، آیه ۱۰۵.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

بنابراین بلاء حضرت، معبر عالم به سوی خدا است و ولایت حضرت، مسیر حرکت عالم در وادی توحید همه عالم است. البته نور صدیقه طاهره علیها السلام، همان نور نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله است. فرمودند مَثَل نور، نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله هستند. در [کتاب] توحید [شیخ] صدوق روایت [نقل شده که] مشکات نور، به قلب نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و صدر حضرت تفسیر شده [است]. در کافی روایت [نقل شده مشکات نور] حضرت زهرا علیها السلام [است]؛ [یعنی] حضرت زهرا علیها السلام، قلب و صدر نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله هستند، «رُوحِيَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ»[1] هستند. بنابراین در عرض نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله ما چیزی را مطرح نمی‌کنیم، انوار ائمه از ایشان در عالم تجلی کرده؛ پس بلاء ایشان، معبر عالم است. ایشان عهد با خدا بستند که همه خوبان عالم را با بلاء خودشان [به قرب الی الله] برسانند.

بهترین راه سلوك به سوی خدای متعال، سلوك با بلاء ولی خدا است، با بلاء حضرت زهرا علیها السلام است. بار را آنها برداشتند، ما وارد این میدان بشویم و نسیم رحمتی که در این وادی از مسیر بلاء اولیاء خدا می‌وزد، ما را بگیرد، «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»[2]؛ اگر آن نسیم رحمتی که از وادی کربلا می‌وزد به انسان خورد، انسان به حیات طیبه می‌رسد. مگر بهار چیست؟ یك نسیم رحمت است، «فَانْظُرْ إِلى آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»[3]؛ اگر آن نسیم رحمت رحیمیه خدای متعال که از کربلا می‌وزد به انسان بخورد، انسانْ الی الابد به حیات طیبه می‌رسد، به حیاتی که دیگر موتی نیست. «من الحی الذی لایموت الی الحی الذی لا یموت»، خدای متعال، این صفت را به مؤمن می‌دهد. بلاء حضرت زهرا علیها السلام این‌گونه است. حالا اگر می‌خواهید به نسیم رحمتی که از وادی صدیقه طاهره علیها السلام می‌وزد و در مسیر حضرت [و] از آن بلاء عظیم، راه توحید را باز می‌کند، برسیم، [اولاً]

---

۱. «وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورُ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي»؛ الأمالي(للصدوق)، النص، ص ۱۱۳.

۲. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۶۸، ص ۲۲۱.

۳. «فَانْظُرْ إِلى آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ سورهٔ روم، آیه ۵۰.

۲ـ فراز دوم: وظایف سه‌گانه ما در سلوک با صدیقه طاهره ﷺ

«وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِيَاءُ»[۱]، ما باید ولایت ایشان را بپذیریم و برویم تحت این ولایت که همان ولایت الله است، «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ»؛ دوماً «وَ مُصَدِّقُونَ» حضرت را تصدیق کنیم. تصدیق حضرت یعنی چه؟ حضرت که به عالم آمدند، درگیری درست کردند؛ درگیری حضرت، معیار حق و باطل در عالم است. اگر می‌خواهید حق و باطلی در عالم درست کنید، خودتان را ترازو نکنید. عقل من و شما اگر اسیر اوهام نشود، هم ترازوی این وزن بزرگ نیست. نمی‌شود جهان را با این ترازویی که ما داریم باسکول کرد. عقل من و شما نمی‌تواند همه حق و باطل را در ترازو عالم بگذارید؛ عقلمان را که به ما دادند، ترازویی است که آنچه خودمان می‌خواهیم وزن کنیم. وزن کائنات که با ترازوی ما [اندازه‌گیری] نمی‌شود، «عليٌ ميزانُ الاعمال»[۲]، «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»[۳]؛ یعنی اگر می‌خواهید حق را در کائنات بشناسید، از این طریق بشناسید. والا اگر عقل خودتان را وسط گذاشتید، در آن ظلمات کاری از این عقل و چراغ برنمی‌آید، «وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»[۴]. بنابراین تصدیق حضرت یعنی چی؟ تعبیری در آخر زیارت است،[که] خدا، ملائکه و انبیاء را شاهد می‌گیریم، کسی که رو به صدیقه طاهره ﷺ می‌آورد، به جایی می‌رسد که همه اینها مشهودش می‌شوند. بعد اینها را بر هفت خصوصیت گواه می‌گیرد؛ «أُشْهِدُ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُثِيباً»[۵]؛ این هفت خصوصیت است؛ تصدیق یعنی «رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ»، سخط و رضاءمان، دنبال سخط و رضای حضرت باشد. هرکه نسبت به حضرت رضاء دارند، ما راضی هستیم. معنای حدیث نورانی، «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى

---

۱. تهذيب الأحكام، ج٦، ص: ١٠

۲. «السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَئِمَّةِ وَ خَلِيلِ النُّبُوَّةِ الْمَخْصُوصِ بِالْأُخُوَّةِ السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ الْإِيمَانِ وَ كَلِمَةِ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَ مُقَلِّبِ الْأَحْوَالِ»؛ المزار (للشهيد الاول)، ص ٤٦.

۳. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج١٠، ص: ٤٤٥

٤. سورهٔ نور، آیهٔ ٤٠.

٥. تهذيب الأحكام، ج٦، ص: ١٠

لِرِضَاهَا»[1]؛ یعنی مَدار رضا و غضب، حق است؛ حضرت نسبت به یك طایفه‌ای صف بندی کردند. حضرت نسبت به یك طایفه‌ای غضب دارند یا راضی هستند. تصدیق: یعنی رضا و غضب ما، دنبال حضرت باشد. حضرت از یك جریانی تبری جستند، ما هم [نسبت به] موالات و معادات‌مان تبری بجوییم و بر مدار حضرت باشد؛ دوستی و عداوت‌مان [بر مدار حضرت باشد.] حضرت، عداوت، برائت، غضب، سخط و رضا داشتند. [وقتی حضرت] در این عالم آمدند، سخط و رضای حضرت، عالم را دو دسته کرده [است]. آنهایی که ذیل سخط حضرت هستند، همه جهنمی هستند، «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ». آنهایی که ذیل رضای حضرت هستند، «وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» مرضیّ خدا می‌شوند و به مقام رضوان می‌رسند.

بنابراین تصدیق حضرت ـ حداقل در این هفت تا خصوصیت که در زیارت حضرت آمده ـ یعنی ما دنبال حضرت حرکت بکنیم. ترازویی در عرض حضرت نگذاریم که حالا با ترازوی خودمان ببینیم چه کسی خوب است، چه کسی بد است. حضرت ترازو را گذاشتند. به تعبیر دیگر ترازوی خدا در عالم، حضرت زهرا علیها السلام است؛ معنای «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» این است. معنایش این است که بهشت و جهنم، بر مدار حضرت زهرا علیها السلام تقسیم می‌شوند. شما غیر از این از عبارت نمی‌فهمید! حدیث هم نبوی است، فریقین نقلش کردند، دیگر احتیاج به خیلی بحث ندارد.

پس این هفت تا خصوصیت اگر در ما ذیل حضرت قرار گرفت، مقام تصدیق می‌شود. ما باید حضرت را تصدیق کنیم و این از مقامات مهم است. تصدیق، از مقامات مهم در سیر وادی توحید است. تا به مقام تصدیق نرسیم، به مقام معرفت راه پیدا نمی‌کنیم. «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا»[2]، بعد از وادی تسلیم، وادی تصدیق و وادی معرفت، انسان جزء صالحین می‌شود.

---

۱. «إِنَّ فَاطِمَةَ شِجْنَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا وَ يَسُرُّنِي مَا يَسُرُّهَا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا»؛ معاني الأخبار، النص، ص ۳۰۳.

۲. «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا أَبْوَاباً أَرْبَعَةً لَا يَصْلُحُ أَوَّلُهَا إِلَّا بِآخِرِهَا»؛ الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص ۴۷.

حالا اگر کسی حضرت را تصدیق کرد، نکته بعدی این است که حضرت دینی آوردند که از اول تا آخرش دین الله است و نمی‌شود آن را خوب و بد کرد؛ کسانی هم که دین را خوب و بد می‌کنند، از دین فاصله [می‌گیرند و] «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ»[1] می‌شوند. حالا این تبعیض چیست؟! می‌گوید تا این جا هستم و از این جا دیگر نیستم. [در واقع] هیچ کجای دین نیست و هیچ کجا همراه نیست.

۳ـ فراز سوم: رسیدن به توحید و طهارت با تصدیق حضرت زهرا ﷺ

اگر کسی این سه قدم ـ[موالات، تصدیق و پایداری بر دین] ـ را برداشت و در این صف بندی اهل موالات، تصدیق و پایداری بر دین بودید آن وقت اتفاقی که می‌افتد این است که وجود مقدس صدیقه طاهره ﷺ نسبت به این آدم دست به کار می‌شوند. کسانی هم که حضرت را تصدیق نکردند، گرفتار ظلمات می‌شوند. حضرت شب قدری است که عالم را از این وادی ظلمات عبور می‌دهد. روایتی از نبی‌اکرم ﷺ [نقل شده] که در رؤیای صادقه دیدند بنی‌تیم و عدی بر منبرشان بالا رفتند، مردم را به قهقرا یعنی به کفر و به بت‌پرستی به اشکال جدید برمی‌گردانند، [حضرت] نگران بودند، جبرئیل آمد و آیاتی از جمله سوره قدر آوردند: «إِنَّا أَنْزَلْناهُ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»[2]؛ [خداوند فرمودند ای] پیامبر به آنها دولت دادیم، به شما شب قدر دادیم؛ این شب قدر، معبر امت شما است. این [معبر،] امت را از این دولت هزار ماهه و طولانی مدتِ بنی‌امیه، بنی‌تیم و بنی‌عدی نجات می‌دهد. اگر کسی به این شب قدر روی نیاورد، در این شب تاریكِ هزار ماهه می‌مانند. اگر کسی حضرت را تصدیق نکرد، می‌مانند. آنهایی که سیدالشهدا ﷺ را تصدیق نکردند، با همه عبادت و ریاضت‌هایشان وسط راه ماندند. ریاضت و عبادت داشته [باشد،] کتاب اخلاق نوشته [باشد]، اما در راه مانده. فریب این چیزها را نباید خورد. معیار حضرت زهرا ﷺ هستند؛ اگر کسی ایشان را تصدیق کرد، راه توحید، راه نبوت و ولایت به روی او باز می‌شود. کسی که حضرت را تصدیق نکرد، از ولایت و نبوت، فاصله می‌گیرد. شما ببینید

---

۱. «إِنَّ الَّذينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُريدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُريدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذلِكَ سَبيلاً»؛ سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۵۰.

۲. سورهٔ قدر، آیات ۳-۱.

آنهایی که دنبال سر حضرت حرکت نکردند، در بلاء حضرت را تصدیق نکردند ـ بلاء را حضرت کشید ولی اینها تصدیق نکردند ـ [آیا] اینها با پیامبر صلی الله علیه و آله ، با امیرالمؤمنین علیه السلام ماندند، یا نه؟! کسانی ماندند که چشم‌شان را از حضرت زهرا علیها السلام برنداشتند. حضرت آنها را پیوند می‌دهد، «فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا»[1]، ما را ملحق به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام به وجود مقدس نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و به حقیقت نبوت و ولایت می‌کند. حقیقت نوبت و ولایت وادی‌ای است که «إِنَ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»[2]. برخی سؤال می‌کنند که اگر تحمل ولایت، این قدر سخت و صعب مستصعب است، ما چگونه بتوانیم به ولایت برسیم؟ فقط سه دسته می‌توانند این بار را بردارند، ملائکه مقرب، انبیاء مرسل و عباد ممتحن؛ میان‌بُرش همین است. اگر کسی در وادی حضرت زهرا علیها السلام افتاد این سه تا قدم ـ اولیاء، مصدوق و صابرون ـ را با حضرت برداشت؛ آن وقت حضرت ما را الحاق و ملحق می‌کنند. حجاب بین ما و نبوت و امامت را برمی‌دارند. خود ایشان که حجاب ندارند، «وَ أَزَخَيتَ دُونَهَا حِجَابَ النُّبُوَّةِ»[3]؛ حجاب ما را برمی‌دارند و ما را به وادی نبوت و ولایت می‌رسانند. [بنابراین] ما باید از این طریق حرکت کنیم.

اگر کسی تا اینجا با حضرت آمد؛ رسیدن به حقیقت و اسرار عالمِ نبوت و ولایت که اسرار الهی است، به دست حضرت زهرا علیها السلام واقع می‌شود. اگر ملحق به این دو وادی شد، به حقیقت توحید رسیده است. «لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايَتِكِ»، طهارت از شرك، رسیدن به مقام اخلاص، اخلاص در محبت و حقیقت توحید، از این راه ممکن است. حضرت با ولایت‌شان، ما را تطهیر از شرك حتی شرك‌های خفی می‌کنند؛ ما را به حقیقت وادی توحید و نبوت می‌رسانند. در این مسیر نجات، لقاء الله، درك توحید و طهارتی که ما را به مقام لقاء الله می‌رساند واقع می‌شود. در آیه آخر سوره کهف از این توحید و لقاء صحبت شده است: « [قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ

---

۱. تهذيب الأحكام، ج٦، ص ١٠.

۲. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج١، ص ٢٢.

۳. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج٢، ص ٦٢٥.

إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ] فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً»[۱]، اگر می‌خواهید به لقاء الله برسید و از شرك، نجات [یابید، باید عمل صالح داشته باشید] این است که در روایت فرمودند: «وَ وَلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ»[۲]، [یعنی] عمل صالح، ولایت ائمه ﷺ و معرفت الامام است. «وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً»؛ یعنی «لَا يَتَّخِذْ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ». پس رسیدن به حقیقت طهارت که حقیقت قدس، حقیقت توحید و موحد شدن است، این‌گونه است.

سوره «هَلْ أَتى»، قصه همین دستگیری، شفاعت و سقایت تا مقام طهارت ابرار است. در زیارت جامعه کبیره، ابرار [تعبیر به] شیعیان شده «وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ»[۳]؛ ابرار آنهایی هستند که تحت هدایت امام قرار گرفتند. سوره «هَلْ أَتى»، جریان هدایت و شفاعت نسبت به ابرار است، «إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ»[۴]. اول سوره بیان می‌کند که اهل بیت، امیرالمؤمنین ﷺ حضرت زهرا ﷺ و حَسَنین ﷺ [هستند.] «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يَتيماً وَ أَسيراً * إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً»[۵]، این اطعام، ظاهر و باطنی دارد؛ این مَثَل است. همه‌مان مسکین هستیم. کسی که مسکین، فقیر و اسیرِ اهل بیت نیست و از سر سفره اطعام آنها محروم است، به هیچی در عالم نمی‌رسد. اگر مسکین، اسیر و فقیری پیدا شد، آنها اطعام می‌کنند. در این اطعام هم «إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ». بعد وارد اطعام بعدی‌شان می‌شوند، فرمودند ابرار در بهشت، از جامی می‌نوشند که از کافور آمیخته شده، «إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً»، کافور چیست؟ «عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجيراً»[۶]، چشمه‌ای است که عباد الله با این چشمه سقایت می‌کنند، از این چشمه می‌خورانند و در جام ابرار می‌ریزند. شاهدش هم این

---

۱. «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً»؛ سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۱۰.

۲. «قَالَ: لَا يَتَّخِذْ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ- وَ وَلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ- فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ- فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ كَفَرَ بِهَا- وَ جَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع حَقَّهُ وَ وَلَايَتَه»؛ تفسير القمي، ج۲، ص ۴۷.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص: ۶۱۵

۴. «إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً»؛ سورهٔ انسان، آیهٔ ۵.

۵. سورهٔ انسان، آیات ۸-۷.

۶. سورهٔ انسان، آیات ۶-۵.

است که عباد الله ساقی این چشمه هستند، «یَشْرَبُ بِها». عباد الله یعنی اهل بیت ساقی این چشمه هستند. شاهدش این است که «یُفَجِّرُونَها»، خودشان این چشمه را می‌جوشانند. این چشمه از مصدر جلال امیرالمؤمنین علیه السلام می‌جوشد و از این چشمه، در جام ابرار می‌ریزند تا آن جایی که «وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً»[1]؛ رسیدن به حقیقت توحید، طهارت، نجات از قذارت شرك و تعلق به غیر خدای متعال که خیلی امر دشواری است، از این طریق، ممکن است. یعنی حضرات معصومین، صدیقه طاهره علیها السلام با بلاء و با مقام توحید محض‌شان راه توحید ناب را برای دیگران هموار کرده. اگر این معبر نبود، همه در آن وادی ظلمات غرق می‌شدیم، «أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ»[2]. معبر ما، بلاء حضرت زهرا علیها السلام است.

[بنابراین] ما باید به مقام موالات حضرت، تصدیق حضرت و پایداری در راه آن دینی که حضرت آوردند بایستیم. اگر این سه قدم را برداشتیم، حجاب نبوت و ولایت به دست حضرت از ما برداشته می‌شود و به ولایت حضرت، به حقیقت توحید راه پیدا می‌کنیم. بلاء حضرت معبر کائنات است. سختی را حضرت تحمل کردند، عالم را می‌رسانند.

موضوع درگیری صدیقه طاهر چیست؟ [آیا] حضرت برای فدك که یك سرزمین در اطراف مدینه است، می‌جنگند؟ یا موضوع درگیری حضرت، الحاق همه خوبان به نبوت و ولایت؛ به هدف رساندن همه بندگان خدا [به] ابرار، خوبان و نیکان [است]؟! می‌خواهند حجاب ظلمات را از جلوی اولیاء خدا بردارند و اولیاء خدا را سیر بدهند. موضوع نزاع این است؛ موضوع نزاع، بحث نبوت و ولایت است. جریانی می‌خواهد رابطه مردم را با نبوت و ولایت قطع کند؛ حضرت زهرا علیها السلام به میدان آمدند که رابطه خوبان عالم با نبوت، ولایت و قهراً توحید قطع نشود. دعوا سر این است؛ دعوا سر اقامه توحید است. نزاع بر سر اقامه نبوت نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ نزاع بر سر توحید و کفر است؛ نزاع بر سر مدیریت سیاسی جامعه نیست. البته یك گوشه‌اش هم مدیریت سیاسی جامعه است، یك ضلع کوچك کار حضرت است و این کار بسیار به دشواری انجام گرفت. خیلی بلاء سنگین بود. در کتاب [شریف] کافی [نقل شده که] وقتی رحلت نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله نزدیك

---

۱. عالِيَهُمْ ثِيابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً»؛ سورهٔ انسان، آیه ۲۱.

۲. سورهٔ نور، آیهٔ ۴۰.

بود، [ایشان] امیرالمؤمنین ﷺ را خواستند، جبرئیل آمد [و دستور این بود که] باید امیرالمؤمنین ﷺ عهد بدهند [و لذا] از این بلاءها یکی یکی عهد گرفته شد. حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند صبر می‌کنم. در این حدیث نورانی است وقتی یکی از بلاءها ذکر شد، حضرت به رو به زمین افتادند، برخاستند؛ وقتی شنیدند برایشان دشوار شد. برخاستند عرض کردند یا رسول الله ﷺ اگر بنا است صبر کنم، صبر می‌کنم. خیلی سنگین بود.

«یا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ یا بِنْتَ مُحَمَّدٍ یا قُرَّةَ عَینِ الرَّسُولِ یا سَیدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكِ إِلَی اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكِ بَینَ یدَی حَاجَاتِنَا یا وَجِیهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِی لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».